

مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما

تحلیل و نقد بهاییت

علیرضا روزبهانی

بسم الله الرحمن الرحیم

تحلیل و نقد بهاییت

نویسنده:

علیرضا روزبهانی

ناشر چاپی:

مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

تحلیل و نقد بهاییت

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور : تحلیل و نقد بهاییت/ علیرضا روزبهانی.

مشخصات نشر : قم: صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، مرکز پژوهشهای اسلامی ، ۱۳۸۹.

مشخصات ظاهری : ۱۸۲ص. : مصور.

فروست : مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما ؛ ۱۶۳۲.

یادداشت : نمایه.

موضوع : بهائیگری

موضوع : بهائیگری -- تاریخ

موضوع : بهائیگری -- عقاید

سرشناسه : روزبهانی، علیرضا، ۱۳۵۰ -

شناسه افزوده : صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران. مرکز پژوهشهای اسلامی

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

شابک : ۲۷۰۰۰ریال: ۹۷۸-۹۶۴-۵۱۴-۱۶۲-۰

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۵۶۴

رده بندی کنگره : BP۳۶۵/ر۹ت۳ ۱۳۸۹

شماره کتابشناسی ملی : ۲۲۶۴۷۹۲

ص: ۱

اشاره

اشاره

بسم اللَّه الرَّحمنِ الرَّحیم

اللّهم کن لولیک الحجه بن الحسن صلواتک علیه و علی آبائه فی

هذه الساعه و فی کل الساعه ولیاً و حافظاً و قائداً و ناصراً و دلیلًا

و عیناً

حتی تسکنه ارضک طوعاً و تمتعه فیها طویلًا

ص: ۳

فهرست مطالب

ص: ۵

ص: ۶

ص: ۸

فصل هفتم: بهاییت و سیاست۱۲۵

۱. پیوند بهاییت با استعمار۱۲۵

الف) بهاییت و روسیه۱۲۶

ص: ۹

دیباچه

یکی از روش های دولت های استعمارگر در کشورهای اسلامی، ایجاد فرقه ها و مذهب های دروغین است. هدف آنان از این کار، پراکندگی و چنددستگی مسلمانان است تا بر حول یک محور جمع نشوند و نتوانند در برابر فعالیت های پلید استعمارگران مقاومت کنند. «بهاییت» یکی از این فرقه هاست. تاریخ نشان می دهد که این فرقه در دامن استعمار متولد شد و در پناه و حمایت های بی دریغ آن ریشه دوانید. در نهایت نیز ابزار دست اشغالگران صهیونیست قرار گرفت و به عنوان ستون پنجم آن رژیم عمل کرد.

این فرقه در پرتو تبلیغات و حمایت های گسترده استعمارگران از آن می تواند برای کشور خطرآفرین باشد. ازاین رو، بر اصحاب رسانه فرض است که با روش های تبلیغی، باورها، آداب و رسوم و راه های ارتباطی این فرقه با دولت های استعمارگر آشنا شوند و برنامه هایی را در این زمینه تهیه کنند.

بر این اساس، پژوهش حاضر به همت پژوهشگر ارجمند، جناب حجت الاسلام علی رضا روزبهانی نگاشته شد تا دست مایه ای برای برنامه سازی در این موضوع باشد. با قدردانی از زحمات این پژوهشگر، امید داریم تا برنامه سازان و کارشناسان رسانه ملی، ما را از انتقاد و پیشنهاد های خود بهره مند سازند.

و من الله التوفیق

اداره کل پژوهش

مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

ص: ۱

پیش گفتار

حدود یک صدوهفتاد سال پیش، در شهر شیراز، جوانی به نام سید علی محمد که خود و خاندانش از ارادتمندان مذهب نوبنیاد شیخیه بودند، مدعی امری شد که هم دنیا و آخرت خود را به تباهی کشید و هم برخی از مردم ناآگاه ایران را به نکبت کلام دروغین و پوچ خود گرفتار کرد.

او ابتدا خود را باب امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف خواند. سپس با ادعای قائمیت، خودش را مهدی موعود معرفی کرد. پس از مدتی ادعای پیامبری کرد و اندکی نگذشت که نعره «اَنَا رَبُّکم الْاَعْلی» سر داد.

نه سال پس از این تاریخ که باب به جوخه اعدام سپرده شد، رندی از یاران وی به نام میرزا حسین علی مازندرانی نوری که خود را بهاءالله نامیده بود، با استناد به بعضی سخنان بی پایه و اساس باب، خود را همان موعودی خواند که باب وعده آمدنش را داده بود، درحالی که هیچ کدام از نشانه های او را نداشت. به گواهی مدارک و اسناد تاریخی موجود، کمک های بی دریغ و هدف دار استعمارگران روس و انگلیس به فرقه باب و بها، در گسترش و ترویج عقاید پوشالی آنها نقشی بنیادی داشت.

چه بسیار مردمی که در آتش شهوت و سودای ریاست اینان و نادانی

خود سوختند و چه بسیار خون بی گناهان که برای بیدار کردن این غفلت زدگان بر زمین ریخته شد و خانمان ها که برافتاد و ناموس ها که بر باد رفت.

نگارنده در این نوشتار کوشیده است بهاییت را از جنبه های گوناگون بررسی کند و اطلاعاتی هرچند مختصر در اختیار خوانند گان و پژوهشگران قرار دهد.

ص: ۳

فصل اول: شیخیه

اشاره

مکتب شیخیه، یکی از خط های فکری مکتب شیعه اثناعشری است. اندیشه های این مکتب، زمینه و بستر فرهنگی را برای ادعای دروغین سید علی محمد باب فراهم کرد؛ زیرا او که آغازگر فتنه بابیت بود و بعدها بهاییت از درون آن جوشید، از شاگردان سید کاظم رشتی، رهبر دوم مسلک شیخیه بود. بسیاری از ادعاهای نخستین باب نیز بر اساس اندیشه های شیخیه شکل گرفت.

همچنین میرزا حسین علی نوری ملقب به بهاءالله برای تشکیل هسته اولیه فرقه منحرف و پوشالی بابیت، با توجه به اهمیت ادعاهای شیخ احمد احسائی و سید کاظم رشتی، این دو را «نورین نیّرین» نامید و آنها را بشارت دهندگان ظهور خودش و باب خواند. (۱)نخستین گروندگان به بابیه نیز همه از پیروان و طرفداران شیخیه بودند. ازاین رو، در آغاز، تاریخچه مکتب شیخیه را بررسی و نقد خواهیم کرد.

۱. شیخ احمد احسائی

الف) تولد

شیخ احمد بن زین الدین الاحسائی، از عالمان شیعه و بنیان گذار مکتب، در روستای مطَیرفی

۱- حسین علی نوری بهاءالله، ایقان، نسخه الکترونیک، کتاب خانه جامع آثار بهایی، حیفا، ص ۴۳.

واقع در استان الاحساء دیده به جهان گشود. الاحساء در ساحل غربی خلیج فارس، از روزگاران قدیم یکی از کانون های تشیع بود و اکنون نیز بیشتر شیعیان عربستان در این استان سکونت دارند. اجداد شیخ احمد بر مذهب اهل سنت و جماعت بودند و در محل دیگری سکونت داشتند. تا آنکه یکی از آنها به نام شیخ داغر به دلیل اختلاف با پدرش ترک وطن کرد و در مطیرفی اقامت گزید. وی در این منطقه از مذهب اجداد خود دل برید و به مذهب دوازده امامی دل سپرد. (۱)

ب) تحصیلات

احسائی، دانش خویش را اکتسابی نمی دانست، بلکه مدعی بود از دانش امامان معصوم علیهم السلام الهام گرفته است، ولی بررسی تاریخ زندگی وی، از تحصیلات رسمی او حکایت دارد. در مکارم الآثار آمده است:

تحصیلات خود را با فراگیری قرآن نزد پدرش شیخ زین الدین احسائی آغاز کرد. دروس مقدماتی متداول عصر خویش را در همان جا نزد عالمان محلی فراگرفت و در سال ۱۱۸۶ هجری قمری چون در آن سامان (زادگاهش) کسی را برای رشد و هدایت نیافت، راهی نجف و کربلا شد... . (۲)

آقا محمدباقر وحید بهبهانی، سید علی طباطبایی (صاحب ریاض)، میرزا مهدی شهرستانی، سید مهدی بحرالعلوم و شیخ جعفر کاشف الغطاء، از استادان برجسته ای هستند که شیخ احمد از دانش آنها بهره برده است. وی پس از نوشتن شرحی بر کتاب تبصره المتعلمین علامه حلّی،(۳) از آقا سید

۱- محمدباقر نجفی، بهاییان، نشر مشعر، ۱۳۸۰، ص۱۷.

۲- محمدعلی حبیب آبادی، مکارم الآثار، اصفهان، نشر کمال، ۱۳۶۲، چ ۱، ج ۴، ص ۱۱۳۵.

۳- . تبصره المتعلمین فی أحکام الدین، کتابی است در فقه امامیه که فقهای شیعه صدها شرح بر آن نگاشته و منتشر کرده اند. شرح شیخ احمد به نام صراط الیقین در مجموعه آثار شیخ یعنی جوامع الکلم منتشر شده است. او در این شرح، تنها به شرح مبحث طهارت از کتاب تبصره المتعلمین پرداخته است.

مهدی بحرالعلوم، آقا سیدعلی صاحب ریاض، شیخ جعفر بن شیخ خضر، درجه اجتهاد در روایت و درایت دریافت کرد. احسائی افزون بر فقه، اصول و حدیث، در طب، نجوم، ریاضی قدیم، علم حروف و اعداد و طلسمات و فلسفه، مطالعاتی در سطوح مختلف داشت.

ج) سفرها

شیخ در سال ۱۲۲۱ ه- .ق به قصد زیارت عتبات به کربلا و نجف سفر کرد و سپس به قصد زیارت حضرت رضا علیه السلام ره سپار خراسان شد، ولی در بین راه در یزد توقفی کرد. استقبال گرم اهالی یزد سبب شد پس از بازگشت از مشهد، در این شهر بماند. شهرت فراگیر شیخ از همین جا آغاز شد.

پس از مدتی به دعوت فتح علی شاه به تهران رفت و چند ماهی در کنار شاه اقامت گزید، ولی با وجود مهمان نوازی شخص شاه و درباریان به یزد بازگشت.

در سال ۱۲۲۹ ه- .ق در راه زیارت عتبات، به کرمانشاه وارد و با استقبال مردم و شاه زاده محمدعلی میرزای دولت شاه، حاکم کرمانشاهان، روبه رو شد و به اصرار وی در کرمانشاه ماند. میرزا محمد تنکابنی درباره عمق ارادت این شاه زاده به شیخ، داستانی نقل می کند که نشان دهنده رندی شیخ و شاید عمق ارادت شاه زاده است:

در بعضی از ازمنه، شیخ را قروضی پیدا شده بود. پس شاه زاده آزاده،

محمدعلی میرزا به شیخ گفت که یک باب بهشت به من بفروش، من هزار تومان به تو می دهم که به [ازای] قروض خود داده باشی. پس شیخ یک باب بهشت به او فروخت و به خط خود وثیقه نوشته و آن را به خاتم خویش مختوم ساخته، به شاه زاده داد و هزار تومان از او گرفته و قروض خود را پرداخت. (۱)

شیخ احمد پس از مرگ دولتشاه، در سال ۱۲۳۷ ه- .ق ره سپار مشهد شد و در میانه راه چندی در قزوین توقف کرد. در این شهر، ملامحمدتقی بَرَغانی معروف به شهید ثالث، وی را به دلیل عقیده خاصش در زمینه معاد جسمانی تکفیر کرد و در پی آن، گروهی از علما و بسیاری از مردم، شیخ را از خود راندند. تلاش شاه زاده رکن الدوله علی نقی میرزا، حاکم قزوین نیز برای آشتی دادن شیخ احمد و برغانی، نه تنها نتیجه ای نداشت، بلکه سبب انتشار گسترده تر خبر این تکفیر شد. شیخ احمد به ناچار از قزوین به مشهد و سپس به یزد و از آنجا به اصفهان و کرمانشاه رفت، ولی این بار در تمام شهرها به سردی از او استقبال شد. وی همچنان کم و بیش از پایگاه مردمی برخوردار بود، ولی انتشار خبر تکفیر وی از سوی عالمی نام دار چون برغانی، تأثیر خود را گذاشته بود و سبب دوری علما از وی و صدور فتواهای مشابهی در کربلا و نجف شد.(۲)

د) مخالفان شیخ احمد

برخی مخالفان شیخ از علمای شیعه که مذهب او را باطل اعلام کرده اند، عبارتند از:

۱. شیخ مرتضی انصاری (م ۱۲۸۱ ه- .ق)؛

۲. حاج ملا جعفر استرآبادی؛

۱- محمد تنکابنی، قصص العلما، ص۳۶.

۲- همان، ص۴۲.

۳. سعید العلماء مازندرانی؛

۴. ملا محمدتقی قزوینی، معروف به شهید ثالث، (م ۱۲۶۴ ه- .ق)؛

۵. شیخ محمدحسن نجفی، صاحب جواهر (م ۱۲۶۶ ه- .ق)؛

۶. سید علی آقا قاضی، استاد عرفان علامه طباطبایی (م ۱۳۶۶ ه- .ق)؛

۷. سید محمد مجاهد، نویسنده مناهل (م ۱۲۴۲ ه- .ق)؛

۸. سید مهدی طباطبایی، فرزند سید علی طباطبایی (م ۱۲۶۰ ه- .ق)؛

۹. شیخ محمدحسین، نویسنده فصول (م ۱۲۶۱ ه- .ق)؛

۱۰. سید ابراهیم قزوینی، نویسنده ضوابط (م ۱۲۶۲ ه- .ق)؛

۱۱. شیخ شریف العلماء (م ۱۲۶۵ ه- .ق)؛

۱۲. ملا آقا دربندی، نویسنده کتاب های خزائن الاصول و خزائن الاحکام (م ۱۲۸۵ ه- .ق).

ه-) مرگ

احسائی هم زمان با حمله وهابیون به عتبات، از کربلا به مکه رفت و از راه مکه ره سپار وطن خود شد، ولی در نزدیکی مدینه درگذشت. نبیل در تاریخ خود، سال مرگ شیخ را این گونه بیان می کند:

وفات شیخ احمد احسائی در سال ۱۲۴۲ هجری اتفاق افتاد. مدت عمرش ۸۱ سال بود. قبرش در مدینه منوره در قبرستان بقیع پشت دیوار مرقد حضرت رسول صلی الله علیه و آله است. (۱)

میرزا محمدباقر خوانساری، صاحب کتاب روضات الجنات تاریخ فوت

۱- عبدالحمید اشراق خاوری، مطالع الانوار (تلخیص تاریخ مطالع الانوار)، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ص۱۶. . میرزا محمدباقر خوانساری، روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات، تهران، انتشارات اسماعیلیان، ج ۱، ص ۹۴.

شیخ را سال ۱۲۴۳ه- .ق، در نود سالگی گفته است. (۱)

و) عقاید

اشاره

شیخ احمد احسائی دیدگاه هایی در مباحث گوناگون اعتقادی دارد که عالمان شیعه با تمام آنها مخالفت نکرده اند. برخی از اندیشه های وی که به آنها انتقاد و حتی به سبب آنها فتوای تکفیر بر ضد وی صادر شده، به این شرح است:

یک – معاد با جسم هور قلیایی

مشکل سازترین عقیده شیخ احمد که برغانی به خاطر آن وی را تکفیر کرد، بحث معاد است. شیخ احمد احسائی تفسیری از جسم کرده است که عالمان شیعی آن را نمی پذیرند. از نظر آنان، معاد جسمانی، بازگشت انسان به دنیا در روز رستاخیز با همین بدن عنصری دنیایی، بی هیچ تفاوتی است، ولی نظر احسائی درباره معاد جسمانی چنین نیست. وی در تفسیر جمله «وَ اَجْسادُکُم فِی الْاَجْسادِ»(۲) در کتاب شرح الزیاره می نویسد:

انسان دارای دو جسد است: یک قسم آن محصول عناصر زمانی است و از این عناصر کوچک ترین تماسی(ارتباطی) با بدن انسان ندارد، مانند لباس است که به بدن پوشیده شده و از بدن کنده می شود. لذت و عذاب مربوط به این بدن نیست. در واقع، این جسد نسبت به انسان مانند رنگ نسبت به لباس است که حقیقت لباس همان تار و پود است و این رنگ در حقیقت دخالتی در ماهیت لباس ندارد.

جسد دوم:

۱- بخشی از زیارت جامعه کبیره.

۲- احمد خدایی، تحلیلی بر تاریخ و عقاید فرقه شیخیه، قم، امیرالعلم، ۱۳۸۲، چ۲، ص ۱۴۳، به نقل از: شیخ احمد احسائی، شرح الزیاره، ص ۳۶۰.

این جسد باقی و همیشگی است و این جسد همان طینت است که انسان از آن آفریده شده [است]. وقتی که زمین جسد عنصری را [به] خاک [تبدیل] کرد و بین اعضای آن جدایی افکند، هر جزء آن به جایگاه خود برمی گردد؛ هوا ملحق می شود به هوا و آب ملحق می شود به آب، خاک ملحق می گردد به خاک و آن بدن اصلی باقی می ماند و روز قیامت همین جسد خارج خواهد شد و به بهشت یا جهنم خواهد رفت. این جسد از عالم هور قلیا می باشد و در عالم قبر قابل رؤیت و دیدن نیست. کسی ایراد نگیرد که این بر خلاف عقیده مسلمانان است؛ برای آنکه عقیده همه مسلمین همین است و غیر از آن چیزی نمی گویند. (۱)

توضیح روشن تر کلام شیخ این است که جسد اول، جسد اصلی انسان نیست. این جسد پس از مرگ از بین می رود و در حیات آخرتی همراه انسان نیست. جسد دوم عبارت است از طینت انسان که از عالم «هور قلیا»ست. عالم هور قلیا، همان عالم برزخ است که حد وسط میان عالم مُلک (عالم مادی) و عالم ملکوت (عالم مجرد) است و بدان، عالم مثال هم می گویند. جسد دوم، جسد اصلی انسان است و در قبر باقی می ماند و پس از دمیدن اسرافیل در صور (نفخه دوم یا نفخه بعث)، روح وارد همین جسد می شود و برای محاکمه و جزا فراخوانده می شود. بدین ترتیب، هنگام مرگ روح از هر دو جسم جدا می شود، ولی در معاد با جسد دوم همراه می گردد.

این مطلب در صورتی عنوان می شود که بنا بر اعتقاد شیعیان امامیه، همین بدن عنصری در روز قیامت برانگیخته می شود. حتی بنا بر نصّ قرآن، خطوط ریز انگشتان در قیامت همانند دنیا خواهد بود.

۱- شرح الزیاره، ج۴، صص۲۶ - ۳۰؛ نک: مجموعه الرسائل ص۳۰۸؛ نک: رضا برنج کار، آشنایی با فرق و مذاهب اسلامی، چ۸، ص۱۷۵.

دو – امامت و نقش ائمه در آفرینش

یکی دیگر از عقاید شیخ احمد احسائی درباره امامت و نقش ائمه در آفرینش است. بر اساس اندیشه شیخ، معصومان در آفرینش جهان نقش دارند. وی معتقد است خدای تعالی وقتی معصومان علیهم السلام را آفرید، به آنان اجازه داد موجودات دیگر را بیافرینند. بر اساس این نظریه:

۱. حضرات معصومان علیهم السلام جایگاه خواست و اراده الهی اند و اراده آنان، اراده خداست. ازاین رو، آنان، علت فاعلی موجودات جهان هستند.

۲. از سوی دیگر، مواد موجودات از شعاع انوار و وجود معصومان علیهم السلام تشکیل شده است. ازاین رو، آنها علت مادی آفرینش نیز به شمار می روند.

۳. دلیل صوری بودن معصومان علیهم السلام این است که صورت اشیا از صورت مقام ها و حرکات و اعمال آنهاست. البته صورت مؤمنان همانند صورت معصومان علیهم السلام و صورت کافران مخالف صورت آنان است.

۴. معصومان علیهم السلام علت غایی جهان هم هستند؛ زیرا اگر آنها نبودند، چیزی آفریده نمی شد و آفرینش موجودات به واسطه آنان است. (۱)

سه – حیات عنصری امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

از دیگر اندیشه های شیخ احمد احسائی، اعتقاد به حیات امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بدون جسد عنصری و با بدن هور قلیایی است.(۲) وی

ص: ۱۱

۱– هورقلیا از کلمه عبری «هبل قرنیم» گرفته شده است. هبل به معنای هوای گرم، بخار، تنفس و قرنیم به معنای درخشش و شعاع است که این ترکیب یعنی تشعشع بخار. شیخ احمد احسائی در نوشته های خود بارها این کلمه را به کار برده و شرح داده است. در تنزیه الاولیاء شیخ ابوالقاسم خان ابراهیمی به نقل از ملا هادی سبزواری آورده است: «هور قلیا هم عالمی است از عوالم که خداوند خلق فرموده است. مراد از آن عالم اجمالاًـ عالم مثال است به معنای عالم صور. عالم هور قلیا چون فوق این اقالیم است و از حدود ظاهر این اقالیم خارج است، اقلیم ثامنش گویند». (لغت نامه دهخدا)، به نقل از: نرم افزار لغت نامه دهخدا، ویرایش نهایی.

۲– شیخ محمد کریم خان کرمانی، ارشاد العوام، کرمان، چاپ خانه سعادت، چ ۴، ج ۲، ص ۱۵۱.

معتقد است آن حضرت با بدن غیرعنصری و هور قلیایی در شهر جابلقا و جابلسا زندگی می کند. شیخ احمد، امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را زنده و در عالم هور قلیا می داند(۱) و می نویسد:

امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف هنگام غیبت در عالم هور قلیاست و هرگاه بخواهد به اقالیم سبعه تشریف بیاورد، صورتی از صورت های اهل این اقالیم را می پوشد و کسی او را نمی شناسد. جسم و زمان و مکان ایشان لطیف تر از عالم اجسام بوده و از عالم مثال است. (۲)

به عقیده بسیاری از علمای شیعه، این نظریه در واقع به معنای انکار وجود امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در روی زمین است؛ زیرا اگر مراد آن باشد که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در عالم مثال و برزخ، چه برزخ اول و چه برزخ دوم زندگی می کند، پس حیات با بدن عنصری ندارد و حیات ایشان مثل حیات مردگان در عالم برزخ است. این مطلب با احادیث متواتری که گویای خالی نبودن زمین از حجتند، سازگاری ندارد. ضمن اینکه این اعتقاد، با دلایل عقلی ضرورت وجود آن حضرت عجل الله تعالی فرجه الشریف در این جهان نیز منافات دارد. پس ادعای شیخ مبنی بر زندگی کردن حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف با بدن هور قلیایی، تنها یک ادعاست و هیچ دلیل عقلی و نقلی بر آن اقامه نشده است.(۳) افزون بر آن، بر اساس نصوص قطعی، مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف در

ص: ۱۲

۱- . شیخ محمد کریم خان کرمانی ، ارشاد العوام، کرمان، چاپ خانه سعادت، چ ۴، ج ۲، ص ۱۵۱.
۲- شیخ احمد احسائی، جوامعالکلم، رساله رشیته، قسمت سوم، ص ۱.
۳- علامه مصطفوی تهرانی، محاکمه و بررسی باب و بها، تهران، مؤسسه مطبوعاتی اسلامی، ۱۳۴۵ . چ ۲، ج ۳، ص ۳۴

همین جهان خاکی و با بدن عنصری زندگی می کند تا زمانی فرا رسد که خواست خداوند بر قیام و ظهور او تعلّق گیرد.

ز) آثار

۱. جوامع الکلم: در دو جلد چاپ شده و در آن پاسخ های او به پرسش ها و نیز قصایدی در رثای امام حسین علیه السلام آمده است؛

۲. شرح الزیاره الجامعه الکبیره: بزرگ‌-ترین و معروف ترین اثر احسائی است که در چهار جلد منتشر شده است؛

۳. حیاه النفس فی حظیره القُدس: کتابی است مختصر در اصول عقاید؛

۴. شرح العرشیه؛

۵. شرح المشاعر؛

۶. العصمه و الرجعه؛

۷. الفوائد؛

۸. مجموعه الرسائل؛

۹. مختصر الرساله الحیدریه فی فقه الصلوات الیومیه.

۲. سید کاظم رشتی (۱۲۱۲ – ۱۲۵۹ ه‍– .ق)

الف) تولد

سید کاظم فرزند سید قاسم، از سادات حسینی مدینه بود که در سال ۱۲۱۲ه‍– .ق در رشت به

ص: ۱۳

دنیا آمد.(۱) پس از شیخ احمد، وی رهبری شیخیه را بر عهده گرفت. این جانشینی به معنای ریاست کامل بر جماعت شیخیه نبود و تعدادی از شاگردان شیخ، حوزه درس مستقل داشتند، (۲)مانند میرزا شفیع تبریزی و میرزا محمد مامقانی که سال ها قبل از مرگ سید در تبریز برای خود پیروانی یافته و حوزه درسی به راه انداخته بودند. از آنجا که در میان شاگردان شیخ، سید کاظم احترام و جایگاه بالاتری داشت، تاریخ نگاران او را جانشین شیخ احمد احسائی دانسته اند. میرزا عبدالرسول احقاقی از مشایخ شیخیه تبریز دراین باره می نویسد:

بعد از مرحوم شیخ احسائی، ... عموم تلامذه آن بزرگوار، در عرض واحد، دارای رسائل و رأی و مریدانی بودند. مرحوم شیخ علی نقی (فرزند شیخ) در کرمانشاه، مرحوم سید کاظم رشتی و مرحوم میرزا حسن گوهر در کربلا و مرحوم ملا محمد حجت الاسلام در تبریز و مرحوم ملا عبدالرحیم در قلعه شیشه (قره باغ) و امثال ایشان در انحای بلاد که هر کدام را حوزه و تابعی بود و در شهر و حومه خویش، مرجع و پیشوا بودند. آری، در مرکز؛ یعنی کربلای معلی، مرحوم سید کاظم رشتی، حوزه علمیه اش بزرگ تر و احترامش نزد هم دوشان خود بیشتر بوده. (۳)

سید کاظم از سادات حسینی بوده است، ولی بعضی گفته اند که وی اصلاً سید نبوده، بلکه این نامی مستعار است؛ زیرا در یزد با نام احمد احسائی فعالیت می کرد.(۴) زمانی که شیخ در یزد به سر می برد، سید نزد وی شتافت و شاگردی را نزد او آغاز کرد. میرزا ابوالقاسم خان، از رهبران شیخیه کرمان در کتاب فهرست آورده است:

۱- ابوالقاسم خان کرمانی، فهرست، کرمان، چاپخانه سعادت، ص ۱۴۶.

۲- از شاگردان شیخ بود که حوزه درس مستقل داشت.

۳- عبدالرسول احقانی، حقایق شیعیان، تبریز، ۱۳۳۴، ص ۱۲.

۴- جعفر خوشنویس، «مهدویت و فرقه های انحرافی»، ماهنامه انتظار، سال اول، ش ۱، ص ۲۴۰.

[سید کاظم] در سفر و حضر ملازم خدمت شیخ بزرگوار بود تا آنکه اخیراً شیخ - اعلی الله مقامه - در حق او فرمود: «ولدی کاظم یفهم وغیره لا یفهم.» (۱)در سفر اخیر شیخ به عتبات عالیات که شیخ - اعلی الله مقامه - به عللی که در کتاب شرح حالاتشان ذکر شده مهاجرت کردند و سید را امر به توطّن در کربلای معلی فرمودند، سید متوطن و مشغول افاضه و تدریس و ترویج شریعت جد بزرگوار و بیان فضایل آل اطهار- سلام الله علیهم ما کر اللیل و النهار - شد. (۲)

ب) آثار

آثار وی به ۱۵۰ جلد می رسد.(۳) محمد علی مدرسی به نقل از کتاب أحسن الودیعه آقا سید مهدی موسوی اصفهانی می نویسد:

سید رشتی دارای مؤلفات بسیاری است که احدی چیزی از آنها نفهمیده است و گویا که با زبان هندی حرف می زند... . (۴)

برخی از مورخان شیخیه، سید کاظم رشتی را منشأ بیشتر عقاید نادرست شیخیه می-دانند که احسائی به آنها اعتقاد نداشته است. برای پی بردن به نوع دانش جناب سید کاظم رشتی، قدری از نوشته های وی را مرور می کنیم.

افندی عبدالباقی عمری فاروقی موصلی، در قصیده ای در مدح سلطان عثمانی به این حدیث شریف حضرت رسول صلی الله علیه و آله که می فرماید: «انا مدینه العلم و علی بابها»، در فضائل امیر مؤمنان علی علیه السلام اشاره کرده است. مطلع شعر چنین آغاز می-شود:

هذا رواق مدینه العلم الذی

من بابها قد ضل من لابد خل

سید کاظم رشتی در شرح این بیت گفته است: «این مدینه ای عظیم در

۱- فرزندم کاظم می فهمد و دیگران نمی فهمند

۲- فهرست، ص ۱۴۷.

۳- همان، ص ۱۵۴

۴- محمدعلی مدرسی، ریحانه الأدب، انتشارات خیام، چ ۲، ج۲، ص ۳۰۸.

آسمان است و ائمه علیهم السلام در آن ساکن هستند. این مدینه، ۲۱ محله دارد و ۳۶۰ کوچه.» وی برای هر یک از آنها نامی عجیب و صاحبی با اسمی عجیب بیان می کند. در جای دیگر نیز می نویسد:

کوچه ای است که صاحبش به نام شلحلحون... در کوچه است که دارنده آن سگی است به نام کلحلحون و در کوچه ۴۲ زنی است که دف می زند و نامش ضغض است و در کوچه ۴۹ زنی است که نی می زند و نامش شطیحال است و در کوچه ۷۱ زنی است که میمون ها با او زنا می کنند و نامش شطیثال است و... .(۱)

یکی از پژوهشگران درباره این نوشته سید می نویسد:

اینها مطالبی شبیه اساطیر و خرافات است که دین و عقیده را به مسخره و استهزا گرفته است. وقتی این شرح اسطوره ای به شاعر رسید، گفت: چنین سخنی به ذهن من هم خطور نکرده بود. (۲)

ج) ویژگی های شخصیتی

یک – دشمنی با علما

سید کاظم رشتی در دوران اقامت خود در عراق، با علمای شیعه مخالفت و به آنان بی احترامی می کرد. مرحوم تنکابنی صاحب قصص العلما که خود شخصاً به مجلس درس سید کاظم رفته، نوشته است:

در زمانی که در مجلس درس حاجی سید کاظم حاضر می شدم و می خواستم از مذهب ایشان اطلاعی حاصل نمایم، غالباً مذمت از فقها می کردند و سخن درشت، بلکه العیاذ بالله به فقها شتم می نمودند. (۳)

۱- همان، ص۱۰۳.

۲- «مهدویت و فرقه های انحرافی».

۳- قصص العلماء، ص۵۸.

دو – هم نوایی با دشمنان شیعه

جنایت های نجیب پاشا را در حمله به کربلا، فقط با حمله مغول ها می توان مقایسه کرد. حتی حرمین مطهر حضرت امام حسین علیه السلام و حضرت ابالفضل علیه السلام نیز در امان نماندند و بسیاری از مردم بی دفاع که به اماکن مقدس، پناهنده شده بودند، کشته شدند. در این میان، فقط خانه سید کاظم رشتی، امن بود و فقط عده ای از مردم و مریدان سید که به خانه وی پناه برده بودند، از حمله ددمنشان عثمانی جان به در بردند.

سید محمد باقر نجفی می نویسد:

درحالی که سپاهیان نجیب پاشا حتی به مقد س ترین اماکن شیعه در کربلا، احترام نمی نهادند و مردم پناهنده در ضریح حضرت را هم می کشتند و با اسب به رواق مطهر هجوم می بردند و می تاختند، خانه سید کاظم رشتی از هر لحاظ در امان و شخص او مصون از حوادث و هرکس که به خانه وی پناهنده می شد، مصون از بلا بود... . (۱)

آیا عثمانی ها به مرتبه فضل و تقوای سید کاظم شیعه مذهب احترام می گذاشتند؟ اگر چنین است که باید در مراتب بالاتر حرمت بقاع متبرکه شهدای کربلا را نگه می داشتند.

بی تردید، واقعیت داستان، هم نوایی سید کاظم رشتی با عثمانی ها بود و این نظریه وقتی تقویت می شود که بدانیم سید احمد فرزند سید کاظم رشتی، جزو چهار نفری بود که در دربار و مجلس خلیفه و عثمانی، کرسی ثابت داشت. (۲)

د) مرگ

سید کاظم رشتی در سال ۱۲۵۹ ه- .ق ره سپار زیارت کاظمین و سامرا شد. وی پس از دیدار با نجیب پاشا به شدت بیمار گردید و در پی همین

۱- سید محمدباقر نجفی، بهاییان، ص ۱۰۸

۲- نک: مدرسی چهاردهی، شیخی گری و بابی گری، فروغی، ۱۳۵۱، چ ۲، ص ۲۳۸.

بیماری درگذشت. به همین دلیل، جماعت شیخیه معتقدند نجیب پاشا او را مسموم کرده است. میرزا ابوالقاسم خان ماجرا را چنین نقل می کند:

نجیب پاشا، والی بغداد که متصدی قتل و غارت کربلای معلی شده بود، جناب سید را به بغداد طلبید و در ظاهر تعظیم و تکریم و تمجید بسیار نمود، ولی در قهوه، زهر به ایشان خورانید. چون از نزد والی مذکور مراجعت کردند، خون قی کردند و بی حال شدند. (۱)

سید کاظم را از کاظمین به کربلا بردند. بعد از چند روز در شب یازدهم ذی الحجه سال ۱۲۵۹ ه- .ق وفات کرد و در رواق پایین پای امام حسین علیه السلام دفن شد.

۳. جانشینان سید کاظم رشتی

اشاره

پس از درگذشت سید کاظم رشتی، مریدان و شاگردانش جانشینی برای وی می جستند که به گفته ایشان مصداق «شیعه کامل» یا «رکن رابع» (شیخیه) باشد. در این عرصه، میان چند تن از شاگردان سید کاظم رقابت افتاد که مهم ترین آنها عبارت بودند از:

الف) حاجی محمد کریم خان کرمانی

وی فرزند ابراهیم خان قاجار کرمانی، حاکم کرمان بود که سلسله شیخیه کرمانی در دوران کنونی، منتسب به اوست. این عالم شیخی که از خاندان سلطنتی قاجار به شمار می رفت، به دلیل موقعیت ویژه سیاسی و اجتماعی خود توانست در مدتی کوتاه، مریدان بسیاری از جماعت شیخیه را گرد آورد و حسادت رقیبان را برانگیزد. سید علی محمد باب با شبهه هایی مضحک در برخی از نوشته های خود بر وی تاخت. اسدالله مازندرانی از

۱- فهرست، ص ۱۵۹

مبلغان بهایی به نقل از باب درباره این شخص می نویسد:

همانا آن کسی که امروز مدعی جانشینی سید کاظم است، در گمراهی آشکار است؛ زیرا به نص صریح سید کاظم و اجماع گروه شیخیه، این جانشینی در نسل [مخصوص] سادات است، نه در نسل خاندان معروف قاجار، حتی اگر مؤمن باشند. علاوه بر آنکه بنا بر آنچه امام صادق علیه السلام فرموده است، ریش نداشتن محمدکریم خان کرمانی دلیل دیگری بر کذب مدعای اوست، اما از نظر علمی هیچ کس بهره اش از علم به اندازه من نیست و قدرت کسی چون من نیست؛ زیرا من اگر خدا بخواهد، در بخشی از روز، صحیفه ای می توانم بنویسم. (۱)

باب با بیان این مطالب، جانشینی سید کاظم را حق خودش می دانست و می کوشید حتی با خنده آورترین دلیل ها، مثل کوسج بودن کریم خان کرمانی، لاغری میرزا محیط و چاقی میرزا حسن گوهر، جانشینی سید را برای خود ثابت کند.

ب) میرزا حسن گوهر تبریزی

از شاگردان شیخ احمد بود و هم زمان با سید کاظم، در کربلا مجلس درس داشت. وی همچنین از فضلای مطرح شیخیه آذربایجان به شمار می آمد.

ج) میرزا محیط (شاعر کرمانی)

با وجود برخورداری از جایگاهی مهم در میان شاگردان سید کاظم، پیروان چندانی نداشت. علی محمد باب علاقه بسیاری به جذب وی داشت، ولی در این کار موفق نشد.

۱- اسدالله فاضل مازندرانی، تاریخ ظهورالحق، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ج ۳، ص ۲۷۲.

د) سید علی محمد شیرازی

او با وجود پایین تر بودن سطح تحصیلات دینی اش از رقبا، در این رقابت شرکت کرد و از جانشینی سید رشتی هم فراتر رفت و خود را «باب» امام دوازدهم شیعیان یا «ذکر» او؛ یعنی واسطه میان امام و مردم خواند.

ادعای علی محمد چون شگفت آورتر از ادعاهای دیگر رقیبان بود، واکنش های بیشتری در پی داشت و نظر تعدادی از شیخیان را به سوی خود جلب کرد. (۱)

۴. فرقه های شیخیه

اشاره

پس از درگذشت سید کاظم، فرقه شیخیه به دلیل اختلاف هایی که در برداشت های خود از اندیشه های شیخ احمد و سید کاظم داشتند، نتوانستند رهبر واحدی برای خود برگزینند. هریک از فرقه ها ادعا می کردند اندیشه آنها به حق و درست و عقاید دیگران باطل است. میرزا عبدالرسول احقاقی، از رهبران شیخیه آذربایجان به اختلاف های پس از مرگ سید کاظم اشاره کرده و کوشیده است دامان شیخ و سید را از اتهام فرقه سازی در جامعه تشیع پاک گرداند. وی در کتاب خود می نویسد:

اما پس از مرحوم سیدکاظم رشتی، میان شاگردان او اختلاف شدید واقع شد و علتش همان بروز عقیده بابیت و رکنیت (ناطقیت) بود که چند نفر از شاگردان فرومایه آن مرحوم ابتکار نموده، هریک به عنوان خاصی، نیابت خاصه را ادعا کردند و همهمه و غوغایی در جامعه تشیع انداختند و این سلسله پاک را آلوده ساختند... . (۲)

بنابراین، شیخیه به فرقه های کوچک تری تقسیم شدند که عبارت بودند

۱- محاکمه و بررسی باب و بها، ج ۳، ص ۱۶۴.

۲- میرزا عبدالرسول احقاقی اسکویی، حقایق شیعیان، تبریز، ۱۳۳۴، صص۵۴ و ۵۵.

از:

الف) کرمانیه

حاج محمدکریم خان قاجار، فرقه شیخیه کرمانیه را بنا نهاد. این فرقه کریم خانیه نیز نامیده می شود. پس از حاج محمدکریم خان، فرزندش محمدخان (۱۲۶۳ – ۱۳۲۴ ه- .ق) و پس از او، برادرش، زین العابدین خان (۱۲۶۰ – ۱۳۷۶ ه- .ق) هدایت فرقه را بر عهده گرفت. پس از آنها، سرکار آقا ابوالقاسم خان ابراهیمی رهبر و سپس عبدالرضاخان به ریاست شیخیه کرمانیه برگزیده شدند. عبدالرضاخان در سال ۱۳۵۸ خورشیدی ترور شد (۱)و پس از وی سید علی موسوی بصری ریاست فرقه را بر عهده گرفت.

ب) باقریه

از دیگر مدعیان رهبری شیخیه، محمدباقر خندق آبادی است. وی نخست نماینده حاج محمد کریم خان در همدان بود و سپس ادعای استقلال کرد و پیروانش فرقه شیخیه باقریه را در همدان به وجود آوردند. او جنگ میان شیخی و بالاسری را در همدان به راه انداخت. میرزا محمدباقر آثار بسیاری دارد. وی به همراه میرزا ابوتراب، از مجتهدان شیخیه از طایفه نفیسی های کرمان و عده ای دیگر، از کرمان مهاجرت کردند و در نایین و اصفهان و جندق و بیابانک و همدان طرفدارانی یافتند.

ج) شیخیه آذربایجان

اشاره

در آذربایجان نیز علمای بزرگی عقاید شیخ احمد احسائی را تبلیغ و ترویج می کردند که به سه طایفه مهم می توان اشاره کرد:

ص: ۲۱

۱- آشنایی با فرق و مذاهب اسلامی، ص۱۷۶.

یک حجت الاسلامیه

نخستین طایفه شیخیه آذربایجان، خانواده حجت الاسلام است. بزرگ این خاندان، میرزا محمد مامقانی معروف به حجت الاسلام (م ۱۲۶۹ ه- .ق)، نخستین عالم و مجتهد شیخی آذربایجان است که مدتی شاگرد شیخ احمد احسائی و نماینده وی در تبریز بود و از او اجازه روایت و اجتهاد دریافت کرد. این شخص حکم تکفیر و اعدام علی محمد باب را در تبریز صادر نمود.

حجت الاسلام سه فرزند داشت که هر سه از مجتهدان شیخی تبریز به شمار می رفتند و به لقب حجت الاسلام معروف بودند. فرزند بزرگ او، میرزا محمدحسین حجت الاسلام (م ۱۳۱۳ ه- .ق) نزد سیدکاظم رشتی شاگردی کرده بود. فرزند دوم او، میرزا محمدتقی حجت الاسلام (م۱۳۱۲ه- .ق) طبع شعر داشت و تخلص او «نیر» بود.(۱) فرزند سوم او، میرزا اسماعیل حجت الاسلام (م ۱۳۱۷ ه- .ق) از شاگردان میرزا محمدباقر اسکویی بود. فرزند میرزا محمدحسین حجت الاسلام، میرزا ابوالقاسم حجت الاسلام (م ۱۳۶۲ ه- .ق) آخرین روحانی خانواده حجت الاسلام به شمار می آمد.

دو – ثقه الاسلامیه

دومین طایفه شیخیه آذربایجان، خانواده ثقهالاسلام است. میرزا شفیع تبریزی، بزرگ این خاندان و از شاگردان شیخ احمد احسائی بود. فرزند او میرزا موسی ثقهالاسلام نیز از علمای شیخیه تبریز شمرده می شد. میرزا علی معروف به ثقه الاسلام دوم یا شهید نیز از همین خانواده است. روس های

۱- دیوان اشعار او با مقدمه و حواشی میرزا عبدالرسول احقاقی در سال ۱۳۸۸ ه- .ق در چاپ خانه شفق تبریز به چاپ رسید. درباره تاریخ خاندان حجت الاسلام، از مقدمه این کتاب نیز استفاده شد.

اشغالگر تزاری او را در سال ۱۳۳۰ ه‍- .ق به جرم مشروطه خواهی و مبارزه با روس ها، در تبریز به دار آویختند. برادر او میرزا محمد نیز از علمای شیخیه تبریز بود.

سه – احقاقیه

سومین طایفه شیخیه آذربایجان، خاندان احقاقی است. بزرگ این خانواده، میرزا محمدباقر اسکویی (۱۲۳۰ - ۱۳۰۱ ه‍- .ق) از مراجع و صاحب رساله عملیه، شاگرد میرزا حسن، مشهور به گوهر (م ۱۲۶۶ه‍- .ق) از شاگردان شیخ احمد احسائی و سیدکاظم رشتی بود. فرزند میرزا محمدباقر، میرزا موسی احقاقی (۱۲۷۹ - ۱۳۶۴ ه‍- .ق) نیز از علما و مراجع بزرگ شیخیه است. او در کتابی به نام احقاق الحق عقاید شیخیه را به تفصیل بیان کرد. ازاین رو، به احقاقی مشهور شدند. وی در این کتاب به برخی عقاید شیخیه کرمان و محمدکریم خان انتقاد کرده و آنها را باطل خوانده است.(۱) از فرزندان میرزا موسی احقاقی، میرزا علی، میرزا حسن و میرزا محمدباقر از علمای بزرگ شیخیه بودند.

هم اینک مرکز این گروه کشور کویت است و ریاست آنان را تا چندی پیش میرزا حسن احقاقی بر عهده داشت که مرجع فقهی شیخیه اسکو و دیگر مناطق آذربایجان بود.(۲)

د) تفاوت عقاید کرمانی ها و آذربایجانی ها

شیخیه کرمان و آذربایجان در اصول اعتقادی، پیرو شیخ احمد احسائی و سیدکاظم رشتی هستند، ولی در فروع دین با یکدیگر اختلاف نظر دارند.

۱- نک: میرزا موسی احقاقی، احقاق الحق، صص۱۶۷ - ۲۲۳.

۲- میرزا عبدالرسول حائری احقاقی، قرنان من الاجتهاد و المرجعیه فی أسرها لاحقاقی، صص ۱۷۵-۱۸۰.

کرمانی ها از شیوه اخباری گری پیروی می کنند و به تقلید از مراجع اعتقاد ندارند، درحالی که شیخیه آذربایجان به اجتهاد و تقلید معتقدند و از مراجع تقلید خود پیروی می کنند. البته شیخیه آذربایجان برخلاف شیخیه کرمان، در عقاید نیز اجتهاد و نظریه های شیخ احمد و سیدکاظم را بر اساس برداشت خویش از احادیث تفسیر می کنند.

یکی از مهم ترین اختلاف های شیخیه کرمان و آذربایجان، مسئله رکن رابع است. شیخیه کرمان، اصول دین را چهار اصل توحید، نبوت، امامت و رکن رابع می دانند. مراد آنها از رکن رابع، شیعه کامل است که واسطه میان شیعیان و امام غایب باشد. (۱)

همین اعتقاد، میان شیخیه (کرمان) و بابیه ارتباط برقرار می کند. چنان که پس از درگذشت سیدکاظم رشتی، سید علی محمد باب مدعی شد شیعه کامل و رکن رابع که واسطه میان شیعیان و امام غایب است، اوست. در نتیجه، مقام بابیت امام عصر را از آنِ خود دانست و خود را دروازه پیوند با مهدی موعود معرفی کرد، ولی شیخیه آذربایجان به شدت مخالف اعتقاد به رکن رابع هستند(۲) و اصول دین را پنج اصل توحید، نبوت، معاد، عدل و امامت می دانند. آنان چنین استدلال می کنند که شیخ احمد احسائی در ابتدای رساله حیاه النفس و سیدکاظم رشتی در رساله اصول عقاید، اصول دین را همین پنج اصل دانسته اند. به اعتقاد آنها در هیچ یک از کتاب ها و

۱- آنان معاد و عدل را از اصول عقاید نمی شمارند؛ زیرا اعتقاد به توحید و نبوت، خود، مستلزم اعتقاد به قرآن است و چون در قرآن عدالت خدا و معاد آمده است، لزومی نمی بینند این دو اصل را در کنار توحید و نبوت قرار دهند.

۲- نک: احقاق الحق، صص۱۶۷ - ۲۲۳

رساله های این دو نفر از رکن رابع نامی برده نشده است. (۱)

ص: ۲۵

۱- . نک: غلام حسین معتمدالاسلام، کلمه ای از هزار، تبریز، چاپ خانه شفق، صص ۶۴- ۶۶؛ نک: آشنایی با فرق و مذاهب اسلامی، صص ۱۷۵- ۱۷۸.

فصل دوم: بابیه

۱. زندگی نامه سید علی محمد باب

اشاره

سید علی محمد شیرازی، شخصیت اصلی در ماجرای بابیت و آغازگر داستانی است که هر سطرش رنج نامه ای برای ایران و اسلام است.

وی در سال ۱۲۳۵ ه- .ق در شیراز به دنیا آمد. در کودکی پدر را از دست داد و از آن پس، مادر و دایی اش، سید علی سرپرستی او را بر عهده گرفتند. با رسیدن به سن مکتب، او را به مکتب خانه قهوه اولیاء فرستادند که امروزه بیت العباس نامیده می شود. معلم مکتب خانه، شیخ محمد عابد به او خواندن، نوشتن و سیاه مشق آموخت. سید علی محمد، شاگرد درس خوانی نبود و بارها در مکتب خانه تنبیه شد، به گونه ای که خاطره آن کتک ها تا پایان عمر، او را می آزرد.

شیخ عابد، از مریدان و دوستداران شیخ احمد احسائی و سید کاظم رشتی(۱) بود و از همان دوران، سید علی محمد را با نام رهبران شیخیه آشنا کرد. سید علی محمد در پانزده سالگی همراه عمویش برای تجارت راهی

۱- مطالع الانوار، ص ۶۰.

بوشهر شد و پنج سال در این شهر ماند.

الف) رفتارهای مرتاضانه

وی در تابستان های بوشهر و در گرم ترین ساعات شبانه روز، به پشت بام می رفت و رو به سوی آفتاب به گفتن ذکر و ورد مشغول می-شد. بدیهی است این رفتار برخلاف عقل و فطرت بشری بود. از این رو، مدافعان او می کوشیدند این رفتار باب را پنهان کنند، ولی داستان هایی که دراین باره در برخی منابع آمده، انکارنشدنی است.

نبیل زرندی، تاریخ نگار بهایی، با وجود تلاش فراوان برای پنهان ساختن رسوایی های رهبران خود در کتاب هایش، نتوانسته است این قصه را به تیغ سانسور بسپارد و در مورد آن چنین آورده است:

حضرت باب غالب اوقات در بوشهر به تجارت مشغول بودند و با آنکه هوا در نهایت درجه حرارت بود، هنگام روز چند ساعت بالای پشت بام منزل تشریف می بردند و به نماز مشغول بودند. آفتاب در نهایت حرارت می تابید، ولکن هیکل مبارک قلباً به محبوب واقعی متوجه و بدون آنکه اهمیتی به شدت گرما بدهند، به مناجات و نماز مشغول بودند. دنیا و هرچه در آن موجود بود، همه را فراموش فرموده، از هنگام فجر تا طلوع آفتاب و از ظهر تا عصر به عبادت می-پرداختند. ... حضرت باب در هنگام طلوع آفتاب به قرص شمس نظر می فرمودند و مانند عاشقی به معشوق خود به او توجه کرده، با لسان قلب با نیّر اعظم به راز و نیاز می پرداختند، گویی نیّر اعظم را واسطه می ساختند. ... مردم نادان و غافل چنان می پنداشتند که آن حضرت آفتاب پرست هستند و نیّر اعظم را ستایش می کنند، با آنکه توجه به شمس ظاهر، رمز از توجه حضرتش به شمس جمال محبوب مستور بود. (۱)

۱- همان، صص۶۳ و ۶۴.

ب) سفر به کربلا

سیدعلی محمد در نوزده سالگی برای ادامه تحصیل به کربلا رفت و در جلسه درس سید کاظم رشتی شرکت کرد.(۱) در مدتی که نزد سید کاظم رشتی شاگردی می کرد، با مسائل عرفانی و تفسیر و تأویل آیات و احادیث و مسائل فقهی به روش شیخیه آشنا شد و از عقاید شیخ احسائی آگاهی یافت. (۲)

همچنین از درس ملا صادق خراسانی که او نیز مذهب شیخی داشت، بهره گرفت و بعضی از کتاب های ادبی رایج آن دوران را نزد وی خواند.(۳)

ج) بازگشت به شیراز

سید علی محمد در سال ۱۲۵۷ه- .ق به شیراز بازگشت و همچنان اندیشه های گوناگون را بررسی می کرد. با مرگ سید کاظم رشتی و اختلاف شاگردان وی برای به دست آوردن مقام جانشینی او، سید علی محمد با شعار بابیت، مدعی جانشینی خاصه امام دوازدهم شیعه شد و هجده تن از شاگردان سید کاظم که همگی شیخی مذهب بودند (بعدها سید علی محمد آنها را حروف حی نامید) در مدت پنج ماه پیرامونش را گرفتند.(۴) نخستین کسی که به او پیوست، ملا حسین بشرویه ای بود که باب، وی را به «اول من آمن» و «باب الباب» ملقب ساخت. وی برای اثبات ادعای خود، تفسیری را که بر سوره یوسف نوشته بود، به ملا حسین داد. این تفسیر با ادعای بابیت

۱- اسرار الآثار خصوصی، ج ۱، صص ۱۹۲و ۱۹۳.

۲- تاریخ ظهور الحق، ج ۳، ص ۹۷.

۳- اسرار الآثار، ج ۴، ص ۳۷۰.

۴- محاکمه و بررسی باب و بها، ج۳، ص۱۶۴.

او و رسیدن به این مقام از سوی شخص حجت بن الحسن المهدی آغاز شده است:

الله قد قَدَّرَ أنْ یخرجَ ذلک الکتاب فی تفسیر أحسنِ القصص من عند محمّد بن الحسن بن علیّ بن محمّد بن علیّ بن موسی بن جعفر بن محمّد بن علیّ بن الحسین بن علیّ بن أبی طالبٍ، علی عَبْدِهِ، لیکونَ الحجّه الله من عند الذّکر علی العالمین بلیغاً. (۱)

همانا خدا مقدّر کرده که این کتاب، از نزد محمد، پسر حسن، پسر علی، پسر محمد، پسر علی، پسر موسی، پسر جعفر، پسر محمد، پسر علی، پسر حسین، پسر علی، پسر ابی طالب، بر بنده اش برون آید تا از سوی ذکر (سید علی محمد) حجت بالغه خدا بر جهانیان باشد.

سید علی محمد شیرازی در سفری به قصد مکه که از بوشهر می گذشت،(۲) دستور داد در یکی از مساجد این شهر عبارت «اشهد ان علیا قبل نبیل باب بقیه الله»؛ یعنی «همانا شهادت می دهم که علی قبل نبیل (علی محمد)، (۳)باب بقیه الله است» را در اذان داخل کنند.

د) نخستین توبه

داستان اذان جدید در بوشهر به گوش حسین خان، حاکم شیراز رسید و سوارانی برای دستگیری باب به بوشهر فرستاد.(۴) باب تنها راه نجات از این گرفتاری را در انکار ادعاهای خود یافت. او خیلی زودتر از آنچه تصور

۱- بیان، نسخه خطی، ص ۳.

۲- درباره سفر مکه باب که آیا انجام شد یا خیر، میان پژوهشگران اختلاف است. نظر به انجام نشدن سفر به مکه صحیح تر به نظر می رسد. (روزبهانی)

۳- نبیل و محمد به حساب ابجد عدد واحد هستند.

۴- مطالع الانوار، ص ۱۲۶.

می شـد، خود را باخت و بدون هیچ مقاومتی حاضـر شد در مسـجد وکیل شـیراز ادعا های خود را در حضور مردم انکار کند. نبیل زرندی عین عبارت های باب را چنین آورده است:

...حضـرت باب روی به جمعیت کرده، فرمودند: لعنت خدا بر کسـی که مرا وکیل امام غایب بداند. لعنت خدا بر کسی که مرا باب امام بداند. لعنت خدا بر کسـی که مرا منکر نبوت حضرت رسول بداند. لعنت خدا بر کسی که مرا منکر انبیای الهی بداند. لعنت خدا بر کسی که مرا منکر امامت امیر مؤمنان و سایر ائمّه اطهار بداند.(۱)

پس از آن، شش ماه در خانه پدری خود، زیر نظر بود.

ه) سفر به اصفهان

در این دوران، ملا حسـین بشرویه، منوچهرخان معتمدالدوله، حاکم اصفهان را تشویق کرد که باب را نزد خود فراخواند.(۲) از طرفی، شـیراز در این زمان به بیماری وبا، آلوده و کنترل شـهر از دست حسـین خان خارج شده بود. بنابراین، باب با استفاده از این فرصت به اصفهان رفت و مدتی را در خانه منوچهرخان معتمد الدوله (گرجی) سپری کرد.

منوچهرخان مردی مرموز بود. وی در اصل مسـیحی تبار و از بازمانـدگان امیران گرجسـتان بود که آقا محمـد خان قاجار او را همراه با پانزده هزار نفر از گرجستان و ارمنستان، در تفلیس، پایتخت قفقاز در شانزدهم ربیع الاول ۱۱۹۰ ه- .ق اسیر کرده بود. وی توانست با نزدیکی به دربار، محبت شاه را به خود و برادرش جلب کند، تا آنجا که در اواخر سلطنت فتح علی شاه

۱- همان، ص ۱۳۲.

۲- هما ناطق، راه یابی فرهنگی، لندن، نشر پیام، ۱۹۸۸ م.، ص ۶۴.

قاجار به استانداری اصفهان منصوب شد. (۱)

نکته مهم دیگر درباره منوچهرخان این است که او با وجود تظاهر به مسلمانی، در حقیقت، به اسلام بی اعتقاد بود. نبیل زرندی در تاریخ خود به نقل از منوچهرخان می نویسد:

...من تاکنون دیانت اسلام را قلباً معتقد نبودم و اقرار و اعتراف جازم به صحت اسلام نداشتم. بیانات این جوان (اشاره به باب) مرا قلباً به دیانت اسلام وادار کرد و این جوان (اشاره به باب) حقیقت اسلام را به من نشان داد. (۲)

وی باب را در بهترین اتاق از عمارت خورشید جای داد و خود، کارهای مربوط به وی را بر عهده داشت. (۳)بعد از مرگ منوچهرخان، برادرش، گرگین خان که بهاییان او را «گرگین پرکین» می خواندند به جای منوچهر بر کرسی حکومت تکیه زد. وی در اولین فرصت باب را برای مجازات به پایتخت فرستاد، ولی باب هرگز به تهران نرسید؛ زیرا اجازه ورود به او ندادند، بلکه از راه های کوهستانی به قلعه ماکو تبعید شد. گویا باب در قلعه ماکو آرامش نسبی داشت؛ زیرا در آنجا با خاطر آسوده کتاب بیان را (البته ناقص)(۴) نوشت و در آن، اسلام و قرآن را منسوخ اعلام کرد.

و) ادعا های باب

سید علی محمد شیرازی در طول زندگانی خود ادعاهای بسیاری کرده است.

۱- بهرام افراسیابی، تاریخ جامع بهاییت (نوماسونی)، مهر فام، ۱۳۸۲، چ ۱۰، صص ۱۱۲ و ۱۱۳ (با اندکی تصرف).

۲- . مطالع الانوار (تاریخ نبیل زرندی)، ص ۱۷۴.

۳- . همان، ص ۱۸۰.

۴- میرزا احمد یزدانی، نظر اجمالی در دیانت بهایی، تهران، لجنه ملی نشریات امری، ۱۳۲۶، چ۲، ص ۱۳.

در نخستین ادعا، خود را نماینده و جانشین خاص امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف معرفی کرد و بعد از آن در آغاز کتاب بیان، خود را حجت الهی عصر خواند که در واقع اعلام مهدویت بود:

در هر زمان خداوند جلّ و عزّ، کتاب و حجتی از برای خلق مقدر فرموده و می فرماید و در سنه هزار و دویست و هفتاد از بعثت (۱)رسول الله، کتاب را بیان، و حجت را ذات حروف سبع (علی محمد که دارای هفت حرف است) قرار داد. (۲)

سپس در کتاب دلائل سبعه که بعد از کتاب بیان در قلعه ماکو نوشت، ادعای رسالت و مظهریت کرد. وی دراین باره چنین آورده است:

و نظر کن در فضل حضرت منتظَر که چقدر رحمت خود را در حقّ مسلمین واسع فرموده تا آنکه آنها را نجات دهد. مقامی که اول خلق است و مظهر «انّنی انا الله» چگونه خود را به اسم بابیت قائم آل محمّد صلی الله علیه و آله ظاهر فرموده و به احکام قرآن در کتاب اول حکم فرمود تا آنکه مردم مضطرب نشوند از کتاب جدید و امر جدید و مشاهده کنند که این مشابه است با خود ایشان لعلّ محتجب نشوند و از آنچه از برای آن خلق شده اند غافل نمانند. (۳)

آخرین منزل باب، قلعه چهریق در نزدیکی ارومیه بود که در صفر ۱۲۶۴ه- .ق به آنجا منتقل شد.

ز) محاکمه و مناظره باب در مجلس ولی عهد

در آخرین روزهای سلطنت محمد شاه، سید علی محمد باب را از قلعه

۱- مقصود وی سال ۱۲۶۰ ه- .ق است.

۲- سید علی محمد باب، أحسن القصص، نسخه خطی، تهران، ص ۱.

۳- دلائل سبعه، ص ۲۹، منتشره از سوی بابیه ازلی، بی تا، بی جا، (موجود در سایت).

چهریق به تبریز بردند و مجلسی با حضور ناصرالدین میرزا (که در آن وقت، ولی عهد بود) و چند تن از عالمان برای محاکمه یا مناظره با باب تشکیل دادند؛ زیرا وی مدعی دریافت وحی و اعجاز شده بود. از وی سؤال شد: از معجزه و کرامت چه داری؟ گفت: اعجاز من این است که برای عصای خود آیه نازل می کنم و خواندن این فقره را آغاز کرد: «بسم الله الرحمن الرحیم، سبحان الله القدوس السبوح الذی خلق السموات و الارض کما خلق هذه العصا آیه من آیاته!» و اعراب کلمات را به قاعده نحو غلط خواند؛ زیرا تاء را در «السموات» مفتوح قرائت کرد و چون گفتند: مکسور بخوان، ضاد را در «الأرض» مکسور خواند!

امیر اصلان خان که در مجلس حضور داشت، گفت: «اگر این قبیل فقرات از جمله آیات شمرده شود، من هم می توانم تلفیق کنم و گفت: «الحمد لله الذی خلق العصا کما خلق الصباح و المسا!» (۱)

ح) توبه نامه کتبی

پس از آشکار شدن ناتوانی سید علی محمد در اثبات ادعای خود، وی را تنبیه کردند و او برای دومین بار به طور رسمی از ادعاهای خویش دوری جست و اظهار پشیمانی کرد.

او این بار به صورت کتبی و خطاب به ولی عهد، توبه نامه رسمی نوشت. میرزا ابوالفضائل گلپایگانی، بزرگ ترین مبلّغ بهایی در کتاب کشف الغطاء عین توبه نامه باب را آورده است:

«فداک روحی، الحمد لله کما هو أهله و مستحقه» که ظهورات فضل و رحمت خود را در هر حال بر کافه عباد خود شامل گردانیده. «فحمداً له ثم

۱- تاریخ ظهور الحق، ج ۳.

حمـداً» که مثـل آن حضـرت را ینبـوع رأفت و رحمت خود فرموده که به ظهور عطوفتش عفو از بنـدگان و سـتر بر مجرمـان و ترحم به داعیـان فرموده. «أشـهدالله و من عنـده» که این بنـده ضـعیف را قصـدی نیست که خلاـف رضای خداونـد عالم و اهل ولایت او باشد. اگرچه بنفسه، وجودم ذنب صرف است، ولی چون قلبم موقن به توحید خداوند جل ذکره و به نبوت رسول او و ولایت اهل ولایت اوست و لسانم مقر بر «کل ما نزل من عنـد الله است»، امید رحمت او را دارم و مطلقاً خلاف رضای حق را نخواسـته ام و اگر کلمـاتی که خلاـف رضـای او بـود از قلم جـاری شـده، غرضم عصـیان نبوده و در هر حـال مسـتغفر و تـائبم حضـرت او را. و این بنده را مطلق علمی نیست که منوط به ادعای باشد و «استغفرالله ربی و اتوب الیه من أن ینسب علی أمری» (و اسـتغفار و توبه می کنم از امری که به من نسـبت داده شده است). و بعضی مناجات و کلمات که از لسان جاری شده، دلیل بر هیـچ امری نیست و مـدعی نیابت خاصه حضـرت حجه الله علیه السـلام را محض ادعا مبطل است و این بنده را چنین ادعایی نبوده و نه ادعای دیگر. مسـتدعی از الطاف حضـرت شاهنشاهی و آن حضرت چنان است که این دعاگو را به الطاف و عنایات سلطانی و رأفت و رحمت خود، سرفراز فرمایند و السلام. (۱)

ط) اعدام

نوشـتن تـوبه نـامه، پایـان مـاجرا نبـود. بـاب تـا روزی کـه زنـده بـود، بر مقـام هـای دروغیـن خـود می افزود و از سـوی دیگر، طرفـدارانش نیز با حمایت بیگانگان - که در جای خود درباره آنها بحث خواهـد شد - آشوب هایی در گوشه و کنار مملکت به راه انداختند که تحمل آن برای دولتمردان ممکن نبود.

شوق ریاست و روان بیمار سید علی محمد باب، او را تا آنجا کشاند که

ص: ۳۴

۱- میرزا ابوالفضل و سیدمهدی گلپایگانی، کشف الغطاء، صص ۲۰۴ و ۲۰۵.

دیگر راهی برای بازگشت از آن منجلاب برایش باقی نماند و با وجود فتوای علما به احتمال خبط دماغ (نداشتن تعادل روانی) و نارضایتی از اعـدام وی، میرزا تقی خان امیرکبیر ناچار دسـتور اعدام را صادر کرد و سـرانجام به دسـتور صدر اعظم مقتدر و میهن دوست ایران، برای جلوگیری از ادامه آشوب هـایی که پیروان و دوسـتداران باب به پا کردنـد، سـید علی محمـد باب در روز بیست و هشتم شعبان ۱۲۶۶ ه- .ق مطابق اول تموز در میدان صاحب الزمان تبریز به دار آویخته و تیرباران شد. (۱)

بنا بر نوشـته عبدالحسـین آواره در کتاب کواکب الـدریه، سـلیمان خان افشار جنازه باب را از خنـدق دزدید و نخست آن را به کارخانه حریربافی حاج احمد میلانی بابی برد. سپس از آنجا به تهران و حدود شصت سال بعد به حیفا در اسرائیل انتقال یافت و در محل مخصوصی به نام «مقام اعلی» دفن شد. عبدالحسین نوایی در بررسی این نوشته و ادعای بابیان می نویسد:

وقتی که انسان با مراجعه به کتب ایشان جزئیات امر را مطالعه کنـد، فکر می کنـد که از جسدی مشـبک و پاره پاره بعد از این چنـد سال چه می مانـد و از آن گذشـته، جسـد مومیایی نشده چطور نمی پوسد و بوی نمی گیرد، در صورتی که جسد انسانی پس از یک روز متعفن می شود، به حدی که از تحمل آدمی خارج می گردد. هرگز بدین مطالب، عقل سلیم تسلیم نمی شود و آنچه نقل شد، صـرفاً برای نشان دادن کلیه عقاید مختلف است، والّا طبیعی ترین مطلب همان است که در طی سه روز افتادن در خندق، جانوران چیزی از آن باقی نگذاشته اند. (۲)

استخوان های سید علی محمد باب که بهاییان آن را «رمس اطهر» یا

۱- ابوالقاسم افنان، چهار رساله تاریخی درباره قره العین، ص ۴۲.

۲- فتنه باب، اعتضادالسلطنه، به سعی و توضیحات؛ عبدالحسین نوایی، تهران، انتشارات بابک، ۱۳۵۱، ص ۱۴۶؛ سید محمدباقر نجفی، بهاییان، به نقل از: فتنه باب، ص ۱۴۶.

«عرش حضرت اعلی» می-نامند، پس از شصت سال نگه داری پنهانی در محل های گوناگون، سرانجام در سال ۱۹۰۹ میلادی در زمان ریاست عبدالبهاء بر این فرقه، در این محل به خاک سپرده شد و امروز مهم ترین مکان زیارتی بهاییان است و برای دستگاه رهبری بهاییت، اهمیتی فوق العاده دارد.

۲. حروف حی (نخستین یاران باب)

اشاره

باب، هجده نفر نخستین را که در آغاز ادعای بابیت به وی پیوستند، حروف حی نامید. نکته مهم این است که بیشتر حروف حی از طلبه ها بودند، ولی تحصیلات بالایی نداشتند و در منابع بابی و بهایی سخنانی از آنها نقل شده است که از معلومات اندک آنها حکایت دارد.

سید علی محمد شیرازی در جاهای گوناگون از حروف حی تعریف کرده و مقاماتی تصورنکردنی به آنها نسبت داده است، تا حدی که برخی از آنها افزون بر انکار این مقامات، از باب فاصله گرفتند. اشراق خاوری مبلّغ مشهور بهایی در کتاب امر و خلق از قول بهاءالله آورده است:

ملا حسن بجستانی از حروف حی بیان در عراق حاضر و در امر نقطه اولی، شبهاتی بر او وارد [کرده است]. از جمله اعتراضاتی که بر نقطه اولی نموده آنکه آن حضرت در جمیع کتب منزله، حروف حی را به اوصاف لا تحصی وصف نموده اند و من از آن نفوس محسوبم و به نفس خود عارف و مشاهده می نمایم که ابداً قابل این اوصاف نبوده و نیستم... . (۱)

اسامی حروف حی

۱. ملاحسین بشرویه ای: وی نخستین کسی است که به باب پیوسته و لقب

ص: ۳۶

۱- عبدالحمید اشراق خاوری، رساله امر و خلق، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ص۵۵۳.

«اول من آمن» را از باب گرفته است. همچنین مهم ترین نقش را در میان پیروان و طرفداران سید باب ایفا کرده است. بهاءالله در مورد او می گوید: «لولاه ما استوی الله علی عرش الصمدانیه و ما علی کرسی الوحدانیه؛ اگر ملا حسین بشرویه-ای نبود، خدا بر کرسی وحدانیت و بر عرش بی نیازی مستقر و تثبیت نمی شد». (۱)

وی فرماندهی نبرد میان بابیان و مسلمانان را در قلعه طبرسی مازندران بر عهده داشت.

۲. میرزا محمد حسن بشرویه ای: برادر کوچک ملا حسین که بیشتر اوقات همراه برادر بود. وی در قلعه طبرسی به قتل رسید.

۳. میرزا محمد باقر بشرویه ای: وی خواهرزاده ملا حسین بوده که ارادتی بسزا به دایی خویش داشته و در تمام سفرها با وی همراه بوده است و در قلعه طبرسی کشته شد.

۴. ملا علی بسطامی؛

۵. ملا خدابخش قوچانی؛

۶. ملا حسن بجستانی: وی به دلیل تمجید های بی جای باب، از بابیت روی گردان شد.

۷. سید حسین یزدی؛

۸. میرزا محمد روضه خوان یزدی؛

۹. سعید هندی: وی برای تبلیغ به هند رفت، ولی دیگر بازنگشت و خبری از او نشد.

۱۰. ملا محمود خویی؛

۱- ایقان، ص ۱۴۸، بند ۲۴۸ نسخه الکترونیک سایت جامع آثار بهایی.

۱۱. ملا جلیل ارومی؛

۱۲. ملا ابدال مراغه ای؛

۱۳. ملا باقر تبریزی؛

۱۴. ملا یوسف اردبیلی؛

۱۵. میرزا هادی قزوینی؛

۱۶. میرزا محمدعلی قزوینی؛

۱۷. ملا محمدعلی بارفروشی: ملقب به «قدوس» بود و از مهم ترین یاران سید باب به شمار می رفت. وی در سفری که باب به قصد سفر حج به بوشهر انجام داد، با او همراه بود و در ماجرای بدشت که اسلام را در آن نسخ کردند، همراه با بهاءالله، قرّه العین و بسیاری دیگر (حدود هشتاد نفر) حضور داشت. وی در واقعه مازندران بعد از مرگ ملاحسین بشرویه ای در قلعه طبرسی، فرماندهی قلعه را بر عهده گرفت.

۱۸. طاهره قرّه العین قزوینی: این زن در تاریخ بابی گری و بهایی گری نقش مهم و فعالی ایفا کرد. در اجتماع بدشت که نقطه جدایی بابیان از مسلمانان بود، «بدون حجاب، با آرایش و زینت» به مجلس وارد شد و خطاب به حاضران گفت: «امروز روزی است که قیود تقالید سابقه شکسته شد» (۱)و به طور رسمی اسلام را باطل و پایان راه مسلمانی را اعلام کرد.

شوقی افندی در کتاب خود درباره قره العین می نویسد:

...نخستین زنی که در راه ترقی و تعالی نسوان شهید گردید... دلاوری که

۱- نک: مطالع الانوار، صص ۲۷۱ - ۲۷۳.

در حین شـهادت خطاب به نفسی که در توقیف او قرار داشت، به کمال شجاعت اظهار نمود: قتل من در دست شماست... ولی به یقین مبین بدانید هرگز تقدم و آزادی نسوان را ممکن نیست متوقف سازید. (۱)

مقصود قره العین از آزادی را می توان از این چند سطر از نوشته های ولی امر بهایی، جناب شوقی افندی دریافت:

طـاهره شبی که آخرین دقایق حیاتش را نزدیک دیـد، لباس نو در برکرد و چون عروسـی خود را بیاراست و هیکل را با عطر و عنـبر معطر و معنـبر نمـود. آن گـاه زوجه کلانتر را نزد خود خواست و او را از تصـمیمی که نسبت به وی اخـذ نموده بودنـد، مستحضـر ساخت... که ناگاه فراشان و چاوشان عزیز خان در دل شب وارد شدند و آن مظهر اسـتقامت را اخذ و به باغ ایلخانی در خارج شهر هدایت کردند.

اگر نوشته شوقی درباره قره العین درست باشد، چه ضرورتی داشت که وی در شبی که به دیدار مرگ می رفت، خود را چون عروس بیارایـد. بعیـد نیست این آرایش را به هـدف تحریک شـهوات مأموران دولتی که به هیـچ عقیـده ای پای بنـد نبودنـد و فریفتن آنها در آن نیمه شب، انجام داده باشد تا شاید راه نجاتی بیابد.

شیخ کاظم سمندر از یاران دیرین این فرقه، در شرحی که از قره العین می نگارد، به مطلبی اشاره می کند که چهره حقیقی این زن بهایی را در فتنه انگیزی و تحریک احساسات مذهبی و دینی علمای شیعه به خوبی آشکار می کند:

...تا ماه محرم پیش می آیـد و چنان که معمول بوده همه ساله در خانه سـید - اعلی الله مقامه - روضه خوانی برگزار می شده، جناب قره العین و همشیره شان به ملاحظه آنکه حضرت نقطه اولی در شب اول محرم متولد شده اند، حنا

۱- شوقی افندی، قرن بدیع، ترجمه: نصرالله مؤدت، مؤسسه ملی مطبوعات امری،ص۴۲.

استعمال نموده و البسه رنگین پوشیده و قهوه- وهمچنین- غلیان را که در آثار حضرت رب اعلی مکروه و مذموم بوده، در مجلس نهی می فرمایند. دیگر معلوم است که در انتشار این گفتار و رفتار در محضر علمای اغیار چه قیامت و محشری پدیدار می گردد... .(۱)

۳. فتنه های بابیان در ایران

اشاره

مریدان سید علی محمد در اواخر سلطنت محمد شاه، به ویژه پس از مرگ وی در سال ۱۲۶۴ه- .ق، وقایع خونینی در کشور پدید آوردند که در تمام آنها نیز شکست اردوی بابیان رقم خورد. مهم ترین این فتنه ها عبارتند از:

الف) فتنه مازندران (قلعه شیخ طبرسی)

فرماندهی این شورش را اصلی ترین یاران باب، ملا حسین بشرویه ای و ملا محمدعلی بارفروشی بر عهده داشتند که هر دو در آن کشته شدند. آنان با کندن خندقی در اطراف قلعه، خود را برای جنگ با قوای دولتی آماده کرده بودند.

از وقایع ناراحت کننده ای که ماهیت شیطانی یاران باب را آشکار می کند و هیچ توجیه منطقی برای آن وجود ندارد، هجوم بر مردم ساده دل پیرامون قلعه است. بابیان چون راهزنان، با بی رحمی تمام آنان را غارت کردند و کشتند. حاج میرزا جانی کاشی از تاریخ نگاران بابی و علاقه مندان به باب در

۱- چهار رساله تاریخی درباره قره العین، ص ۴۸.

کتاب خود آورده است:

جمعی رفتند و در شب یورش برده، ده را گرفتند و یک صدوسی نفر را به قتل رسانیدند. تتمه فرار نموده، ده را حضرات اصحاب حق، خراب نمودند و آذوقه ایشان را جمیعاً به قلعه بردند. (۱)

بابیان به تنها چیزی که نمی اندیشیدند، شکست بود. در حقیقت، آنان به پیروزی خود یقین داشتند. میرزا جانی کاشی می نویسد:

حضرت قدوس (محمدعلی بارفروشی) می فرمودند که: ما هستیم سلطان به حق و عالم در زیر نگین ما می باشد و کل سلاطین مشرق و مغرب به جهت ما خاضع خواهند گردید. (۲)

پس میان ایشان و نیروی دولتی جنگ درگرفت و فتنه آنان با پیروزی قوای دولت و کشته شدن ملا محمدعلی بارفروشی در جمادی الثانی ۱۲۶۵ ه- .ق پایان یافت.

ب) فتنه زنجان

در سال ۱۲۶۶ه- .ق زنجان نیز شاهد شورشی به سرکردگی ملامحمدعلی زنجانی ملقب به حجت بود. این فرد با ادعای اجتهاد، خود را نماینده امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف می دانست. مذهبی های زنجان به دلیل فتوا های عجیب و غریب او در مسائل مختلف احکام، از وی بیزار بودند و قبولش نداشتند. شورش با دعوای کودکانه دو طفل مکتب خانه ای آغاز شد و پس از کشتاری وحشتناک از نیروهای دو طرف نبرد، به شکست سنگین بابیان و مرگ حقارت بار حجت زنجانی انجامید.

۱- میرزا جانی کاشی، نقطه الکاف، به کوشش: ادوارد براون، لیدن، ۱۳۲۸ ه- .ق، ص ۱۶۲.

۲- همان.

ج) واقعه نیریز

از دیگر فتنه های تاریخ بابیت، واقعه نیریز است که بنا به گفته عبدالبهاء، قره العین، سید یحیی را به این فتنه تشویق کرد:

روزی جناب آقا سید یحیای وحید شخص فرید روح المقربین له الفدا حاضر شدند و در بیرون نشسته، جناب طاهره ورای پرده نشسته و من طفل بودم و در دامن او نشسته بودم. جناب وحید آیات و احادیثی نظیر دُرّ فرید از دهان می افشاندند. آیات و احادیث بسیار در اثبات این امر روایت فرمودند. بغته طاهره [به] هیجان آمد، گفت: «یا یحیی! فَأتِ بعملٍ إن کنتَ ذا عِلمٍ رشیدٍ؛ حالا ـ وقت نقل روایات نیست، وقت آیات بینات است، وقت استقامت است، وقت هتک استار اوهام است، وقت اعلاء کلمه الله است، وقت جان فشانی در سبیل الهَ است؛ عمل لازم است عمل». (۱)

در این جنگ، دست کم پانصد تا ششصد بابی کشته شدند.(۲) این واقعه در ماه مه یا ژوئن ۱۸۵۰م. در نیریز اتفاق افتاد.(۳)فرمانده بابیان در این جنگ، سید یحیی دارابی ملقب به وحید بود. او در ۲۷ مه ۱۸۵۰م. وارد نیریز شد و در ۲۹ ژوئن همان سال در این جنگ کشته شد.(۴) محمدجعفر خورموجی صاحب حقایق الاخبار ناصری درباره این واقعه می نویسد:

برای دفع سید یحیی، فیروز میرزا نصرت الدوله حکم محکم به عهده مهرعلی خان نوری نگاشت و او را مأمور این کار کرد. نام برده بعد از ورود به نیریز خود را ضعیف تر از آن دانست که با سید یحیی به جنگ بپردازد. ازاین-رو، مصطفی خان قراگوزلو با دو فوج سرباز و دو عرّاده توپ به یاری او فرستاده می شود. مصطفی خان که کهنه سپاهی و با حزم و آگاهی بود،

ص: ۴۲

۱- دیوان اشعار قرّه العین، بی جا، نشر بنیاد کتاب های سوخته ایران، ۱۳۸۵، چ ۱، ص ۱۷.

۲- نصرت الله محمد حسینی، حضرت باب، مؤسسه معارف بهایی، ص ۵۱۷.

۳- همان، ص ۵۱۸.

۴- همان.

صرفه در محاربه ندیـد. دام حیله و تزویر گستراند. خـدمت سـید، نیاز صادقانه و پیام مریـدانه فرسـتاد، اخلاص ورزید و طالب ملاقات سید گردید. سید این دمدمه و فسون را از مساعدت بخت یافت، به ملاقات سرتیپ شتافت، حین ورود بار سفر به سوی نار سقر بربست. (۱)

د) فتنه تهران (واقعه ترور ناصرالدین شاه قاجار)

این واقعه را شایـد از نظر سیاسـی بتوان مهم ترین واقعه تاریخ بابیت و بهاییت ارزیابی کرد. پس از اعدام سـید علی محمد باب به فرمان امیرکبیر، گروهی از بابیان به رهبری شـیخ علی ترشـیزی بر آن شدند تا ناصرالدین شاه، امیرکبیر و امام جمعه تهران را به قتل رسانند، ولی به دلیل ناکارآمدی نقشه طراحی شده، ۳۸ تن از سران آنها دستگیر شدند.

امان الله شـفا، مبلّغ بهایی برگشـته از بهاییت معتقد است که حادثه ترور شاه با برنامه ریزی و دستور شخص بهاءالله بوده است و صـدها نفر قربـانی جـاه طلبی و نقشه شـوم او شـده انـد و اگر چنین نبود، چرا بهـاءالله پریشـان شـد و خود را به سـفارت روس انداخت. (۲)پیـداست که نمی توان دست بیگانگـانی را که در پی منـافع دولت هـای متبوع خود در این قضـیه بودنـد، نادیـده انگاشت.

ه‍) واقعه بدشت

مـاجرای بـدشت، بیـانگر مهم ترین دیـدگاه هـا و هـدف هـای یـاران باب بود. این واقعه سـبب روی گردانی و بازگشت برخی پیروان این جنبش انحرافی و گرویدن برخی دیگر به آن شد. همچنین در نوع رفتار حکومت با بابیان نیز

۱- محمدجعفر خورموجی، حقایق الاخبار ناصری، نشر نی، ۱۳۶۳، صص ۸۵ و ۸۶.

۲- نک: امان الله شفا، نامه ای از سن پالو، دارالکتب الاسلامیه، ص ۳۱۶.

اثری آشکار داشت.

نکته اصلی و شاه بیت ماجرای بدشت، توطئه و دسیسه چینی حسین علی نوری و ملا محمدعلی بارفروشی و زرین تاج قزوینی و قره العین برای نسخ شریعت اسلام بود که بدون اطلاع باب صورت گرفت و نتیجه اجتهاد قره العین بود. خود او برای اجرای این نقشه پیش قدم شد و «بدون حجاب، با آرایش و زینت» به مجلس وارد شد و حاضران را مخاطب ساخت که امروز «روزی است که قیود تقالید سابقه شکسته شد». (۱)

بسیاری از بابیان از این حرکت ناراحت بودند. از جمله ملا حسین بشرویه ای، مرد شماره دو بابیه از این حرکت به شدت برآشفت و یکی از بابیان به نام عبدالخالق اصفهانی با بریدن گلوی خود اعتراضش را اعلام کرد.

شوقی افندی، ولی امر بهاییان می نویسد:

حضار از ملاحظه این منظره، سخت دچار حیرت و دهشت گشتند... . خوف و غضب افئده را فراگرفت و قدرت تکلم از جمیع سلب شد، به حدی که عبدالخالق اصفهانی از کثرت هیجان و اضطراب با دست خویش گلوی خود را چاک داد و درحالی که آغشته به خون بود، دیوانه وار خود را از آن صحنه دور ساخت. برخی دیگر از اصحاب نیز مجلس را ترک گفته و دست از امر الهی کشیدند و گروهی با قلب های آکنده... تسکین خاطر یافتند. (۲)

هر یک از گردانندگان این ماجرا، لقبی جدید و معنوی پیدا کرد: محمدعلی بارفروشی به «قدوس»، قره العین به «طاهره» و میرزا حسین علی

ص: ۴۴

۱- نک: مطالع الانوار، صص ۲۷۱-۲۷۳.

۲- قرن بدیع، ص ۹۵.

به «بهاءالله» ملقب شدند.(۱) تمام هزینه های حاضران در جلسه بدشت که حدود هشتاد نفر از بابیان بودند، بر عهده میرزا حسین علی نوری (بهاءالله) بود.

نکته دیگر درباره واقعه بدشت، عربده-کشی های مستانه رهبران بابی بود که بی هیچ ملاحظه ای، خدا و خداپرستی را به مسخره گرفته بودند، اگرچه در واقع «الله یستهزئ بهم و یمدهم فی طغیانهم یعمهون». (بقره: ۱۵) عباس افندی (عبدالبهاء) می نویسد: «جناب طاهره، انی انا اللّه را در بدشت تا عنان آسمان به اعلی الندا بلند نمود و همچنین بعضی احباء در بدشت». (۲)

در پانزدهم شعبان ۱۲۶۴ه- .ق، وقتی بدشتیان به نزدیک روستای نیالا رسیدند، مردم با دیدن طاهره و قدوس در یک کجاوه که با صدای بلند اشعاری می خواندند، برآشفتند و به آنان حمله کردند.(۳) به این ترتیب، بدشتیان پراکنده شدند و سران بابی گریختند. برخی منابع بهایی، از این برخورد به «غضب الهی» تعبیر کرده اند که در نتیجه رفتار غیراخلاقی بابی ها در بدشت رخ داد. (۴)

میرزا حسین علی به سختی از این غائله نجات یافت و همراه قره العین به سوی زادگاه پدری خود، روستای تاکر نور گریخت.

و) ترور شهید ثالث

اشاره

صاحب ریحانه الادب درباره شهادت علامه ملا محمدتقی برغانی معروف به شهید ثالث، یکی از بزرگان شیعه و مخالفان شیخ احمد احسائی آورده است که در اوایل پیدایش فتنه بابیه و نخستین سال به قدرت رسیدن ناصرالدین

۱- نک: مطالع الانوار، صص ۲۶۹ و ۲۷۰.

۲- مکاتیب عبدالبهاء، ج ۲، ص۲۵۵.

۳- امانت، ص ۳۲۸.

۴- نک: مطالع الانوار، ص ۲۷۵.

شاه، به سبب تلاش های دینی این عالم اسلامی و دفاع او از شریعت که از عادات فطری اش بود، تصمیم به قتل وی گرفتند. ماجرا از این قرار بود:

شبی به حسب عادت معمول به مسجد رفت و مشغول فریضه نماز شد. هنگامی که به مسجد رفت، چند نفر به وی هجوم آوردند و هشت نقطه از گردنش را به نیزه مجروح کردند و متواری شدند و حاج ملامحمدتقی برغانی پس از انتقال به منزلش بعد از دو روز در هفده ذی القعده سال ۱۲۶۳ هجری قمری به رحمت ایزدی پیوست و در جوار شاه زاده حسین قزوین به خاک سپرده شد. (۱)

نکته ای درباره رهبران شورش ها

آنچه در مطالعه تاریخ شورش ها و کسانی که آنها را رهبری می کردند جالب و شنیدنی است اینکه برخی از رهبران این شورش ها مانند سید یحیی دارابی (وحید) در نبرد نیریز، از اقدام باب در باطل کردن اسلام خبر نداشتند و ادعای وی را اسلامی می دانستند. چنین کسانی نه به عنوان یک بابی مرتد، بلکه به عنوان مسلمانی معتقد به احکام اسلامی در این شورش ها حضور یافتند. به گواهی کتاب های تاریخی که بهاییان نوشته اند، دشمنان وحید با وجود دشمنی، در نماز به او اقتدا می کردند و به پند و اندرزهای ایشان گوش می دادند.(۲)

برخی دیگر مانند ملا محمدعلی حجت زنجانی، هیچ اعتقادی به باب و سخنان او نداشتند. ملا محمدعلی نیز گرچه به نام جنبش منحرف بابیه دست خود را به خون مسلمانان رنگین کرد، ولی در واقع، به هیچ عنوان به باب و بابیت معتقد نبود. او به دلیل شخصیت ماجراجوی خود، دشمنان

۱- ریحانه الادب، ج ۱، ص ۲۴۷.

۲- مطالع الانوار، ص ۴۶۰.

بسیاری در میان علمای شهر زنجان داشت و تنها راه مبارزه با آنان را در بابی شدن یافته بود. امان الله شفا، مبلّغ بهایی که از این آیین برگشته،(۱) در مورد حجت زنجانی می نویسد:

من با کمال جرئت می توانم بگویم حجت زنجانی اساساً به باب کوچک ترین اعتقادی از قبیل اینکه او نائب امام بوده و یا صاحب الزمان و یا مظهر کردگار و یا هر مقام دیگر، نداشته است... .

وی برای اثبات ادعای خود می گوید:

این شخص ابداً رغبتی به ملاقات با باب نشان نداده است... او خود دو بار تا تهران رفته، ولی به شیراز و اصفهان برای ملاقات به اصطلاح شما یگانه محبوب و مقتدای خود نرفته است. او در زنجان بود و باب در مسافت کمی در چهریق و ماکو... حجت زنجانی کوچک ترین حرکتی برای ملاقات باب نکرده است. (۲)

اهمیت مطلب در این است که کسانی به فتنه انگیزی باب در این سرزمین دامن زدند که به آنچه وی مدعی آن بود، اعتقادی نداشتند و این امر بیانگر این واقعیت است که بابیت برخلاف ادعاهای طرفدارانش، ریشه الهی و آسمانی ندارد. مطالب بیان شده، دروغ پردازی بهاءالله را در کتاب ایقان - که کوشیده است علمای مسلمان را پشتیبان بابیت معرفی کند - نیز آشکار می کند.

۴. عقاید باب

مقبره باب، کوه کرمل، حیفا (فلسطین اشغالی)

۱- وی پس از رسیدن به مقام های بالا در تشکیلات بهایی، از این آیین ساختگی دست شست و به افشاگری جانانه ای دست زد که مهم-ترین جلوه آن، انتشار کتاب ارزنده نامه ای از سن پالو است.
۲- نامه ای از سن پالو، ص ۲۲۶.

به دلیل پریشان گویی های سید علی محمد باب، شاید نتوان عقاید او را درست بیان کرد، ولی اساس عقاید و ادعاهای وی را که بیشتر آنها مبهم و پیچیده است، می توان چنین دانست:

۱. او در کتاب بیان، خود را برتر از همه پیامبران الهی و مظهر نفس پروردگار خوانده است. (۱)

۲. باب، خود را پایه گذار دوره جدید نبوت معرفی می کند.(۲)

۳. او خاتمیت پیامبر اسلام را که تا روز قیامت ادامه دارد، پذیرفته، ولی از دیگر سو معتقد است قیامت برای هر دینی، آغاز دوره ای جدید از نبوت از سوی پیام آوری دیگر است:

از یوم بعثت رسول الله صلی الله علیه و آله تا یوم عروج او، قیامت عیسی علیه السلام بود که شجره حقیقت در هیکل محمدیه ظاهر شد... و از حین ظهور شجره «بیان» الی ما یغرب، قیامت رسول الله صلی الله علیه و آله است... و قیامت «بیان» در ظهور من یظهره الله است؛ زیرا امروز بیان در مقام نقطه است و اول ظهور من یظهره الله، آخر کمال «بیان» است... . (۳)

۴. باب به قیامت هم اعتقادی نداشت و آن را زاییده توهم شیعه می دانست. او مقصود آیات قرآن را در این زمینه، با قیام خود تطبیق می کرد:

... مراد از یوم قیامت، یوم ظهور شجره حقیقت است و مشاهده نمی شود احدی از شیعه یوم قیامت را فهمیده باشد، بلکه همه موهوماً امری را توهم نموده که عندالله حقیقت ندارد و آنچه عندالله و عند عرف اهل حقیقت مقصود از یوم قیامت است، این است که از وقت ظهور شجره حقیقت در هر زمان به هر اسم الی حین غروب آن یوم قیامت است؛ مثلاً از یوم بعثت

۱- بیان عربی، باب اول، ص ۱.

۲- شیخ احمد شاهرودی، مرآت العارفین فی دفع شبهات المبطلین، تهران، ۱۳۴۱ه‍- ق، ص ۱۲۱.

۳- سید علی محمد باب، بیان فارسی، ص ۳۰.

عیسی تا یوم عروج آن قیامت موسی بود به قول خود... . (۱)

۵. او کتاب بیان را ناسخ قرآن معرفی کرد(۲) و در آغاز آن نوشت:

ان البیان میزان من عند الله الی یوم من یظهره الله من اتبعه نور و من ینحرف عنه النار .(۳)

همانا بیان، ترازویی از نزد خداست تا روز ظهور «من یظهره الله» برای کسی که از آن پیروی کند نور و برای کسی که از آن منحرف شود آتش است.

۶. وی معتقد بود که مراد از شناخت پروردگار، شناخت مظهر اوست و آنچه در مظاهر ظاهر می شود، «مشیّت» اوست که آفریدگار هر چیزی است. این مشیّت نقطه ظهور است و در هر دوری و کوری(۴) متناسب با آن دوره ظاهر می شود. محمد صلی الله علیه و آله نقطه «فرقان» است و علی محمد، نقطه «بیان» و هر دو یکی اند. نقطه بیان عیناً همان آدم بدیع فطرت است. ظهورات را نه ابتدایی است، نه انتهایی؛ پیش از آدم علیه السلام هم عوالمی بوده است و پس از «من یظهره الله» هم ظهورات دیگر به طور بی نهایت خواهد بود. هر ظهوری، اشرف از ظهور پیش و مشتمل بر آن است؛ و مشیت اولیه در هر ظهوری، قوی تر و کامل تر از ظهور قبل است. (۵)

باب با درکی ناقص از آنچه در برخی احادیث اسلامی درباره مقام و مرتبه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام آمده است، کوشید در میان هوادارانش، جایگاهی همچون پیامبران و امامان برای خود دست وپا کند.

۱- بیان، باب هفتم از واحد دوم.
۲- نک: شیخ احمد شاهرودی، حق المبین، تهران، ۱۳۴۱ق، صص ۱۰۶ - ۱۱۰.
۳- بیان، باب ششم از واحد دوم.
۴- . کور به معنی برهه زمانی است که مشتمل بر چند دور است.
۵- نک: بیان عربی، صص ۳-۱۰، نک: بیان فارسی، صص ۵۰ و ۸۱؛ ۸۲ دلائل سبعه، صص۲و۳.

۷. علی محمد معتقد بود نباید او را پایان ظهورات مشیت اولیه و آخرینِ سلسله نبوت ها دانست، بلکه وی ظهور کسی را که از او به «من یظهره الله» تعبیر می کرد، بشارت داده و او را گرامی تر و بزرگ تر از خود شمرده و اعلام کرده است که کمال دینِ «بیان» در ظهور اوست. از این سخنان معلوم می شود که علی محمد خود را در ردیف پیامبران پیشین و بلکه بالا‌تر از آنان دانسته است و از برخی سخنانش، معنایی بیش از این هم برمی آید. (۱)

میرزا جانی کاشی در کتاب خود آورده است که نشانه های «حجت و امام منتظر» که سید کاظم رشتی بیان کرده، همه با علی محمد مطابقت دارد و وی در آغاز مرتبه بابیت مخصوصه آثاری داشت و در سال ۱۲۶۰ه‍- .ق خود را قائم و حجت خواند و بابیت را به ملاحسین بشرویه ای واگذار کرد.(۲) او با استناد به برخی روایات، دوران غیبت کبرا را هزار سال دانسته است تا ادعای علی محمد که هزار سال پس از غیبت کبرا خود را مهدی خواند، درست آید. (۳)

نکته جالب توجه در اندیشه های سید باب، ادعاهای بی اساس و ناهماهنگی میان عقاید اوست که گاهی بابِ بقیه الله، گاهی خود بقیه الله، گاهی پیامبر و گاهی هم، الله مهیمن القیوم است.

۵. آثار باب

۱. بیان (مهم ترین کتاب وی شمرده می شود)؛

۲. قیوم الأسماء؛

۱- نک: سید علی محمد باب، لوح هیکل الدین، ص ۵؛ نک: میرزا جانی کاشی، نقطهالکاف، ص ۲۴۴.

۲- نک: نقطه الکاف، به کوشش: ادوارد براون، لیدن، ۱۳۲۸ه‍- . ق/۱۹۱۰م. ، صص ۱۰۲و ۱۰۶.

۳- . نک: همان، صص ۹۸ و ۹۹.

۳. احسن القصص؛

۴. پنج شأن؛

۵. دلائل السبعه؛

۶. صحیفه عدلیه؛

۷. تفسیر سوره کوثر؛

۸. تفسیر سوره بقره؛

۹. کتاب الروح؛

۱۰. لوح هیکل الدین و... .

سید علی محمد این کتاب ها را معجزه خود معرفی کرده است، درحالی که در سرتاسر آنها غلط هایی املایی و انشایی وجود دارد، به گونه ای که در تمام آنها صفحه ای بدون غلط نمی توان یافت.(۱) احمد کسروی دراین باره آورده است:

اگر سید باب عربی های غلط، نبافتی و برخی سخنان معنا دار و سودمند گفتی، بی گمان کارش پیش رفتی و به دولت چیره شده، آن را برانداختی، ولی این مرد به یک بار بی مایه می بود و گذشته از آنکه آن غلط بافی ها را می کرد و آبروی خود را در نزد باسوادان می ریخت، برخی گفته های بسیار بی خردانه از او سر می زد. مثلاً ـ چون درباره همان غلط بافی ایراد می گرفتند، چنین پاسخ می داد: «صرف و نحو گناهی کرده و تاکنون در بند می بود، ولی من چون خواستم، خدا گناهش را بخشید و آزادش گردانید.» ببینید در برابر غلط گویی های خود چه بهانه می آورد. این سخن یا از روی ریشخند بوده و یا گوینده اش جز دیوانه نمی بوده. آیا از این پاسخ، ایرادگیران چه توانستند فهمید؟ شگفت که عبدالبهاء در کتاب مقاله سیاح و دیگران از بهاییان و بابیان در کتاب های دیگر گله کرده اند که به سید باب غلط نحوی

۱- . بیان عربی، ص ۲۵.

گرفتند، گویا چشم می داشته اند که نگیرند. چشم می داشته اند که یکی غلط بافی هایی کند و همان را دستاویز دعوی امامی یا پیغمبری کند و مردم، چشم پوشیده ایراد نگیرند. (۱)

۶. رفتار بابیان در عراق

بابیان در دوران تبعید در عراق هر روز حکایتی شرم آور از خود در تاریخ بابیه ثبت می کردند که حتی بهاءالله نتوانسته است آن را انکار کند. بهاءالله درباره شیوه عملکرد اجتماعی بابیان آورده است:

جمیع ملوک الیوم، این طایفه را اهل فساد می دانند؛ چه که فی الحقیقه در اوایل اعمالی از این طایفه ظاهر، که فرایض ایمان مرتعد (می شد). در اموال ناس، من غیر اذن تصرف می نمودند و نهب و غارت و سفک دما را از اعمال حسنه می شمردند. (۲)

شوقی افندی نیز درباره این وقایع چنین آورده است:

در عراق شیوه بابیان این بود که شب ها به دزدیدن لباس و نقدینه و کفش و کلاه زوّار اماکن مقدسه و شمع ها و صحایف و زیارت نامه ها و جام های آب سقاخانه ها پردازند. (۳)

۷. جانشین باب

اشاره

امیرکبیر باب را اعدام کرد تا چشم فتنه را کور کند، ولی بی شک سیاست مداری چون او می دانست که تفکر جدید بابی گری، مانند صدها تفکر انحرافی دیگر به طور کامل از اجتماع رخت برنخواهد بست؛ زیرا افراد سودجویی که نام و نان خود را در این بازی جدید یافته بودند، نمی گذاشتند

۱- احمد کسروی، بهاییگری، تهران، ۱۳۲۲، ص۲۸.

۲- میرزا حسین علی نوری (بهأ)، مائده آسمانی، جزء هفتم، ص.۱۳۰.

۳- قرن بدیع، ج ۲، ص ۱۲۲.

بساط کام جویی شان برچیده شود. پس بار دیگر با سازوکاری جدید و استفاده از برخی آثار بر جای مانده از باب، راه او را پی می گرفتند و باکی نداشتند که این موج جدید گمراهی، هر از گاهی کسی را به غرقاب دوزخ بفرستد. بر این اساس، هر روز یکی از بابیان نغمه-ای سر می داد و ادعای «من یظهره اللهی» می کرد.

محمد مصطفی بغدادی از بابیان قدیمی بهایی شده، در مقاله ای که در شرح احوال قره العین نگاشته است، از دوره بعد از اعدام باب و هرج و مرجی که در میان پیروان وی رخ داده بود، یاد می کند. او با اظهار خوشحالی از اینکه پدرش در آن زمان زنده نبود تا این همه پراکندگی و تفرقه را در میان بابیان ببیند، می نویسد:

خوشا به حال او؛ زیرا زنده نماند و آن دوران مهیب و خوفناک زمان فترت و تشتت و تفریق جمع احبّا را ملاحظه نکرد. زمانه به طوری بود که هر کس زبان به تبلیغ می گشود، خودش را کسی می شمرد و یکی از مرایای حضرت اعلی می دانست؛ علی الخصوص وقتی که واقعه شهادت مبارک روی داد و صاعقه امتحان و تندباد افتنان ارکان عالم را متزلزل ساخت و در امر الهی هرج و مرج پدیدار شد. هرکس پیرو یکی از نفوس شد که خودش را یکی از مرایای دوره بیان می دانست. مثل مردمی که پیرو صبح ازل شدند و جماعتی که معتقد به شیخ علی دبّاس گردیدند و گروهی که همراه سید علاو گشتند. به این مناسبات هست که خداوند - علی اعلا - را شکرگزارم که وفات پدرم دو روز بعد از واقعه شهادت حضرت اعلی اتفاق افتاد.(۱)

بنا بر نوشته های باب، پیروانش بعد از او وظیفه داشتند از دو کس پیروی کنند: (۲)

۱- چهار رساله تاریخی درباره قره العین، ص ۴۳.

۲- نک: بیان فارسی، باب سادس عشر، از واحد ثانی.

۱. کسی که بعد از باب با تکیه بر فرمان ها و دستورهای کتاب بیان، سکان رهبری اهل بیان را به دست گیرد و نقشی همانند امام و ولیّ امر داشته باشد.

۲. کسی که همچون باب، قدرت تشریع و آوردن کتاب جدید را داشته باشد. این فرد که باب او را «من یظهره الله» نامیده است، باید مطابق با عدد مستغاث؛ یعنی ۲۰۰۱ سال یا عدد اغیث، ۱۵۱۱سال بعد از باب ظهور کند و دینی جدید مطابق نیازهای آن زمان آورد.

بعد از مرگ باب و فروکش کردن توفان حوادث، بر سر جانشینی وی و به دست آوردن سکان رهبری جمعیت بابیه آغاز شد. البته پیروز این میدان کسی نبود که استدلال و برهان علمی و منطقی داشته باشد و با ارائه مدارک محکم بتواند جانشینی و شایستگی خود را به اثبات برساند؛ زیرا باب به عنوان مرکز این دایره نه تنها خود دارای این ویژگی نبود، بلکه برای جلوگیری از آشکار شدن هویت حقیقی خود، راه را بر هرگونه استدلال منطقی و درست بسته بود.

به هر روی، ما در بررسی تاریخی خود، ناگزیریم جانشین واقعی سید باب را بنا بر اسناد و نصوص بشناسیم.

الف) شیخ علی ترشیزی عظیم

استاد گران قدر، علامه محیط طباطبایی با استناد به گزارش های تاریخی و برخی نشانه-های دیگر معتقد بود که در اصل، موضوع جانشینی برای باب مطرح نبوده و بعد از او، رهبری بابی ها به شیخ علی ترشیزی معروف به عظیم رسیده است. ایشان در مقاله ای در این زمینه می نویسد:

وقتی سید علی محمد باب به سال ۱۲۶۶ در تبریز کشته شد، شیخ علی خراسانی ترشیزی از یاران سید رشتی و ملقب به عظیم، مقام رهبری بابیان را یافت. این جناب عظیم به موقع انتقال باب از اصفهان به تهران و هنگام اعزام او از تهران به چهریق، همواره از نزدیک ترین مریدان مراقب حال سید بود و در موقع ادعای قائمیت باب که پس از مرگ محمدعلی بارفروشی (قدوس) صورت گرفت، از طرف سید با عنوان «خاتم باب» مأمور اعلام دعوت به مردم دور و نزدیک شده و در پیش بابیانِ طبقه اول، مکانتی یافته بود. (۱)

او در بخش دیگری از همین مقاله آورده است:

تصور نمی کنم بتوان برای عظیم در خلال سال های ۱۲۶۷ و ۱۲۶۸ موقعیتی نازل تر از ریاست حزب بابی قائل شد. ورود نام میرزا یحیی در قلمرو این ادعا، شاید از سال ۱۲۶۹ و انتقال میرزا حسین علی و میرزا یحیی از تهران و مازندران به بغداد زمینه مساعدی یافته باشد و به تدریج بر سوابق مربوط به عظیم و دعاوی مشابه شش - هفت نفر دیگر پرده نسیان فرو افکنده و مقام برتر عظیم را از یاد برده باشند. (۲)

ب) میرزا یحیی صبح ازل

برخی پژوهشگران از جمله علامه حسن مصطفوی، میرزا یحیی صبح ازل را جانشین باب می داند و می نویسد:

به اعتراف شوقی، پس از درگذشت

۱- محیط طباطبایی، ماهنامه گوهر، سال ششم، ش ۳، (خرداد ۱۳۵۷)، شماره مسلسل ۶۳، صص ۱۷۸ - ۱۸۳.
۲- همان.

سید باب، ۱۲۵ نفر دعوی من یظهره اللهی نمودند. بعضـی از آنها از لحاظ سوابق علمی و عنوانی و خصوصیات دیگر، بر میرزا بهـاء برتری داشـته انـد و در میـان اینهـا میرزا یحیی صـبح ازل، برادر میرزا بهاء دیـده می شود که امروز بابی های ازلی پیرو او هسـتند. سوابق میرزا یحیی از لحاظ ارتباط با قدوس و نوشـتن آیات و مکاتبه با سـید باب و سفارش های سید باب در حق او و گرویدن سـران بابیه به او و اطاعت و پیروی خود میرزا بهاء از او و خصوصیات دیگر، مسلّم بوده و هیچ گونه قابل انکار نیست و اگر کسی معتقد به سید باب باشد، چاره ای جز پیروی او و قبول دعاوی او نداشته و هرگز نتواند او را انکار کند. (۱)

او به نقل از باب در لوح اول از مجموعه الواح نقطه اولی چنین آورده است:

باز در همان کتاب (الواح سید باب – لوح اول) به خط خود سید باب خطاب به صبح ازل کلیشه شده است که: اللّه اکبر تکبیراً کبیراً، هـذا کتاب من عنـداللّه الی اللّه المهیمن القیوم، قُل کُلٌّ من اللّه مُبدئون، قُل کُلّ الی اللّه یَعودون، هَذا کتابٌ مِن عَلیٍّ قَبلَ نَبیـلٍ، ذِکرِ اللّه العـالمینِ اِلَی مَن یَعـدلُ اسـمُه اسمَ الوَحیـدِ ذِکرُ اللّه لِلعـالمین، قُل کُلّ مِن نُقطِهِ البیانِ لیبـدئون، اَن یا اسمَ الوحیدِ فَاحفَظ ما نُزِل فِی البیانِ وَ أمُر ربه فَإنَّکَ لِصراطِ حقٍ عَظیمٍ.

خـدا از همه چیز بزرگ تر است، این نـامه ای از طرف خـدای مهیمن و قیـوم به سـوی خـدای مهیمن و قیوم است. بگو همه از خدا ابتدا شده اند و همه به سوی خدا بازگشت می کنند. این نامه ای است از علی قبل نبیل (عدد محمد و نبیل به حساب ابجد ۹۲ می شود) که ذکر خـدا برای جهانیان است به سوی کسـی که نامش مطابق با وحیـد است (وحیـد به ابجد ۲۸ است و یحیی هم به اسـتثنای الف آخرش ۲۸ است). بگو همه از نقطه بیان ابتـدا می شونـد ای نام وحیـد. حفظ کن آنچه را که در بیان نازل شد و به آن امر کن، پس تو در راه حق بزرگ هستی.... و ذیل لوح را هم با مهری که سجع آن (اننی انا

ص: ۵۶

۱– محاکمه و بررسی باب و بها، انتشارات اسلامی، تهران، چ ۲، ج ۳، صص ۱۳۶ و ۱۳۷.

حجه الله و نوره) [است] مهر کرده است.

علامه مصطفوی از این شواهد نتیجه می گیرد که اگر سخن و نوشته سید باب درست باشد، پس از درگذشت او جانشین و خلیفه اش میرزا یحیی است. (۱)

میرزا جانی کاشی در نقطه الکاف درباره علت انتخاب صبح ازل به جانشینی می نویسد:

باب به علت از دست دادن یاران و دستیاران نزدیک اندوهگین بود، اما با دیدن مکتوبات و نوشته جات میرزا یحیی ازل به شدت مسرور گردید و وی را به عنوان وصی خود برگزید. (۲)

کنت دوگوبینو، وزیر مختار فرانسه در ایران نیز که جزئیات وقایع بابیان را ثبت کرده، میرزا یحیی را جانشین باب دانسته و تأکید کرده است که این جانشینی، بدون سابقه و مقدمه صورت گرفت و بابی ها آن را پذیرفتند. (۳)

نکته ای که در اینجا باید به آن اشاره کرد، سرنوشت طرفداران ازل است. بعد از ازل، رهبری پیروانش به عهده میرزا یحیی دولت آبادی قرار گرفت و بنا به برخی مدارک و اسناد به جای مانده که احتمال دارد صحت داشته باشند، میرزا یحیی دولت آبادی فرقه ازلی را منحل کرد و ازلیان را آرام و بی سروصدا به جامعه شیعه اِثناعشری سوق داد. (۴)

بعید است تمام ازلیان تسلیم این خواست میرزا یحیی دولت آبادی شده باشند،(۵) ولی امروزه از بابیان ازلی خبری نیست و کسی به درستی نمی داند

ص: ۵۷

۱- همان، صص ۱۱ - ۱۳.
۲- نقطه الکاف، صص ۲۳۸ - ۲۴۴.
۳- نک: همان، مقدمه براون، ص له.
۴- نک: علی ابوالحسنی منذر، «اظهارات و خاطرات حاج شیخ حسین لنکرانی»، فصل نامه مطالعات تاریخی، سال چهارم، ش ۱۷، (تابستان ۸۶)، صص ۸۵ و ۸۶.
۵- البته نباید این تصور در ذهن خواننده ایجاد شود که دولت آبادی این کار را برای ارادت به تشیع انجام داده است بلکه قابل دفاع نبودن اندیشه های علی محمد شیرازی او را به این کار واداشت؛ زیرا مریدان او به راحتی حاضر به دست برداشتن از باب و ازل نبودند. این تدبیر می توانست رفته رفته آتش ارادت آنان به بابی گری را خاموش نماید و دولت آبادی را همچنان بر کرسی صدارت فرقه نگه دارد.

این شاخه از بابیان که زمانی حضوری فعال در جنبش های اجتماعی داشتند، اکنون در چه وضعیتی به سر می برند. تنها اثری که از این دسته می توان یافت، یک سایت اینترنتی با عنوان «مؤمنین دین بیان» است که با نمایش کتاب هایی از دوستداران ازل، مثل نقطه الکاف اثر حاج میرزا جانی کاشی و تنبیه النائمین اثر عزیه خانم نوری، خواهر ازل و بهاءالله، تداوم ازلی گری را تأیید می کند.

ج) میرزا حسین علی نوری

بهاییان دین خود را به سید علی محمد باب نسبت می دهند و موضوع «من یظهره اللهی» بهاءالله را بشارتی از سوی باب می دانند. مورخ بهایی، نبیل زرندی به دستور باب برای ادای احترام به کشته شدگان قلعه طبرسی، به مازندران و از آنجا به تهران نزد میرزا حسین علی رفته است. وی در کتاب خود می نویسد:

وقتی که سیّاح می خواست از تهران برود، حضرت بهاءاللّه به اسم میرزا یحیی مراسله ای مرقوم فرمودند و به سیّاح دادند. پس از چندی ورقه ای به خطّ حضرت باب واصل شد. در آن ورقه حضرت باب، میرزا یحیی را امر کرده بودند که در ظلّ حفظ و صیانت حضرت بهاءاللّه درآید و در سایه تعلیم و تربیت آن بزرگوار قرار گیرد. معرضین بیان بعدها این لوح مبارک را تغییر دادند و آن را دلیل صدق گفتارهای خویش و دعاوی مبالغه آمیز خود نسبت به میرزا یحیی قرار دادند با آنکه در اصل بیان مبارک، کوچک ترین اشاره ای هم به مقام موهومی که میرزا یحیی و اتباعش قائل بودند، وجود نداشت و از این ادعاهای عریض و طویل معرضین بیان، به

هیچ وجه در بیانات مبارکه اثری مشهود نبود، بلکه حضرت باب در ضمن آن بیانات، مقصودشان تمجید حضرت بهاءاللّه بود، ولی پیروان یحیی چنین پنداشتند که این بیان حضرت باب اشاره به مقام میرزا یحیی است. (۱)

از سوی دیگر، عبدالبهاء، فرزند میرزا حسین علی نوری، میرزا یحیی را پیش مرگ بهاء الله معرفی و چنان وانمود می کند که گزینش میرزا یحیی به جانشینی باب، طرح خود میرزا حسین علی بوده است «که افکار متوجه شخص غایبی شود و به این وسیله بهاءالله از تعرض ناس محفوظ ماند». (۲)

بر اساس سندهای تأیید شده ای که از سید علی محمد باب باقی مانده، وی برای «من یظهره الله» ویژگی ها - و حتی سال ظهور او را - بیان کرده است که میرزا حسین علی هیچ یک را نداشت.

فاصله میان زمانه باب تا ظهور او را آیین بیان پوشش می داد. بنابراین، باب هرگز بشارت دهنده کسی به نام بهاءالله نبود و بابیان نیز هرگز منتظر چنین کسی نبودند که آیین جدیدشان را در یک دوره کوتاه نه ساله، تمام شده بدانند و آن را مقدمه ادعای خود قرار دهد. بر همین اساس، قاطعانه می توان گفت که میان باب و میرزا حسین علی نوری بهاءالله هیچ رابطه ای وجود نداشته است، بلکه بهاءالله مهم ترین کتاب باب؛ یعنی بیان را نابود کرده است و این دو حتی دیداری هم با هم نکرده اند. در کواکب الدریه که متن آن را عبدالبهاء نیز تأیید کرده، آمده است: «حضرت بهاءالله با حضرت نقطه اولی قطعاً ملاقات نفرموده اند». (۳)

ص: ۵۹

۱- مطالع الانوار، ص۴۰۲.

۲- عباس اقتدی، مقاله شخصی سیاح، تهران، مؤسسه مطبوعات امری آلمان سال ۲۰۰۱، ۱۳۴۱، ۱۱۹ بدیع، صص ۶۷ و ۶۸.

۳- عبدالحسین آواره، کواکب الدریّه فی مآثر البهاییه، قاهره، چاپخانه سعادت، ۱۳۴۲ه . ق برابر با ۱۹۲م، ج ۱، ص ۹۶.

ازاین رو، ازلیان در ردّ ادعای جانشینی بهاءالله و وابستگی او به سید باب و دیگر ادعاهای او و فرزندش، عباس افندی و دیگران، بحث های مهمی دارند که مشروعیت بهاییان را به طور جدّی زیر سؤال می برد.

میرزا حسین علی چهارده سال از برادرش، یحیی بزرگ تر بود و هنگامی که یحیی نوزده سال داشت، به نمایندگی از او زمام کارها را در دست گرفت و رفته رفته اوضاع را به نفع خود تغییر داد تا در نهایت، توانست ازل را کنار زند و خود، رهبری فرقه را بر عهده گیرد. بهاءالله از مدت ها پیش، یعنی از همان دوران که به اتهام مشارکت در قتل شاه در زندان به سر می برد، اندیشه ریاست بر گروهک بابی را در سر می پروراند. او در لوح ابن ذئب می نویسد:

در ایام و لیالی در سجن مذکور در اعمال و احوال و حرکات حزب بابی تفکر می نمودیم و بعد این مظلوم اراده نمود که بعد از خروج از سجن، به تمام همت در تهذیب آن نفوس قیام نماید. (۱)

و در همان لوح مدعی می شود:

در شبی از شب ها در عالم رؤیا از جمیع جهات این کلمه علیا اصغا شد: «اِنّا نُنصِرُک بِکَ و بِقَلَمِک.» (۲)(یعنی «من تو را و قلمت را یاری می کنم).

و در صفحه پنج رساله ای که به مناسبت صدمین سالگرد مرگ بهاءالله به سفارش بیت العدل انتشار یافته، آمده است:

رسالت حضرت بهاءاللّه در آگوست ۱۸۵۲ در زندانی زیرزمینی که مشهور به سیاه چال بود، آغاز گردید. (۳)

ص: ۶۰

۱- . لوح خطاب شیخ محمد تقی مجتهد اصفهانی (لوح شیخ نجفی)، لانگهاین، ۱۳۸ بدیع، ص ۱۵.
۲- . همان
۳- . A Statement prepared by The Baha'i International Community, Office of Public Information New York Persian edition, Translated from the original English ۱۹۹۲

فصل سوم: بهاییت

۱. زندگی نامه میرزا حسین علی نوری (بهاءالله)

الف) تولد

میرزا حسـین علی نوری، ملقب به ب–هاءالله که بهاییان شـهرت خود را وی گرفته اند و او را پیامبر آیین خود می شـمارند، در دوم محرم سال ۱۲۳۳ه– .ق/ ۱۸۱۷م. در خانه میرزا عباس نوری، از منشیان دربار قاجار در تهران به دنیا آمد.

ب) تحصیلات

وی آمـوزش هـای مقــدماتی ادب فارســی و عربی را زیر نظر پـدر و مربیـان خـود گذرانـد، گرچـه خـود مـدعی اسـت هرگز تحصیلاتی نداشته است و در نامه ای به ناصرالدین شاه می نویسد:

من تحصیل علم نکرده ام و در مدارس وارد نشده ام. می توانید از [مردم] شهری که در آن ساکن بوده ام، سؤال کنید.(۱)

ج) فعالیت های مذهبی و اجتماعی

وی پس از ادعای بابیت سـید علی محمد شـیرازی، به واسـطه ملاحسین بشرویه ای و میرزا محمد، معلم خود، در شمار نخستین گروندگان به باب

ص: ۶۱

۱- نک: مقاله شخصی سیاح، ص ۶۲.

درآمد (۱)و از فعال ترین افراد بـابی شـد که بابی گری را به ویژه در نور و مازنـدران ترویـج می کرد. برخی از برادرانش، از جمله برادر کوچک ترش، میرزا یحیی معروف به «صبح ازل» نیز بر اثر تبلیغ او به این مکتب پیوستند. (۲)

بهـاءالله به دلیـل تلاش برای رهایی قرهالعین، تنها زن عضو «حروف حی» از زنـدان، که به اتهام قتل عمویش ملامحمـد برغانی قزوینی در زنـدان به سـر می برد و نیز تـأمین مخـارج اجتمـاع بـدشت (۳)کـه در محلی به همین نـام گرد هم آمـده بودنـد،(۴) جایگاهی معتبر نزد اجتماع کنندگان یافت.

پس از اعـدام سـید علی محمـد باب، امیرکبیر برای فرونشاندن قیام ها و شورش بابیان، از برخی آنها از جمله میرزا حسـین علی خواست ایران را ترک کند و به کربلا برود. او در شـعبان ۱۲۶۷ ه- .ق به کربلا رفت،(۵) ولی چند ماه بعد، پس از برکناری و قتل امیرکبیر در ربیع الاول ۱۲۶۸ه- .ق و به وزارت رسیدن میرزا آقاخان نوری، به دعوت وی به تهران بازگشت. در تیراندازی بابیان به ناصرالدین شاه در شوال ۱۲۶۸ه- .ق بار دیگر - و البته بسیار شدیدتر - دستگیری و اعدام بابی ها آغاز شد. (۶)

حکومت مرکزی بر اساس شواهدی که نشان می داد میرزا حسـین علی نوری در طراحی این سوء قصد شـرکت داشته است، او را دستگیر کرد.(۷)

۱- نـک: ح.م. بـالیوزی، بهـاءالله شــمس حقیقـت، ترجمـه از انگلیسـی: مینـو ثـابت، صـص۴۸ - ۵۱، George Roland ۱۹۸۰.Publisher.

۲- نک: همان، صص ۸۵ - ۹۱

۳- نک: همان، صص ۲۵۹ و ۲۶۰.

۴- نک: نقطه الکاف، صص ۲۴۰ و ۲۴۱.

۵- نک: مطالع الانوار، صص ۵۸۰، ۵۸۴ و ۵۸۵.

۶- . نک: همان، صص ۵۹۰ - ۵۹۲

۷- . زعیم الدوله تبریزی، مفتاح باب الابواب، ص ۱۹۵. . نک: لوح شیخ نجفی، ص۱۵

بهاءالله در لوح شیخ نجفی، خود را از دخالت در ماجرای ترور ناصرالدین شاه تبرئه می کند،(۱) ولی منابع بابی مخالف بهاءالله، از جمله خواهر او این مشارکت را تأیید می کنند. (۲)

د) حمایت سفیر روس از بهاءالله

وقتی مأموران حکومتی برای بازداشت میرزا حسین علی آمدند، وی در پایگاه تابستانی سفارت روس در زرگنده شمیران، نزد شوهر خواهر خود، میرزا مجید آهی که منشی سفارت روسیه بود، به سر می برد. سفیر روس از تسلیم وی به نمایندگان شاه خودداری کرد، ولی با پافشاری مأموران، او را به عنوان امانت دولت روس تحویل داد و از صدراعظم (میرزا آقاخان نوری) به طور رسمی خواست در نگاه داری امانت دولت روس بکوشد.(۳) وی حتی صدراعظم را تهدید کرد که نباید به بهاءالله صدمه وارد آید. (۴)با تلاش های جدّی سفیر روسیه در تهران، پس از چهار ماه میرزا حسین علی از حبس سیاه چال تهران رهایی یافت، ولی به دستور حکومت ایران دیگر حق ماندن در ایران را نداشت. سفیر روس از وی خواست به روسیه برود و وعده داد که دولت وی از او پذیرایی خواهد کرد، ولی او نپذیرفت. هنگام سفر تبعیدی، افزون بر نمایندگان دولت ایران، نماینده ای از سوی سفارت روس هم همراه بهاءالله بود. (۵)بابیان دیگر هم که تا آن روز تهران و شهرهای دیگر را ترک نکرده بودند، مجبور شدند وطن را ترک و راهی عراق شوند.

بهاءالله پس از رسیدن به بغداد، نامه ای به سفیر روس نوشت و مراتب

۱- نک: عزیه خانم نوری، تنبیه النائمین، (رساله عمه)، منتشره از سوی مؤمنین به بیان، صص ۵ و ۶.

۲- نک: شوقی افندی، قرن بدیع، ج ۱، ص ۳۱۸.

۳- نک: شوقی افندی، قرن بدیع، ج ۱، ص ۳۱۸.

۴- نک: مطالع الانوار، ص ۵۹۳.

۵- نک: همان، صص ۶۱۱، ۶۱۲، ۶۱۷ و ۶۱۸.

قدردانی خود را از وی و دولت روس اعلام کرد. او همچنین در لوحی خطاب به نیکلاویچ الکساندر دوم، به این کمک سفیر روس اشاره و از وی تشکر کرده است. (۱)

ه-) بهاءالله در بغداد

بهاءالله در بغداد با عنوان پیشکار ازل، در میان گروه پریشان بابیان فعالیت می کرد. این گروه به دلیل سردرگمی و نداشتن جایگاه مشخص دینی و دنیایی، به معضلی اجتماعی در عراق تبدیل شده بودند. بهاءالله با زیرکی و سیاست از این فضای آشوب زده بهره برد و جایگاه خود را در میان بابیان تقویت کرد و موقعیت یحیی ازل را ضعیف ساخت. او ازل را به بهانه های امنیتی در نهان نگه داشته و خود زمام امور را به دست گرفته بود.

حسن موقر بالیوزی از بهاییان متعصب و مبلّغان بهایی، در عین ستایش بهاءالله، ناآگاهانه به رفتارهای خاص او برای تبلیغ خود و اقدام هایش برای به دست آوردن رهبری بابیه اشاره می کند:

بهاءالله شروع به بازسازی جامعه بابی می کند و موفق می شود که در زمان کوتاهی برای جامعه، تجدید اعتبار و آبرو کند. منزل او محل رفت و آمد شاه زادگان قاجار و بزرگان ایران می شود. پسران ظل السطان به نام های شجاع الدوله و سیف الدوله جزو مهمانان دائمی بودند. زین العابدین خان فخرالدوله، از بزرگان ایرانی اظهار می د ارد که هرگاه احساس ناراحتی می کنم، به دیدار بهاءالله می روم. از بزرگان بغداد آنها که به ملاقات بهاءالله می رفته اند، می توان شیخ عبدالقدیر گیلانی، عبدالاسلام افندی و ابن آلوسی را نام برد.(۲)

ص: ۶۴

۱- نک: آثار قلم اعلی، ج ۱، ص ۷۶؛ قرن بدیع، ج ۲، ص ۴۹.
۲- بهاءالله شمس حقیقت، صص ۱۶۲ و ۱۶۳.

به هر حال، پس از یازده سال اقامت در بغداد، «روش و سلوک این طایفه به قسمی واقع شد که شهرت و صیت بهاءالله تزاید نمود؛ چه که در میان ناس ظاهر و مشهود و با جمیع طوایف معاشر و مألوف [بود]». (۱)

نکته دیگر این است که بهاءالله با استفاده از اوضاع آشفته بابیان در عراق و بی توجهی نسبی حکومت عثمانی به مسائل داخلی این فرقه، شرورانه به تسویه حساب و حذف فیزیکی مخالفان خویش پرداخت.

نتیجه این شرارت ها، فرار بابیان سرشناس از بغداد و ایجاد وحشت شدید در میان آنان و کشتار مخالفان بود. عزیه خانم نوری، گروهی را که با رهبری پنهانی بها، بابیان بغداد را غارت می کردند، جلادان خون خوار نامیده است و می نویسد:

اصحاب طبقه اول که اسامی شان مذکور شد، از خوف آن جلادان خون خوار، به عزم زیارت اعتاب شریفه به جانب کربلا و نجف و برخی به اطراف دیگر هزیمت نمودند. سید اسماعیل اصفهانی را سر بریدند و حاجی میرزا احمد کاشی را شکم دریدند. آقا ابوالقاسم کاشی را کشته، در دجله انداختند. سید احمد را در پیشدو کارش را ساختند. میرزا رضا، خالوی سید محمد را مغز سرش را به سنگ پراکندند و میرزا علی را پهلویش را دریده، به شاهراه عدمش راندند و غیر از این اشخاص، جمعی دیگر را در شب تار کشته، اجساد آنها را به دجله انداختند و بعضی را در روز روشن در میان بازار حراج با خنجر و قمه پاره-پاره کردند، چنان که بعضی از مؤمنین و معتقدین را این حرکات، فاسخ اعتقاد و ناسخ اعتماد گردید، به واسطه این اعمال زشت و خلافکاری ها از دین بیان عدول کرده و این بیت را انشاد نموده، در محافل می خواندند و می خندیدند: اگر حسین علی، مظهر حسین علی است ... هزار رحمت حق بر روان پاک یزید!! و می گفتند ما

۱- مقاله سیاح، ص ۵۲

هرچه شنیده بودیم حسین، مظلوم بوده است، نه ظالم! (۱)

بهاءالله دو سال از دوران اقامتش در عراق را به دلیل اختلافاتش با میرزا یحیی صبح ازل بر سر رهبری فرقه، در کوه های سلیمانیه گذرانید. خود او دراین باره با لحن ریاکارانه ای می نویسد:

مقصود جز این نبود که محل اختلاف احباب نشوم و مصدر انقلاب اصحاب نگردم و سبب ضرّ احدی نشوم و علت حزن قلبی نگردم. (۲)

بهاءالله در آوریل سال ۱۸۶۳م. و در آخرین روزهای اقامتش در بغداد، در باغ نجیبیه موسوم به رضوان، خود را موعود بیان اعلان کرد و دوازده روز در آن باغ ماند. در همین دوران، خود را شارع دینی جدید که ادامه دیانت بابی بود، معرفی کرد. بهاییان برای این دوازده روز اهمیت قائلند و چند روز آن را جشن می گیرند.

و) سفر به استانبول

پس از اقامت در باغ رضوان، در اوایل ماه مه ۱۸۶۳م.، بغداد را ترک کرد و به همراه برادرش، ازل و بستگان و ۲۶ نفر از یارانش، راهی استانبول شد. گویا سخنان و ادعای جدید بهاء الله در باغ رضوان، پنهانی و به دور از چشم ازل و یاران وی بوده است؛ زیرا در این سفر، میرزا یحیی ازل در ظاهر اختلافی با برادر ندارد و همراه وی به استانبول می رود و حتی بر اساس آنچه عبدالبهاء دراین باره نوشته، در کنار وی احساس امنیت نیز می کرده است:

و در این مدت میرزا یحیی مستور و پنهان و بر روش و سلوک سابق باقی و برقرار بود. حتی چون فرمان اعلی حضرت پادشاه عثمانی به حرکت بهاءالله از بغداد صادر شد، میرزا یحیی نه مفارقت نمود و نه مرافقت. با وجود آنکه درآن

۱- تنبیه النائمین، ص ۱۲.

۲- کتاب ایقان، ص ۱۶۵.

سفر حکام و مأمورین کمال رعایت و احترام را مجری داشتند و حرکت و قرار به حشمت و وقار بود، مع ذلک دائماً در لباس تبدیل پنهان و به تصور احتمال حصول تعرض، احتراز داشت. و بر این قرار وارد استانبول شدند. (۱)

بهاءالله و همراهانش درنیمه اوت ۱۸۶۳م. وارد استانبول شدند و پس از چهار ماه اقامت در این دیار، دوباره مقامات دولت عثمانی آنها را در سرمای شدید ماه دسامبر به شهر ادرنه تبعید کردند. (۲)پنج سال اقامت در این شهر با کشمکش و درگیری بها و ازل و طرفدارانشان همراه بود. با اوج گرفتن اختلاف های آنها در سال چهارم، دولت عثمانی تصمیم گرفت ایشان را از یکدیگر جدا سازد. در پی این تصمیم، میرزا یحیی صبح ازل را به جزیره ماغوسا (فاماگوستا) در قبرس و بهاءالله و پیروانش را به عکّا تبعید کردند.

ز) تبعید و اقامت در عکّا

میرزا حسین علی بهاءالله به عنوان یک زندانی تبعیدی در سال ۱۸۶۸م. وارد عکّا شد. عکّا در فلسطین اشغالی و در نزدیکی بندر حیفا قرار دارد. در نخستین سال های ورود بها و یارانش به این شهر، آب و هوای نامناسب عکا، سبب بیماری و فوت برخی از یاران وی شد تا حدی که در آثار خود از این مسئله یاد کرده است. او در یکی از آثار خود می نویسد: «کذلک امر ربک اذ کان مسجوناً فی أخرب البلاد»؛ (۳)یعنی پروردگارت چنین امر کرد، زمانی که در خراب ترین شهرها زندانی بود.

۱- . مقاله شخصی سیاح، ص ۳.

۲- . بهاءالله، شمس حقیقت، صص ۴۸ - ۵۱.

۳- . همان، ص۳۴۲

بها و پسرش، عبدالبهاء در این شهر، همواره خود را مسلمانانی متدین و پایبند به آداب شریعت اسلام معرفی می کردند؛ در نمازهای جماعت حاضر می شدند و به پیروان خود سفارش کرده بودند که در آن صفحات از تبلیغ خودداری کنند.

بیشتر لوح های بهاءالله از این شهر فرستاده شده که برخی از آنها برای شاهان و رؤسای جمهور کشورهای مختلف بوده است. سرانجام طومار عمر پرحادثه میرزا حسین علی نوری ملقب به ب-هاءالله، در دوم ذی القعده (هفتادم نوروز) سال ۱۳۰۹ ه-. ق. برابر با ۲۹ می ۱۸۹۲م. در ۷۵ سالگی، در قصر بهجی نزدیک شهر عکّا (۱)در هم پیچیده شد و همان جا به خاک سپرده شد که امروز قبله بهاییان است.

نمایی ازمقبره بهاءالله در نزدیکی عکّا

ح) آثار بهاءالله

۱. کتاب اقدس، اُمّ الکتاب بهاییت و دربرگیرنده احکام و آموزه های اصلی بهاییت است.

۲. کتاب ایقان، در پاسخ به پرسش های سید خال (دایی باب) در مورد ظهور امام قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف و شبهه های قرآن است. این کتاب به تنهایی برای اثبات بطلان بهاییت کافی است.

۳. هفت وادی: وادی طلب، وادی عشق، وادی معرفت، وادی توحید، وادی

۱- علاءالدین قدس جورابچی، بهاءالله موعود کتا ب های آسمانی، کتابخانه الکترونیکی جامع آثار بهایی، ص۲۸۱.

استغنا، وادی حیرت، وادی فقر حقیقی و فنای اصلی.

از دیگر آثار بهاءالله می توان به نامه هایی که برای پیروانش می فرستاد اشاره کرد. وی در این نامه ها آموزه هایش را برای آنها بیان می کرد. این نوشته ها در میان بهاییان به لوح مشهورند و در دین بهایی بیش از شانزده هزار لوح هست که از آن جمله می توان به نامه های او خطاب به پادشاهان وقت اشاره کرد. (همچون ناپلئون، پاپ و...)

کلمات مکنونه مبین، اشراقات، اقتدارات، جواهر الاسرار، چهاروادی، الواح سلاطین و ... نیز از اصلی ترین آثار بهاءالله به شمار می روند، ولی آثار وی بیش از اینهاست.

۲. زندگی نامه عبدالبهاء (عباس افندی)

اشاره

عباس افندی (۱۲۶۰-۱۳۴۰) ملقب به عبدالبهاء

الف) تولد

عباس افندی ملقب به عبدالبهاء، در پنجم جمادی الاول سال ۱۲۶۰ه- .ق در تهران به دنیا آمد و از نه سالگی، در تبعیدهای بهاءالله همراه او بود. وی در این سفرها، تجربه های لازم برای زندگی پرحادثه و البته سراسر فریب و ریاکاری را از پدر و عموهای خود آموخت.

ب) تحصیلات

او در کنار این سفرها، تحصیلات رایج را هم پشت سر گذاشت. مبلّغ پیشین بهایی، عبدالحسین آواره (آیتی) در کشف الحیل می نویسد:

اما عبدالبهاء آن قدر معلم و مربی دارد که از حد خارج است. نخستین

معلمش همان پدرش بها [بود] و بعد از مسافرت پدرش به کوه های سلیمانیه، [در نزد] میرزا موسی کلیم و سپس نزد شیخ عبدالسلام شوافی از حکما و علمای مشهور بغداد تحصیل نموده است. (۱)

ج) فعالیت های مذهبی

«بهاییان وی را مرکز میثاق نامیده اند، ولی او خود را عبدالبهاء نامید و بر اهمیت این نام تأکید می کرد. بهاءالله بر اساس کتاب عهدی (وصیت نامه)، عباس افندی را نخستین جانشین بعد از مرگ خود قرار داده و او را (غصن اعظم) نامیده و فرزند دیگرش محمدعلی افندی را با عنوان (غصن اکبر) بعد از عباس افندی جانشین قرار داده است». (۲)

وی وصیت نامه جانشینی پس از خود را به طور رسمی چنین نگاشت:

... ای اهل عالم! شما را وصیت می نمایم به آنچه سبب ارتفاع مقامات شما است؛ به تقوی الله تمسک نمایید و به ذیل معروف تشبث کنید. به راستی می گویم لسان از برای ذکر خیر است، او را به گفتار زشت میالایید. عفا الله عما سلف. (۳)

بهاءالله در وصیت نامه خود، از دل نبستن به دنیا سخن ها گفته و درباره توجه به امرالله سفارش هایی به فرزندان و مریدان کرده است و در بخشی از آن با اشاره به این آیه از قرآن که: «عفی الله عما سلف؛ خدا آنچه پیش از این روی داد می بخشد.» گویا می خواسته به کسانی که هنوز دعواهای بهایی و ازلی را به یاد داشتند، اعلام کند این مسئله را فراموش کنند و مراقب باشند دوباره پیش نیاید. ولی بهاءالله با این وصیت نامه نیز نتوانست عشق به ریاست را از دل فرزندانش بزداید و باز هم اختلاف بر سر قدرت میان فرزندانش رخ

۱- عبدالحسین آیتی (آواره)، کشف الحیل، تهران، انتشارات طباطبایی، چ ۶، ج ۱، ص ۱۸.

۲- نک: کتابُ عَهْدِی، مجموعه الواح بهاءاللّه، چاپ مصر، ص۳۹۹.

۳- میرزا حسین علی نوری بهاءالله، کتاب عهدی، ص ۴۱۰.

نمود.

با مرگ بهاءالله، غصن اکبر و غصن اعظم، بی درنگ همان اختلاف های گذشته میان بها و ازل را آغاز کردند. (۱)میرزا آقاجان کاشانی،(۲) نخستین ایمان آورنده به بهاءالله و نگارنده او و چند تن از نزدیکان و فرزندان میرزا حسین علی، با نوشتن چندین نامه و کتاب هایی به فارسی و عربی و فرستادن پیام برای بهاییان، در مقام انکار جانشینی مقام عبدالبهاء برآمدند و وی را خارج از دین بهاء خواندند.(۳) سرانجام عباس افندی با استفاده از فرصتی که قرار گرفتن بر مسند ریاست در اختیارش نهاد، توانست بر برادر کوچک تر خود چیره شود و او را از میدان رقابت بیرون کند. (۴)

د) نقش عبدالبهاء در توسعه بهاییت

عبدالبهاء را به چند دلیل می توان تکمیل-کننده آیین پدرش دانست. یکی از آنها، دورویی وی در برابر حاکمان مختلف و تلاش ریاکارانه اش برای جلب رضایت آنان است. (۵)او برای حکومت های گوناگون به تناسب اوضاع سیاسی دعا می کرد. در آثار باقی مانده، از وی، مواردی انکارناشدنی از این مسئله گزارش شده است.

عباس افندی از راه یکی از پیروان و عناصر سطح بالای بهاییت، این پیام و فرمان را که متن آن درباره ضرورت پشتیبانی از دولت روسیه تزاری و

۱- نک: عبدالبهاء، مکاتیب، به اهتمام: فرج الله ذکی الکردی، مصر، ۱۳۴۰ ه- .ق، ۱۹۲۱م. ، ج۱، صص ۴۴۲ و ۴۴۳؛ شوقی افندی، توقیعات مبارکه، آپریل ۱۹۴۵ – ۱۹۵۲م.، صص ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۶ و ۱۴۸.
۲- میرزا آقاجان کاشی کاتب مخصوص میرزا حسینعلی و کسی است که به دستور بهاء برای چاپ کتاب های بهاءالله همراه با میرزامحمدعلی به هند رفت.
۳- مفتاح باب الابواب، ص ۳۱۵.
۴- گویا این قوم حیات خود را در طرد و لعن یکدیگر یافته که هیچ گاه این غائله از میانشان رخت برنبست.
۵- . فضل الله صبحی، مهتدی، ج ۲، ص ۱۵۳؛ محیط طباطبائی، مجله گوهر، سال چهارم، ش ۳، ص ۲۰۴.

دعاگویی به جان امپراتور است، به بهاییان اعلام و ابلاغ می کند:

جمع دوستان، به دعای دوام عمر و دولت و ازدیاد حشمت و شوکت اعلی حضرت امپراتور اعظم، الکساندر سوم و اولیای دولت قوی شوکتش اشتغال ورزید؛ زیرا که در الواح منیعه که در این اوقات از ارض مقدس عنایت و ارسال یافته، می فرمایند آنچه را که ترجمه و خلاصه آن این است: باید این طایفه مظلومه ابداً این حمایت و عدالت دولت بهئیه روسیه را از نظر محو ننماید و پیوسته تأیید و تسدید حضرت امپراتور اعظم و جنرال اکرم را از خداوند جل جلاله مسئلت نمایند. (۱)

جالب تر اینکه عبدالبهاء، فرزند کسی که با ادعای رسالت، اسلام را باطل شده معرفی کرد، به پیروان خود دستور می دهد برای بقای دولت اسلام پناه عثمانی دعا کنند. (۲)

از آنجا که ماه پشت ابر باقی نمی ماند، سرانجام دورویی عبدالبهاء بر عثمانی ها آشکار شد و در اواخر جنگ اول، جمال پاشا، فرمانده کل قوای عثمانی پس از آگاهی از روابط عباس افندی با عوامل انگلیسی و همراهی وی با نقشه های آنان، تصمیم قطعی بر اعدام او و نابودی مراکز بهایی در عکا و حیفا گرفت.

منابع بهایی آشکارا نوشته اند که عبدالبهاء مقدار زیادی گندم از املاک خویش ذخیره کرده بود و آنها را در اختیار قشون انگلیس گذاشت.(۳) لرد بالفور، وزیر صهیونیست انگلیسی نیز با دریافت این خبر، همان روز به جنرال النبی، فرمانده سپاه انگلیس در فلسطین تلگرافی صادر و تأکید کرد که «به جمیع قوا در حفظ و صیانت حضرت عبدالبهاء و عائله و دوستان آن

۱- . عزیزالله سلیمانی، مصابیح هدایت، ج ۲ ، ص ۲۸۲.

۲- . نک: مکاتیب، ج ۲، ص ۳۱۲.

۳- الکواکب الدریه فی مآثر البهاییه.ص۳۰۵.

حضرت بکوشند.» (۱)دولت انگلیس پس از استقرار در حیفا، بی درنگ، دین خود را به عبدالبهاء ادا و وی را با نشان «نایت هود» و لقب «سر» مفتخر کرد. در مقابل، عبدالبهاء نیز برای امپراتور انگلیس، ژرژ پنجم، دعا کرد و از اینکه سراپرده عدل در سراسر سرزمین فلسطین گسترده شد، به درگاه خدا شکر گزارد.(۲)

ه‍-) سفر عبدالبهاء به اروپا و امریکا

در پی انقلاب ترک جوان در ترکیه و برکناری سلطان عبدالحمید از سلطنت، محدودیت های سیاسی و اجتماعی عبدالبهاء نیز تا آنجا که از ناحیه حکومت بود، برطرف شد و او در سال ۱۳۲۸ ه‍- .ق به دعوت بهاییان اروپا و امریکا از فلسطین به مصر و از آنجا به اروپا و یک بار دیگر به امریکا رفت. وی در این سفر سه ساله، آموزه هایی را به عنوان آموزه های اصلی بها معرفی کرد که امروزه آنها را به نام آموزه های دوازده-گانه می شناسند؛ گرچه با گذشت زمان تعداد آنها بیشتر شد.(۳) آنچه در سفرهای عبدالبهاء به غرب بیش از هرچیز دیگر خودنمایی می کرد، شیفتگی این شخصیت به ظاهر مذهبی، به تمدن پر زرق و برق غرب بود. وی در

۱- قرن بدیع، ج ۳، ص ۲۹۷.
۲- ننک: مکاتیب، ج ۳، ص ۳۴۷ ؛ قرن بدیع، ج ۳، ص ۲۹۹ ؛ آیتی، الکواکب الدریهٔ فی مآثر البهاییه، . ج ۲، ص.۳۰۵
۳- موژان مومن، ص ۱۸۵

سخنرانی خود در منزل یکی از بهایی های امریکا گفت:

امشب من نهایت سرور دارم که در همچو مجمع و محفلی وارد شدم. من شرقی هستم. الحمدلله در مجلس غرب حاضر شدم و جمعی می بینم که در روی آنان نور انسانیت در نهایت جلوه و شهور است. ...من می گویم که ممکن است ملت شرق و غرب متحد شوند و ارتباط تامّ میان امریکا و ایران حاصل گردد. (۱)

و) مرگ عبدالبهاء

عبدالبهاء در سال ۱۳۴۰ه‍..ق / ۱۳۰۰ خورشیدی برابر با ۲۸ نوامبر سال ۱۹۲۱م. در پی بیماری ای نه چندان طولانی مرد. پس از مرگ وی، هواداران و دوستداران غربی او به شکل های گوناگون با بازماندگانش هم دردی کردند. «وزیر مستعمرات حکومت اعلی حضرت پادشاه انگلستان، مستر وینستون چرچیل ... تقاضا نمود مراتب هم دردی و تسلیت حکومت اعلی حضرت پادشاه انگلستان را به جامعه بهایی ابلاغ نماید... و ایکونت النبی نیز... اعلام نمود به بازماندگان فقید سر عبدالبهاء عباس افندی و جامعه بهایی تسلیت صمیمانه مراالله ابلاغ نمایید... . فرمانده کل قوای اعزامی مصر، جنرال کنگرویو نیز تلگراف ذیل را مخابره نمود: «متمنی است احساسات عمیقه مرا به خاندان فقید سر عباس بهایی ابلاغ نمایید». (۲)

۱- خطابات عبدالبهاء، ج ۲، ص ۳۰.

۲- همان، ص ۲۲۶.

آرامگاه او در کنار آرامگاه باب، واقع در کوه کرمل است؛ همان جایی که به فرمان بهاءالله، استخوان های سید علی محمد باب در آنجا قرار گرفت.

ز) آثار عبدالبهاء

۱. مقاله شخصی سیاح به فارسی (تاریخ دوره اول دیانت بهایی)؛

۲. رساله مدنیه به فارسی؛

۳. کتاب سیاسیه (در سیاست مدرن) به فارسی؛

۴. کتاب مفاوضات (دربرگیرنده نوشته های مهم و فلسفه و روحانی و تفسیر و غیره)؛

۵. کتاب مکاتیب در چهار جلد (شامل الواح به فارسی و عربی)؛

۶. تذکره الوفا (شامل شرح احوال نفوس زکیه)؛

۷. مجموعه مناجات ها به فارسی؛

۸. مجموعه مناجات ها به عربی؛

۹. پاسخ نامه جمعیت لاهای (برای اجرای صلح عمومی)؛

۱۰. پاسخ پروفسور فورل؛

۱۱. خطابات مبارکه در دو جلد به فارسی و عربی؛

۱۲. مجموعه الواح به زبان آذری؛

۱۳. لوح امریک؛

۱۴. الواح وصایای مبارکه (وصیت نامه).

۳. زندگی نامه شوقی افندی ربانی

الف) تولد

شوقی ربانی ملقب به «ولی امرالهن» در یازدهم اسفند ۱۲۷۶ برابر با ۲۷ رمضان ۱۳۱۴ ه‍ -.ق

در عکا به دنیا آمد. او فرزند ضیائیه[(۱)] و میرزا هادی افنان [(۲)]بود. وی تا یازده سالگی در عکا، تبعیدگاه جدّ مادری خود، بهاءالله به سر برد.

ب) تحصیلات

با سقوط حکومت عثمانی در سال ۱۹۰۸م.، عبدالبهاء همراه خانواده خود به منظور ادامه تحصیل نواده هایش، به شهر حیفا که در دوازده کیلومتری عکا قرار دارد، نقل مکان کرد. شوقی تحصیلات خود را در حیفا در کالج دفرر انجام داد و سپس به دانشگاه بیروت رفت. در نهایت دانشگاه آکسفورد انگلستان را برای ادامه تحصیلات برگزید و گویا موفق به گرفتن مدرک از این دانشگاه نشد. [(۳)]

اگر منسوب بودن رساله الواح و وصایا به عبدالبهاء درست باشد، در صفحه های ۱۱ تا ۱۶ این کتاب با صراحت، جانشینی شوقی به عنوان ولایت امر در جامعه بهایی اعلام شده است.

ج) نخستین و آخرین حلقه از سلسله ولایت امرالله

شوقی افندی نخستین ولی امر سلسله ولایت امر الله عقیم بود و هیچ وصیتی نیز در این مورد نکرد. ازاین رو، سلسله ولایت امر ادامه نیافت.

در منابع بهایی آمده است که شوقی در زمان تحصیل در دانشگاه آکسفورد خبر فوت عبدالبهاء، پدربزرگش و رهبر جامعه بهایی را شنید. تحمل این خبر برای او چنان دشوار بود که چند ماهی به کلی از همه کناره گیری کرد. در این مدت، اداره امور بر عهده خواهر عبدالبهاء (بهاییه ملقب

۱- دختر بزرگ عبدالبهاء.
۲- برادرزاده خدیجه بیگم، همسر اول سید علی محمد باب. افنان به معنای شاخه هاست. در واژه نامه بهایی به خویشان باب، افنان و به خویشان بها، اغصان می گویند. بهاء ظاهراً این القاب را برای ساختن چیزی مانند سلسله سادات، در بهاییت وضع کرد.
۳- . کشف الحیل، ص۲۱۲.

به ورقه علیـا) بوده است. شوقی پس از چنـد ماه به حیفا بازگشت و زمام امور جامعه بهایی را به دست گرفت. او پس از آماده ساختن و آشـنا کردن جامعه با رسالت خود، شروع به تقویت تشکیلات بهایی کرد. ولی در منابع مخالف شوقی آمده است که وی با نیرنگ بازی مادرش به ریاست رسید، وگرنه خودش او نه توانایی رهبری را در خود می دید و نه جاذبه های زندگی در غرب او را رهـا می کرد. کناره گیری از تشـکیلات هیـچ ربطی به ناراحتی های روحی او نـداشت و در طول چنـد ماهی که از پذیرفتن بار مسئولیت فرقه خودداری می کرد، بارها وی را با وعده های گوناگون به حیفا دعوت کردند.

د) وقایع دوره شوقی افندی

اشاره

با رسـیدن شوقی به مقام ریاست، فصل جدیـدی در تاریـخ بهاییت گشوده شـد که به طور خلاصه به مهم ترین وقایع این دوره اشاره می کنیم:

یک – تشکیل دولت نژادپرست صهیونیستی اسرائیل

در دوران شـوقی و بـا سـکوت خیـانت آمیز و همراهی بی دریـغ وی، حکومت یهودی اسـرائیل بـا زیر پـا نهـادن حقوق مسلّم فلسـطینیان، در فلسـطین روی کار آمد. همکاری بی پایان بهاییت با صهیونیسم جهانی برای ایجاد دولتی یهودی در قلب جامعه اسلامی، سبب شد که این مسلک در آنجا رسمیت یابد و از املاک و اموال بهاییان حفاظت شود و از مالیات و عوارض معاف گردند. (۱)

ص: ۷۷

۱- توقیعات مبارکه، ج ۲ ، ص ۱۶۵.

دو – طراحی و اجرای نقشه ده ساله

اجرای طرح مهاجرت بهاییان به جاهای مختلف جهان و گسترش تشکیلات اداری و جهانی سازمان دینی بهاییت، از جمله اقدام های او در دوران ریاستش بر این فرقه بود. این فرآیند، به ویژه در دهه شصت میلادی، در اروپا و امریکا سرعت بیشتری گرفت و ساختمان معبدهای قاره ای بهایی به نام مشرق الاذکار به پایان رسید.

سه – جدایی مبلّغان برجسته از بهاییت

اشاره

برخی از مبلّغان برجسته بهایی، راه خود را از تشکیلات شوقی جدا کردند و عده ای از آنها سازمان های انسان دوستانه غیر مذهبی تشکیل دادند؛ از جمله:

اول – میرزا احمد سهراب

از یاران قدیمی و پرکار عبدالبهاء بود که «کاروان خاور و باختر» را بنیان نهاد. برخی نویسندگان، فرقه سهرابیه را وابسته به وی می دانند.

دوم – عبدالحسین تفتی آواره

عده ای دیگر نیز آیین بهایی را به طور کامل رها کردند و به دامان پرمهر اسلام بازگشتند؛ از جمله تفتی در زمان بهاییت آواره نامیده می شد و بعد از بازگشت، خود را آیتی نامید. در پی این بازگشت، شوقی افندی مهم ترین کتاب تاریخ بهاییت به نام الکواکب الدریه فی مأثرالبهاییه را که وی نگاشته بود و مرکز میثاق بهاءالله، یعنی عبدالبهاء آن را تأیید کرده بود، بی اعتبار اعلام کرد. کتاب کشف الحیل در واقع، توبه نامه آیتی از منجلاب بهاییت است.

سوم – فضل الله صبحی مهتدی

خاندان وی از کهن ترین خاندان های بابی بهایی کاشان و خود او از نزدیکان درگاه عباس افندی بود. پیام پدر و خاطرات صبحی از معروف ترین آثار وی در معرفی و نقد این فرقه است. از نوشته هایش معلوم می شود شوقی به عادتی زشت دچار بود که بهاءالله در کتاب اقدس از بیان حکم آن خجالت

کشید و مبهم باقی ماند.

چهارم – میرزا حسن نیکو بروجردی

وی نیز بـا نگـارش کتاب فلسـفه نیکو، شـرح حال و چگونگی ورود و خروج خود را به فرقه بهایی بیان و اسـراری را نیز از این فرقه افشا می کند که بهاییان را شـرمنده و خشمگین می سازد و دیگران را غرق در حیرت و شگفتی می کند از این همه پستی در یک مجموعه به ظاهر دینی.

پنجم – میرزا صالح اقتصاد مراغه ای

میرزا صالـح اقتصاد مراغه ای، منشـی محفل روحانی بهاییان بود که پس از رسـیدن به مقام «مبلّغی امرالله و ناشـر نفحات الله» و آشنایی با احوال بهاییان و آثار آنها، از بهاییت روی گرداند و مسلمان شد و کتاب ایقاظ را در رد آنان نگاشت. (۱)

ه–) مرگ شوقی

شوقی در سال ۱۳۷۷ ه– .ق برابر بـا ۱۳۳۶، شـش سال پیش از تشـکیل «بیت العدل» به طور مشکوک و ناگهانی در لندن فوت کرد و همـان جـا دفن شـد. علت مرگ او را آنفلونزا اعلاـم کردنـد که برخی بهاییـان این دلیل را نپذیرفتنـد. سـرهنگ ثابت با انتشار نـامه ای در آن دوره، مرگ وی را بر اثر توطئه خـانم روحیه مـاکسول، همسـر وی و اعضـای محفـل لنـدن دانست. این فرضیه هرگز اثبات نشد،(۲) ولی با توجه به رقم سـنگین اموالی که در اختیار شوقی افندی قرار داشت، احتمال هرگونه دسیسـه چینی و تـوطئه در مرگ او، برای تسـلط بر جمعیت بهاییـان که در حقیقت تسلط بر ثروت و قـدرتی چشم گیر بـود، به شـدت تقویت می شود.

بـد نیست بدانیم در سال ۱۳۳۶ یعنی زمـان مرگ او، رقم مالیـات بر ارث املاـک و اموال شوقی ربـانی، رهبر بهاییـان، تنها در کشور ایران برابر با ۲۸۷

۱– نک: سید محمدباقر نجفی، بهاییان، ص ۲۸۲.

۲– نک: اسماعیل رائین، انشعاب در بهاییت، مؤسسه تحقیقی رائین، صص ۱۷۷ – ۱۷۹.

میلیون دلار بود. (۱)

و) آثار شوقی افندی

۱. نظم بدیع، شامل هفت رساله مهم (به انگلیسی)؛

۲. نظم اداری دیانت بهایی شامل دستورهای تشکیلات بهایی (به انگلیسی)؛

۳. کتاب ظهور عدل الهی (به انگلیسی و ترجمه به فارسی)؛

۴. لوح قرن شامل تاریخ مختصر یک قرن (به فارسی)؛

۵. هذا القرن الابدع البدیع (به عربی)؛

۶. روز موعود فرا رسید (به انگلیسی و ترجمه به فارسی)؛

۷. نظامات بهایی (به انگلیسی و ترجمه به فارسی و عربی)؛

۸. دور بهایی ترجمه کتاب تاریخ نبیل زرندی به زبان انگلیسی که تاریخ بهاییت را مرور و آینده آن را بنا بر نظر عبدالبهاء پیش بینی می کند؛ (۲)

۹. مطالع الانوار ترجمه کتاب نبیل زرندی (به زبان عربی)؛

۱۰. قرن بدیع: اصل این کتاب به انگلیسی و در چهار جلد است، شامل تاریخ باب و بهاء تا صدمین سال اعلان ادعای باب، توقیعات مبارکه و مجموعه دست خط های شوقی به مناسبت های گوناگون که به فارسی شش جلد است.

۱- نک: همان، ص ۳۴۳.

۲- نک: محیط طباطبایی، مجله گوهر، سال سوم، ش ۹، ص ۷۰۶.

فصل چهارم: نقدی بر عقاید بهاییت

توحید در بهاییت

بهاییت در مقام تبلیغات، خود را موحد و خدا را آن گونه تعریف می کند که ادیان الهی تعریف کرده اند:

شخص بهایی، هیکل بشری حضرت بهاءالله را پرستش نمی کند، بلکه ساجد جلال و مجد خداوند است که آن هیکل مکرّم، مظهر آن است. (۱)

با این حال، وقتی به نوشته های رهبران اصلی فرقه می نگریم، شخص حسین علی نوری نه در جایگاه مظهریت، بلکه در قامت الوهیت و مقام خداوندگاری دیده می شود. مروری کوتاه بر جایگاه میرزا حسین علی نوری در منابع موجود فرقه، گواه این مدعاست.

آنچه ما از قرآن درباره خداوند جل و علا آموخته ایم، این است که خدا، یگانه است: «قُلْ هواللهُ اَحَدٌ؛ بگو: او خدایی یکتا است.» (توحید: ۱) با این حال، خدای بهایی بنا بر آنچه عبدالبهاء به نقل از پدرش، بهاءالله نگاشته، نه تنها

۱- جی ای اسلمنت، بهاءالله و عصر جدید، ترجمه: بشیر الهی، ص ۸۷، نسخه الکترونیک قابل دسترس در: سایت جامع آثار بهایی.

خود خداست، بلکه بسیاری دیگر نیز از ترشح فرمان او به مقام خدایی رسیده اند.

کُلّ الاُلوهِ مِن رَشحِ اَمری تَاَلَّهت

وَ کُلِّ الرُّبوبِ مِن طفحِ حُکمی تَرَبَّت

همه خدایان از ریزش فرمان من به خدایی رسیدند و همه پروردگاران از ظرف حکم من به مقام ربوبیت دست یافتند. (۱)

خدا در اندیشه موحدان، بی نیاز است: «اللهُ الصَّمَدِ؛ خداوند، بی نیاز است.» (توحید: ۲) در تعریف بهایی، این خدا، نه تنها بی نیاز نیست، بلکه برای رسیدن به بی نیازی سخت نیازمند است. به این جمله از میرزا حسین علی توجه کنید که در وصف یکی از یاران باب می نویسد:

از آن جمله جناب ملا حسین است که محلّ اشراق شمس ظهور شدند. لولاهُ مَا استَوَی اللهُ عَلی عرشِ رَحمانِیَّتِهِ و ما استَقرَّ علی کُرسِیِّ صَمَدانِیَّتِهِ. پس اگر ملا حسین نبود، خدا نه بر عرش رحمانیت می توانست بماند و نه بر کرسی صمدانیت و بی نیازی استقرار می یافت.

خدای موحدان نه زاده کسی است و نه کسی را می زاید: «لَمْ یَلِدْ وَلَمْ یُولَد.» (توحید: ۳) در مقابل، خدای بهایی «لم یلد و لم یولد» نیز نیست. میرزا حسین علی بهاءالله در مورد شب ولادت خود می نویسد:

فَیا حَبَّذا مِنْ هذا الفَجْرِ الَّذی فیهِ اسْتَوی جَمالُ القِدَمِ عَلی عَرْشِ اِسْمِهِ الْأَعْظَمِ العَظیمِ وَ فیهِ وُلِدَ مَنْ لَمْ یَلِدْ وَ لَمْ یُولَدْ. (۲)

آفرین باد بر صبحی که جمال قدم (میرزا حسین علی نوری) بر عرش اسم

۱- حسین علی نوری، آثار قلم اعلی، ج ۲، ص ۳۳۶؛ نک: عباس افندی، مکاتیب، ج ۲، صص ۲۵۴و۲۵۵.

۲- عبدالحمید اشراق خاوری، رساله ایام تسعه، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۳۰ بدیع، ص ۵۱.

عظیم خود استقرار یافت و در این صبح زاده شد؛ آن که نه زاده شده است و نه می زاید.

خدا در قرآن محمدی بی همتا و بی نظیر است: «وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُواً اَحد؛ او را هیچ همتایی نباشد.» (توحید: ۴) خدای بهاییان بی نظیر هم نیست؛ زیرا خدایی است که مانند انسان ها به حد معین محدود می شود. آن هم در زندان کوچکی در عکا و به دست بندگان ظالم خود زندانی می شود آن گونه که در حسرت دیدار بندگان محبوب خویش به نوحه سرایی می پردازد:

اسمع ما یوحی من شطر البلأ علی بقعه و الابتلاء من سدره القضاء انه لا اله الا انا المسجون الفرید. (۱)

بشنو آنچه را وحی می شود از سوی بلا بر بقعه محنت و ابتلا از درخت قضا. به درستی که شأن چنین است. نیست خدایی جز من (میرزا حسین علی) که زندانی تنهاست.

کذلک امر ربک اذ کان مسجوناً فی أخرب البلاد. (۲)

چنین امر کرد پروردگارت زمانی که در بدترین شهرها زندانی بود.

ان الذی خلق العالم لنفسه قد حبس فی أخرب الدیار بما اکتسبت ایدی الظالمین. (۳)

به درستی که کسی که دنیا را برای خودش خلق کرد، به تحقیق در بدترین شهرها به دست ستمگران زندانی است.

ان الذی خلق العالم لنفسه منعوه أن ینظر الی أحد من احبائه.(۴)

همانا آن که عالم را برای خودش خلق کرد، منع شده است تا یکی از

۱- میرزا حسین علی نوری، کتاب مبین، ص ۲۸۶.

۲- همان، ص ۳۴۲.

۳- . همان، ص ۵۶.

۴- . همان، ص ۲۳۳.

دوستداران خویش را ببیند.

آیا می توان پذیرفت که این جملات، کلام الهی است؟ آیا خدایی چنین ذلیل که به دست بندگان خود گرفتار و زندانی می شود، سزاوار پرستش است؟

او در عباراتی، خود را هیکل و جمال و مهم تر از همه کینونت و ذات خدا معرفی می کند و دیگر مجالی برای ادعای مقام مظهریت باقی نمی گذارد. پس در کتاب مبین به صراحت می نویسد:

قل لا ـ یری فی هیکلی الا ـ هیکل الله و لا فی جمالی الا جماله و لا فی کینونتی الا کینونته و لا فی ذاتی الا ذاته و لا فی حرکتی الا حرکته و لا فی سکونی الا سکونه و لا فی قلمی الا قلمه العزیز المحمود. (۱)

بگو نمی بینم در هیکل خود جز هیکل خدا را و نه در جمالم جز جمال او را و نه در چگونگی ام جز چگونگی او را و نه در ذاتم جز ذات او را و نه در حرکتم جز حرکت او را و نه در قلمم جز قلم عزیز و ستوده شده او را.

میرزا در مقال دیگری، نه فقط ظاهراً که باطناً نیز خود را خدا دانسته است و می نویسد:

یدعو ظاهری باطنی و باطنی ظاهری لیست فی الملك سوای ولکن الناس فی غفله مبین.

باطنم، ظاهرم را و ظاهرم، باطنم را می خواند، در جهان، معبودی غیر از من نیست؛ ولی مردم در غفلت آشکارند.

میرزا برای اثبات ادعای الوهیت و فرو نشاندن عطش فرعونیت، در آخرین اقدام، به پیروان خویش فرمان می دهد که هنگام نماز به سوی او نماز بگزارند و به این ترتیب، به طور رسمی، جسم خویش را قبله بهاییان قرار داد:

۱- آثار قلم اعلی، ج ۱، کتاب مبین، ۱۵۳ بدیع، مؤسسه معارف امری، صص ۱۳ و ۱۴.

و اذا اردتم الصّلوه ولوا وجوهکم شطری الاقدس المقام المقدّس الذی جعله الله مطاف الملأ الاعلی و مقبل اهل مدآئن البقآء و مصدر الامر لمن فی الارضین و السّموات و عند غروب شمس الحقیقه و التبیان المقرّ الذی قدّرناه لکم انّه لهو العزیز العلّام. (۱)

و هنگامی که اراده نماز داشتید، روی خویش به سوی من آرید که پاکیزه ترین مقام مقدسی است که خدا آن را محل طواف ملا اعلی و محل اقبال شهرهای جاوید و سرآغاز کارها در آسمان و زمین قرار داده است و زمانی که خورشید حقیقت و تبیان غروب کرد، به جایگاهی که برایتان مقدّر کرده ایم (توجه کنید). به درستی که او عزتمند و بسیار داناست.

قائنی، مبلّغ بهایی نیز در کتاب خود بر پایه این دستور آورده است:

قبله ما اهل بهاء، روضه مبارکه در مدینه عکّا است که در وقت نماز خواندن باید رو به آن بایستیم و قلباً متوجه به جمال قدم، یعنی بهاء باشیم... . (۲)

عبدالبهاء می گوید:

ای مقبل الی الله و منقطع الی الله، مقام مظاهر قبل نبوت کبری بود و مقام حضرت اعلی (باب) الوهیت شهودی و مقام جمال اقدس (بهاءالله) احدیت ذات هویت وجودی. (۳)

عبدالبها، ظهور بهاءالله را عیناً ظهور خدا فرض کرده است، آن هم نه به عنوان تجلی و مجلی. پس دیگر بهاییان باید لب فرو بندند و سخن دیگری برای توجیه داعیه خداوندگاری میرزا حسین علی نیاورند. او می نویسد:

۱- حسین علی نوری، کتاب اقدس، ص ۷، بند ۷.
۲- محمدعلی قائنی، درس نوزدهم از کتاب دروس الدیانه.
۳- نصرالله رستگار، تاریخ صدر الصدور، ص ۲۰۷.

... این ظهور اعظم، نفس ظهور الله است، نه به عنوان تجلی و مجلی... . (۱)

خدای بهایی علاوه بر تفاوت های بسیارش با حضرت حق تعالی - عزّ اسمه - خدایی با ریش و سبیل متبرک است و چنان قدر و منزلتی دارد که می توان خداوند را به حق آن قسم داد:

اللهم انِّی اسئلک بشعَرَاتِک التی یتحرّک علی صفحات الوجه. (۲)

خدایا از تو درخواست می کنم به حق موهایت که بر روی صورتت حرکت می کند.

نبوت در بهاییت

آنچه از منابع رسمی فرقه بهایی درباره اصل مهم نبوت به دست می آید، دیدگاه بهاییت را درباره بنیان گذارانش به درستی روشن نمی کند و واقعاً روشن نیست که رهبران فرقه بهایی چه جایگاهی دارند: آیا خدایند؟ پیامبرند یا هیچ کدام نیستند؟

چیدمانی از عبارت های رسمی فرقه را کنار هم می نهیم و مرور می کنیم:

الف) اشراق خاوری، مبلّغ بهایی به نقل از میرزا بهاءالله آورده است:

مقام این ظهور عظیم و موعود کریم از مظاهر سابق بالاتر است؛ زیرا

۱- همان، ص ۲۶.

۲- ادعیه حضرت محبوب، ص ۱۲۳. با توجه به بیان «فیضی» (در کتاب بهاءالله، ص ۲۴۰) مبنی بر «افشان بودن گیسوان و محاسن میرزا حسین علی»، توجیه و پاسخ سید مهدی گلپایگانی، مبلّغ بهایی هم دوره عباس افندی، (مندرج در کتاب مصابیح هدایت، ج ۳، صص ۲۶ و ۲۷) را به یاد می آوریم: «آخوندها اعتراض می کنند درباره «اللهم انی اسئلک بشعراتک...»، سید مهدی می گوید: خدایی که دست دارد و چشم دارد، مگر نباید مو داشته باشد و شما می دانید اگر خدا با داشتن سایر اعضا سرش بی مو باشد، البته کچل خواهد بود و ما بهاییان به خدای کچل اعتقاد نداریم؟...» این کتاب را لجنه ملی نشریات امری در سال ۱۳۲۸ ه- .ش در ۶۲۷ صفحه ۲۰ سطری چاپ و منتشر شده است.

نبوت به ظهور محمـد رسول الله ختم شد و این دلیل است که ظهور موعود عظیم، ظهور الله است و دوره نبوت منتهی شد؛ زیرا رسول الله خاتم انبیا بوده. (۱)

او در جای دیگری با تأکید بر این مطلب، مقام نبوت و رسالت را از بهاءالله سلب کرده و چنین آورده است:

همانـا خداونـد در قرآن مجیـد، حضـرت رسول را خاتم انبیا نامیـده و سلسـله نبوت را به وجود مبارکش ختم کرده و در سوره احزاب نازل شـده است: «ما کَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِکُمْ وَلَکِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ.» و از این مطلب در کمال وضوح، عظمت مقـام مظهر الهی و موعود ملـل و ادیان ظاهر می شود؛ به این معنا که مقام آن حضـرت، رسالت و نبوت نبوده و نیست، بلکه ظهور الله و مظهر مقدس نفس غیب الغیوب است... . (۲)

از ملاـحظه گزاره هـای یاد شـده می توان چنین برداشت کرد که مظهریت ادعایی باب و بهاءالله، چیزی غیر از نبوت و پیامبری است و این دو نفر شخصیت و مأموریت دیگری داشته اند.

ب) در فرهنگ لغات بهاییت موسوم به نوزده هزار لغت که از نوشته های اشراق خاوری است، ذیل واژه نبوت آمده است:

نُبُوَّه – نُبُوَّت (در اصل نُبُؤءَه بوده که قلب و مُـدغَم به نُبُوَّه شده است): اِخبار از خدا، رسالتِ الهی، آوردن وحی الهی و هدایت خلق، پیغمبری، در فارسی، به معنای خبر دادن از غیب و پیش گویی نیز

ص: ۸۷

۱– نک: عبدالحمید اشراق خاوری، رحیق مختوم، ج ۱، ص ۷۸.

۲– قاموس توقیع منیع، ج ۱، ص ۱۱۴.

مصطلح است و جمع آن را نُبُوّات آورده اند.

برداشت از این عبارت نیز این است که آوردن وحی الهی و داشتن رسالت و اخبار غیبی و هدایت خلق در شمار مأموریت انبیا بوده که این مأموریت ها نیز با اتمام دوره رسالت حضرت ختمی مرتبت پایان یافته است.

ج) در همین فرهنگ لغات درباره مَظهَرِ الهی چنین توضیح داده شده است:

مَظهَرِ الهی: محل تجلی و ظهور شئون و کمالات و صفات الهیه یعنی هر یک از پیغمبران. (۱)

نکته مندرج در این گزاره نیز آن است که همه پیامبران گذشته از مقام مظهریت الهی برخوردار بوده اند. در همین زمینه، پرسش هایی به ذهن می رسد، مانند اینکه:

۱. وظیفه باب و بهاءالله در صورت فرض صحت ادعا چه بوده است؟ با همین فرض، خدا آنها را برای چه مقصودی می خواسته است؟

۲. مهم تر اینکه آنان در طول دوره ادعایشان چه کاری کرده اند؟

بررسی در منابع بهایی به ما در رسیدن به پاسخ پرسش نخست کمکی نمی کند؛ زیرا هیچ جوابی برای آن یافت نمی شود.

در پاسخ پرسش دوم می توان گفت:

۱. با کمال تعجب، بهاییان به تبعیت از عباس افندی (عبدالبهاء) با وجود تصریح بهاء به اتمام دوره نبوت و رسالت، اینان را دو تن دیگر از انبیا و

۱- نرم افزار نوزده هزار لغت، مرکز جهانی بهایی، ذیل واژگان توضیح داده شده.

مرسلین شمرده اند. عبدالبهاء در کتاب مفاوضات نوشته است:

آن مظاهر نبوّت کلیّه که بالاستقلال اشراق نموده اند، مانند حضرت ابراهیم، حضرت موسی، حضرت مسیح و حضرت محمّد و حضرت اعلی و جمال مبارک. (۱)

۲. با بررسی رفتار و مرور آثار آنها این نتیجه به دست می آید که باب و بها کوشیده اند از عملکرد انبیا تقلید کنند. آنها کتاب آسمانی و احکام و دستورهای شرعی وضع کرده اند. با این تفاوت که آورده های شان اعم از کتاب های به اصطلاح آسمانی شان و شریعت سازی های عجیب و غریبشان هیچ نفعی برای بشر قرون اخیر نداشته و سرشار از تناقض و ابهام است.

اشاره به غلط های صرفی و نحوی بی شمار موجود در کتاب های این دو نفر، احکام خشن و بی منطق باب در صدور حکم قتل عام غیر بابیان و امر به محو کتب قدیم و جدید غیر از کتاب های خودش و نیز نماز نه رکعتی به سرقت رفته بهاییت برای اثبات این ادعا کافی است.

نکته دیگری که می توان بر این نکات افزود، این است که هرگاه همه پیامبران، مظاهر الهی باشند و باب و بها کاری به جز تقلید از آنچه انبیا کردند، نکرده باشند، پس معنای ختم و به انتها رسیدن عصر نبوت و شروع دوره جدید چیست؟ آیا این کاری عبث از سوی پروردگار حکیم نیست؟ البته خود میرزا نیز ظاهراً از این همه تناقض آشکار در کار خویش به تحیُّر افتاده و آورده است:

۱- مفاوضات عبدالبهاء، ص ۱۲۴.

تالله قد ضلّت رأس الخیط فی امری و صرت متحیّراً. (۱)

به خدا قسم که سر نخ را گم کردم و متحیر شده ام.

عالم بعد و قیامت (رستاخیز) در بهاییت

الف) عالم بعد

در دیـدگاه بهایی از عالم بعـد به صورت مبهمی سـخن به میان آمـده است که تنها از آنها می توان فهمیـد پس از مرگ، عالم دیگری نیز وجود دارد. در کتاب اقـدس تنها دو(۲) و(۳)بار و از عالم بعد صـحبت شده است، ولی درباره کیفیت و چگونگی آن مطلب آشکار دیده نمی شود.

عبـدالبهاء دربـاره دیـدگاه بهـاییت در مورد مسائـل مربوط به جزا و مکافـات اعمـال، مطالبی آورده است. با این حال، تأمل در دیـدگاه وی نشـان می دهـد بیشتر آنهـا تأویلاـتی است نسـبت به کسـانی که باب و بهاء را پـذیرفته یا نپـذیرفته انـد و نشانی از مختصات عالم بعد با خود ندارد. برای نمونه بنگرید:

امّا مکافات اخرویّه که حیات ابـدیّه است و حیات ابـدیّه مصـرّح در جمیع کتب سـماویّه و آن کمالات الهیّه و موهبت ابـدیّه و سعـادت سـرمدیّه است. مکافـات اخروی، کمالات و نعمی است که در عوالم روحانی بعـد از عروج از این عالم حاصل گردد. اما مکافات وجودی، کمالات حقیقی نورانی است که در این عالم تحقق یابـد و سـبب حیات ابدیّه شود؛ زیرا مکافات وجودی ترقی نفس وجود است. مثالش انسان از عالم نطفه به مقام بلوغ رسد و مظهر «فتبارك الله

۱- آثار قلم اعلی، ج ۲، ص ۲۱۸.

۲- اقدس، ص ۸۰، بند ۸۴.

۳- همان، ص ۳۴، بند ۱۴۱.

احسن الخالقین» گردد و مکافات اخروی، نعم و الطاف روحانی است مثل انواع نعمت های روحانی در ملکوت الهی و حصول آرزوی دل و جان و لقای رحمان در جهان ابدی.

و همچنین مجازات اخرویّه یعنی عـذاب اخروی، محرومیّت از عنایات خاصّه الهیّه و مواهب لاریبیّه و سـقوط در اسـفل درکات وجودیّه است و هر نفسـی که از این الطـاف الهی، محروم و لو بعـد از موت بـاقی است، ولی در نزد اهـل حقیقت حکم اموات دارد. (۱)

بهـاییت آنچه را در قرآن کریم درباره ویژگی های عالم برزخ و بهشت و جهنم نظیر حور و قصور یا نار و عـذاب آمـده است، تشبیهـاتی معرفی می کنـد مربوط به بشـر نابـالغ اعصـار پیشـین؛ چون آن بشـر قـادر به درک حقایق نبوده است. و البته مقصود بهاییت این است که خداوند آن بشر را مانند کودکان به وعده و وعید فریفته است.

برای روشن شـدن اینکه این ادعا صـرفا یک ادعای بی دلیل است، ذکر قصه رؤیای بهاءالله در شب ولادت باب شـنیدنی است. در این قصه می بینیـد او که حـور را تنهـا وعـده ای برای فریب معرفی می کنـد، چگونه داسـتانی از معاشـقه خویش بـا حوریه بهشتی آن هم به صورت گزارش لحظه به لحظه شرح می دهد. (۲)

ب) قیامت

بهاییت تمام آنچه را در قرآن درباره قیامت و مختصات آن آمده است،

۱- مفاوضات عبدالبهاء، ص ۱۷۰.

۲- انتهی رساله ایام تسعه، لوح مبارک رؤیا، صص ۱۶ - ۲۰.

یک سره تأویل به قیام باب و بهاء می کند و با تصرف در معنای قیامت، مطالبی را بدون هیچ برهان قابل قبولی بیان می کند. در لغت نامه بهایی (نوزده هزار لغت) قیامت چنین تعریف شده است:

قیامت: در اصطلاح بیان، مدت رسالت هر رسول قیامت ظهور قبل است و در اصطلاح بهایی نیز قیام نفس الله به مظهر کلیّه خود است.

قیامت: برخاستن از قبور (غفلت)، برانگیخته شدن بعد از مرگ (مرگ روحانی)، ایضاً قیامت قیام و ظهور مظهر الهی است و در احادیث و تفاسیر اسلامی هم به قیام و ظهور قائم و موعود اسلام تعبیر شده است.

قیامه الاخری: ظهور بعد، ظهور مظهر موعود، ظهور حضرت بهاءالله نسبت به ظهور حضرت اعلی.

قیامه الاولی: ظهور اول، ظهور حضرت ربّ اعلی.

بهاءالله در بحث های مربوط به قیامت بدون ارائه هیچ دلیلی صرفاً بر اساس تراوش های عقل معطل علی محمد باب به توضیح مسئله قیامت پرداخته است و می گوید:

... مقصود از صور، صور محمدی است که بر همه ممکنات دمیده شد و قیامت، قیام آن حضرت بود بر امر الهی و غافلین که در قبور اجساد مرده بودند، همه را به خلعت جدیده ایمانیّه مخلّع فرمود و به حیات تازه بدیعه زنده نمود. این است وقتی که آن جمال احدیّه اراده فرمود که رمزی از اسرار بعث و حشر و جنّت و نار و قیامت اظهار فرماید، جبرئیل وحی این آیه آورد: «فَسَيُنْغِضُونَ إِلَيْكَ رُؤُوسَهُمْ وَ يَقُولُونَ مَتَى هُوَ قُلْ عَسَى أَن يَكُونَ قَرِيبًا؛ زود است این گمراهان

وادی ضلالت سرهای خود را از روی استهزا حرکت می دهند و می گویند چه زمان خواهد این امور ظاهر شد؟ تو در جواب بگو که شاید اینکه نزدیک باشد». (اسراء: ۱۵)

تلویح همین یک آیه، مردم را کافی است اگر به نظر دقیق ملاحظه نمایند. سبحان الله، چقدر آن قوم از سبل حقّ دور بودند. با اینکه قیامت به قیام آن حضرت قائم بود و علامات و انوار او همه ارض را احاطه نموده بود، مع ذلک سخریّه می نمودند و معتکف بودند به تماثیلی که علمای عصر به افکار عاطل باطل جسته اند و از شمس عنایت ربّانیّه و امطار رحمت سبحانیّه غافل گشته اند. (۱)

مبلّغ امریکایی بهاییت، دکتر اسلمنت، نظر باب را که البته مبتنی بر ادعاهای صرف بی دلیل است، درباره معاد، قیامت، بهشت و دوزخ چنین بیان می کند:

قسم مهمی از تعالیم حضرت باب در تفسیر و تشریح معانی قیامت و یوم الجزاء و بهشت و دوزخ است. بنا به گفته ایشان، مقصود از قیامت، ظهور مظهر جدید شمس حقیقت است. قیام اموات، عبارت از بیداری و انتباه روحانی نفوسی است که در قبور جهل و نادانی و غفلت و ضلالت به خواب رفته اند.

یوم الجزاء، یوم ظهور مظهر جدید است که به سبب ایمان یا انکار آن، اغنام از سایر بهایم جدا شوند؛ زیرا اغنام حقیقی، ندای شبان مهربان را می شناسند و از پی او روان می گردند. بهشت، عبارت از فرح و مسرّت معرفه‌الله و محبت الله است که در نتیجه ایمان به مظهر،

۱- ایقان، ص ۷۶، بند ۱۲۳.

ظهور الهی حاصل می گردد تا به این وسیله هر کس به قدر استعداد خود به منتها درجه کمال رسد و بعد از موت، حیات جاودانی در ملکوت الهی یابد و دوزخ، حرمان از عرفان الهی است که نتیجه اش عدم نیل کمال ملکوتی و محرومیّت از الطاف لایزالی است و به وضوح تصریح گشته که این مصطلحات غیر از این، معنای دیگر ندارد و مفاهیم عامّه از قیام مردگان با جسد عنصری و بهشت و دوزخ و امثال آن صرفاً ضربی از اوهام و تخیّلات است و از جمله تعلیمات آنکه انسان را پس از فنای این جسد خاکی، بقای ابدی است و در حیات روحانی بعد از موت، ترقی و تعالی در کمالات نامتناهی است. (۱)

ص: ۹۴

۱- بهاءالله و عصر جدید، صص ۲۹ و ۳۰.

فصل پنجم: آموزه های دوازده گانه بهاییت

اشاره

عبدالبهاء در سـفر تبلیغی خود به اروپا و امریکا، در گردهم آیی ها، کلیساها و کنیسه-های گوناگون سـخنرانی کرد و در مقام جانشین بهاءالله و ترویج کننده افکار و آثار او، اصولی را در دوازده سرفصل به عنوان آموزه های بهاییت معرفی کرد. برخی از این آموزه هـا نه تنهـا بر اساس انـدیشه های بهاءالله نبود، بلکه حتی در مواردی مثل برابری حقوق زن و مرد، مخالف تفکر وی نیز بود.

برخی دیگر هم در دوره های پیش از بهاءالله وجود داشته و بسیار علمی تر و منطقی تر از آنچه عبدالبهاء در سخنانش ادعا می کرد، درباره آنها بحث شده است. این اصول بعدها به اصول دوازده گانه بهاییت شهرت یافت.

این آموزه ها را در فصل اعتقادات نیز می شـد بررسـی کرد، ولی از آنجا که بهاییت برای این آموزه ها تبلیغات گسترده ای به راه انداخته، به گونه ای که گویا تنها راه رسیدن به زندگی سعادتمندانه، عمل به این آموزه هاست، برای کندوکاو در اهمیت، اصالت و قابلیت اجرایی این اصول، فصلی جداگانه را به آنها اختصاص دادیم.

ص: ۹۵

۱. تحری حقیقت

تحری حقیقت، به معنای آزادسازی حقیقت است؛ یعنی انسان بایـد آزادانه عقیده اش را انتخاب کند. آزادی در انتخاب عقیده در تمام ملل و ادیان، اصـلی پـذیرفته شده است و امتیاز بشـر، در همین مسـئله است. قرآن نیز به عنوان منشور هدایت و آخرین کتاب آسـمانی، بر این مورد تأکید بسـیار کرده و تقلید کورکورانه از پدران، پیروی از بزرگان منحرف قوم و پذیرفتن آنچه را اکثریت می گویند، نکوهش کرده است.

نمونه هایی از آیات قرآن را در این زمینه می آوریم:

● و چون به ایشان گفته شود به سوی فرسـتاده الهی و پیامبر بیاییـد، می گویند: آنچه نیاکانمان را برآن یافته ایم برای ما کافی است. حتی اگر نیاکانشان چیزی ندانسته باشند. (مائده: ۱۰۴)

● بلکه گویند ما پدرانمان را بر عقیده ای یافته ایم و با پیروی از آنان، هدایت شده ایم و بدین سان پیش از تو در هیچ آبادی، هشـدار دهنـده ای نفرسـتادیم مگر آنکه نازپروردگـان آن قریه گفتنـد: مـا پـدرانمان را بر عقیـده ای یافتیم و ما دنباله رو آنان هستیم. بگو حتی اگر برای شما راهنما تر از آنچه پدرانتان را پیرو آن یافتید، بیاوریم؟ گفتند: ما رسالت شما را منکریم. پس از ایشان انتقام گرفتیم. پس بنگر که عاقبت منکران چه بوده است. (زخرف: ۲۲ و ۲۳)

● روزی که چهره هاشـان در آتش جهنم دگرگون می شود، می گوینـد: ای کـاش از خداونـد و رسول اطاعت کرده بودیم و گوینـد: پروردگـارا! مـا از پیشوایانمان اطاعت کردیم، آن گاه آنان ما را به گمراهی کشاندنـد. پروردگارا! به آنان دو چنـدان سهم از عذاب بده و لعنتشان کن، بزرگ ترین لعنت ها. (احزاب: ۶۶ – ۶۸)

نکته مهم در این زمینه آن است که تحری حقیقت در بهاییت، شعار و پنداری بیش نیست؛ زیرا از یک سو ادعا می شود هر کس باید با توکل بر خداوند، با گوش خود بشنود و با چشم خود ببیند و بخواند و با عقل خود بیندیشد. از سوی دیگر، بهاءالله، خود، این ادعاها را به کناری می گذارد و می گوید:

فهم کلمات الهیه و درک بیانات حمامات معنویه، هیچ دخلی به علم ظاهری ندارد. این منوط به صفای قلب و تزکیه نفوس و فراغت روح است. (۱)

بنابراین، وقتی شنیدن با گوش و دیدن با چشم و اندیشیدن با عقل که اسباب علم ظاهری اند، تأثیری در فهم کلمات الهیه ندارند، تحری حقیقت نیز ادعایی بیش نخواهد بود.

همچنین مطالعه سرگذشت کسانی که از بهاییت کناره گرفته اند، گویای نبودن آزادی عقیده و اندیشه، در این جماعتِ مدعی تحری حقیقت است. (۲)

۲. وحدت عالم انسانی

از دیگر آموزه های دوازده گانه بهاییان، وحدت عالم انسانی است. تمام انسان ها خواهان جهانی متحدند که در آن همدل و یار و همراه هم باشند، ولی این وحدت در صورتی ارزش دارد که بر پایه ایمان باشد. وحدت عالم انسانی به آن معنا که در بهاییت آمده است، در اسلام پذیرفته نیست، بلکه برخلاف خرد و وجدان است. اسلام نه تنها با این وحدت بی معنا مخالف است، بلکه کافران سیاه دل را از چهارپایان هم بدتر می داند. شوقی افندی،

ص: ۹۷

۱- . ایقان، ص ۱۶۳.

۲- . نک: مهناز رئوفی، سایه شوم، انتشارات مؤسسه کیهان.

وحدت عالم انسانی را سرآمد تمام آموزه های بهایی معرفی کرده و در آثار عبدالبهاء آمده است:

جفاکار را مانند وفادار به نهایت محبت رفتار کنید و گرگان خون خوار را مانند غزالان ختن و ختا، مشک معطر به مشام رسانید. (۱)

البته بهاییت باید به چند پرسش اساسی پاسخ دهد:

۱. مقصودشان از وحدت عالم انسانی چیست؟

۲. راهکار دست یابی به این وحدت چیست؟

۳. در صورت ایجاد این وحدت، رهبران و اداره کنندگان این جهان متحد با توجه به پراکندگی و فراوانی عقاید متفاوت، چگونه انتخاب خواهند شد تا حقوق اقلیت ها نیز رعایت شود؟

اگر مراد از وحدت عالم انسانی، کنار گذاشتن بدبینی و حسادت و نفرت و تجاوز و تعصب های فردی و غیره و در یک جمله، تلاش همگانی برای خوب شدن باشد که موضوع تازه ای نیست و همه ادیان الهی این را گفته اند. اگر مقصود، احترام ملت ها به همدیگر و رعایت متقابل حقوق یکدیگر است که این موضوع در بهاییت مصداق ندارد. برای نمونه، عبدالبهاء در یکی از سخنرانی های خود در مقام تعریف و ستایش از سیاهان امریکایی در مقایسه با سیاهان افریقایی، با اهانت به سیاه پوستان افریقا، آنها را گاوهایی به صورت انسان خوانده و گفته است:

مثلاً چه فرق است میان سیاهان افریک و سیاهان امریک؛ اینها خلق الله البقر علی صوره البشرند، آنان متمدن و باهوش و... . (۲)

۴. بهاییتی که مدعی وحدت عالم انسانی است، چگونه قانون وحشیانه و

۱- . مکاتیب، ص ۱۶۰.

۲- خطابات عبدالبهاء، ص ۱۱۹.

دور از تمـدن «طرد روحانی» را توجیه می کنـد؟ طرد فرد قانون شـکن در بهاییت، به انـدازه ای غیر انسانی اجرا می شود که از طـاعونی شـمرده شـدن هم برای او دشـوارتر است. بر اسـاس آمـوزه هـای بهـاییت، هیـچ کس حـتی نزدیـک ترین افراد به فرد طردشده، مثل پدر و مادر و فرزند و همسر، حق گفت وگو و ارتباط با او را ندارند و ازاین رو، شاید بتوان طرد را از مرگ هم سخت تر و ناراحت کننده تر دانست. جالب است بدانید «طرد روحانی» گاهی به دلایلی بسـیار پیش پا افتاده اتفاق افتاده است. (۱)برای مثال، سـفر بهاییان به اسـرائیل برای زیارت باید به طور دقیق با برنامه ریزی تشـکیلات صورت گیرد و یک بهایی حق نـدارد بـدون اجازه آنها به اسـرائیل سـفر کنـد. به گونه ای که وقتی یکی از بهاییان به نام صادق آشـچی بدون اجازه شوقی به فلسطین سفر کرد و خبر آن به شوقی رسید، چنان از این عمل او خشمگین شد که بی درنگ در نامه-ای، شدید ترین مجازات در بهاییت یعنی «طرد روحانی» را برای او معیّن کرد و به تشکیلات دستور اجرای آن را داد.

بیت العـدل پس از شوقی همین رویه را ادامه داد و سـفر بهاییـان به اسـرائیل را به طور کامـل کنـترل و اقـامت بیش از نه روز و سکونت و تبلیغ در آنجـا را ممنوع اعلام کرد تـا هیـچ بهایی در آنجا سـرجنبانی نکنـد و رازهای پنهان،ماننـد چگونگی پیوند سرنوشت بهاییت و اسرائیل را که همچون حلقه های یک زنجیر در هم تنیـده انـد، نفهمد و در بازگشت خود این خبر ها را به گوش دیگر بهاییان نرساند.

پیام شوقی درباره طرد آقای صادق آشچی فرزند آقا محمدجواد، به دلیل سفر به فلسطین، دربردارنده نکاتی جالب است:

۱- http://www.bahairesearch.ir/html/index.php?name=Newscatid=topic=۴

در موضوع صادق، فرزند آقا محمد جواد آشچی، فرمودند بنویس: این شخص بداخلاق و پست فطرت، اخیراً مخالف دستور این عبد، مسافرت به فلسطین نموده و وارد ارض اقدس گشته، تلغرافی راجع به طرد و اخراج او از جامعه به آن محفل مخابره گردید. به والدش صریحاً اظهار و انذار نمایند مخابره با او به هیچ وجه من الوجوه جائز نه، تمرد و مخالفت نتایجش وخیم است! (۱)

این پیام را با ادعای وحدت عالم انسانی و حقوق بشر در هزاره سوم و در عصر ارتباطات و مراودات جهانی فرهنگ ها بسنجید. (۲)

نکته پایانی دراین باره این است که هم اکنون در پی آموزه های به اصطلاح الهی بهاییت و در نتیجه شعار وحدت عالم انسانی، گروه هایی از بهاییت جدا شده و به نام های:

۱. بهاییان سابق (former bahais)

۲. بهاییان واقعی (orthodox)

۳. بهاییان طردشده (bahais-ex)

۴. بهاییان هم جنس گرا (gay bahais)

۵. بهاییان اصلاح طلب (reformer bahais)

بدون هیچ گونه وحدت و تفاهمی، در حوزه های خود مشغول فعالیت هستند.

۳. تشکیل دادگاه بین المللی

از جمله اصول عبدالبهاء، تشکیل انجمنی از نمایندگان سرتاسر دنیا به منظور حل مسائل جهانی است. اگر مقصود جناب بهاء از این دادگاه، چیزی شبیه

۱- توقیعات مبارکه، (۱۰۲-۱۰۹) ص ۴۱.

۲- http://www.bahairesearch.ir/html/modules.php?op=modloadname=Newsfile=articlesid=۱۶۲

سازمان ملل کنونی است که نمی توانـد نماینده ملت ها باشد؛ زیرا نمایندگان آن را دولت ها برمی گزینند. پس این سازمان و مانند آن با هر نامی، بیشتر برای حل اختلاف دولت ها با یکدیگر است و این با رسالت ادیان که باید اداره کننده امور ملت ها باشند، سازگار نیست. اگر مقصود دیگری است، که از پیروان و رهبران این فرقه جز شعار، هیچ راهکار مناسبی دیده و شنیده نشده است. مقصود نهایی عبدالبهاء در این جمله است:

در تشکیل اتحادیه آینده ملل، یک نوع حکومت مافوق حکومت ها باید تدریجاً به وجود آید که دارای تأسیسات و تشکیلات وسیعه است.(۱)

و حتماً آن حکومتی بهایی است.

۴. پرهیز از دخالت در امور سیاسی

مجله اخبار امری وابسته به ارگان رسمی تشکیلات بهاییت در ایران، به منظور اجرای فرمان های رهبران خود با بیان جمله ای از عبدالبهاء، بهاییان را از دخالت در سیاست بازمی دارد و می نویسد:

میزان بهایی بودن و نبودن این است که هر کس در امور سیاسیه مداخله کند و خارج از وظیفه خویش حرفی زند و یا حرکتی نماید، همین برهان کافی است که بهایی نیست. دلیل دیگر نمی خواهد. (۲)

اهل بهاء به نصوص قاطعه الهیه از مداخله به امور سیاسیه ولو به شق شقه ممنوعند و از دخول به احزاب متخاصمه به صریح بیان مبارک معذور ... بر کل، واضح و مبرهن گشته است که بهاییان از منازعات و مشاجرات احزاب سیاسیه دور و برکنارند و به هیچ وجه من الوجوه در امری که از آن رایحه سیاست استشمام شود، مداخلتی ندارند. (۳)

ص: ۱۰۱

۱- جامعه عمومی دنیا، انتشارات لجنه جوانان بهایی، تهران، ۱۳۳۸، ص ۱۸.

۲- مجله اخبار امری، ارگان رسمی بهاییان، ایران، ش ۵ (دی ۱۳۲۵).

۳- همان، ش ۹ (دی ۱۳۲۴).

احمد یزدانی، در کتاب نظر اجمالی در دیانت بهایی می نویسد:

اهل بهاء... در امور سیاسیه که مخصوص مقامات رسمی مملکتی است و نیز در امور احزاب و فرق سیاسی به هیچ وجه ادنی مداخله ای ننمایند... . حضرت ولی امر الله می فرماید: از امور سیاسیه و مخاصمات احزاب و دول باید قلباً و ظاهراً و لساناً و باطناً به کلی کنار و از این گونه افکار فارغ و آزاد باشی. (۱)

در این آموزه، نکته ظریفی نهفته و آن این است که در حقیقت، این دستور، نه آموزه ای دینی، بلکه تاکتیکی کاملاً سیاسی از سوی تشکیلات رهبری فرقه است برای جلب همراهی حاکمان و دولت مردان دیکتاتور که از دخالت توده های مردم در سیاست بیم دارند و آن را تهدیدی برای حاکمیت خود می دانند. بیشتر رژیم های معاصر دوره شکل-گیری بهاییت، از این دست بوده اند و امروزه هم شاهد حکومت هایی استبدادی هستیم که از این گونه دستورهای ستم پرور استقبال می کنند.(۲)
پژوهشگر گران قدر، سید محمدباقر نجفی این آموزه را چنین تحلیل می کند:

اگر به حسن نظر و بر اساس ظواهر [به] تصریحات مذکور بنگریم، بهاییان طبق دستورهای مکرر زعمایشان، در هر کشوری که سکونت گزیدند و یا از اهل هر مملکتی که باشند، بی تفاوت ترین مردم نسبت به سرنوشت و مصالح ملی آن کشورند؛ زیرا با توجه به مسائل مورد بررسی تحت عنوان عدم مداخله در امور سیاسی، و این بیان خاص عباس افندی [که]: «بهاییان نه با اهل سیاست همراز و نه با حریت طلبان دمساز... نه در فکر حکومت، نه مشغول به ذم احدی از ملت... یاران باید بر مسلك خویش (بهاییت) برقرار باشند و از علو و استکبار بیگانگان، تغییر و تبدیل در روش و سلوك ندهند

ص: ۱۰۲

۱- احمد یزدانی، نظر اجمالی در دیانت بهایی، ص۴۹.
۲- نک: «کاش همه بهایی می شدند»، ویژه نامه ایام (جام جم)، ش ۳۹، شهریور ۱۳۸۶، ص ۴۰.

و در هیـچ امری مداخله نکنند و به هیچ مسـئله ای از مسائل سیاسـیه نپردازند... این است روش و تکلیف بهاییان...ع ع»،(۱) بی تفاوتی و بی علاقگی آشکار بهاییان را به مصالح و استقلال و تمامیت ارضی مملکت نشان داده، طبق دستور زعمایشان حاضر به هیـچ نوع مساعـدت و مشـارکت بـا ملت ایران و دیگر ملت ها در راه مبارزه با بیگانگان و متجاوزان و جنبش های اسـتقلال طلب و آزادی خواه و ضد استعماری نیستند.

تأکیـدهای مکرر محفل ملی بهاییان ایران در طول سال های ۱۳۲۴ – ۱۳۲۵ مندرج در نشـریات اخبار امری و در نشریه هفتگی محفـل روحانی بهاییان تهران(۲) ارگان رسـمی بهاییان، مبنی بر عـدم مداخله در امور سیاسـی، مسـتقیماً در شـرایطی از اوضاع سیاسـی ایران تصـریح می گردیـد که از یـک سو، ایران در برابر حسـاس ترین لحظـات سیاسـی خود در جـدایی آذربایجان از خـاک ایران و حکومت متفقین قرار گرفته بود و از سوی دیگر، خـاک و اسـتقلال مملکت زیر ضـربات بیگانگـان، خون وطن خواهـان ایرانی را به جوش آورده بود. محفـل بهاییـان ایران، در چنین ایـامی، که طوایف انگلیس و امریکـا و روس به قلمروی این مملکت دست انـداخته بودنـد، جمله برگزیـده نشـریه اخبار امری را در قسـمت فوقانی نام نشـریه، به این بیان عباس افنـدی اختصاص داده بود که: «بهاییان به امور سیاسـیه تعلقی ندارنـد و در حق کلّ طوائف و آراء مختلفه دعا نماینـد و خیرخواه اند». (۳)

۵. ترک تعصب های جاهلانه

بی تردیـد، هیـچ انسان آزاداندیشـی تعصب های جاهلانه را قبول ندارد، ولی رهبر بهاییت می کوشد با به کار بردن تعبیرهایی همچون «ترک تعصب»، احساسات

ص: ۱۰۳

۱- مجله اخبار امری، ش ۹، (دی ۱۳۲۸).

۲- به ویژه در؛ ش ۹، (دی ۱۳۲۴)، ۴ و ۵ و ۱۱ مرداد و شهریور و اسفند ۱۳۲۵.

۳- مجله اخبار امری، ش ۹، (دی ۱۳۲۴)؛ بهاییان، ص ۷۴۷.

را برانگیزد و از این راه بسیاری از خواسته های خود را عملی سازد:

... تعصب دینی، تعصب جنسی و تعصب وطنی و تعصب سیاسی سبب جدال است و هادم بنیان انسانی، باید جمیع این تعصبات را ترک نمود... (۱)تعصب دینی، تعصب وطنی، تعصب سیاسی هادم بنیان انسانی است و تعصب، مخرب اساس نوع بشر است از هرقنبیل باشد... . (۲)

بر اساس سخن عبدالبهاء، میان تعصب، با غیرتمندی که پیامبر بزرگوار اسلام و دیگر پیامبران بر آن تأکید کرده اند، تفاوتی نیست. بنابراین، بهاییان باید به نوامیس مادی و معنوی خود کاملاً بی اعتنا باشند.

۶. برابری حقوق زن و مرد

اشاره

نمی توان پذیرفت که بهاءالله، منادی برابری حقوق زن و مرد باشد؛ زیرا نوشته ها و احکامی که از او بر جای مانده است، ثابت می کند وی به برتری ذاتی مردان معتقد بوده،ص ۵۶. و دستور های دین ساختگی خود را بر پایه این اندیشه بنا نهاده است. برای مثال، در بدائع الآثار از کتاب های معتبر بهایی آمده است:

سؤال خانمی به حضور مبارک عرض شد که گفته بود تا به حال از جانب خدا زنی مبعوث نشده و همه مظاهر الهیّه، رجال بوده اند. فرمودند: «هرچند نساء با رجال در استعداد و قوا شریکند، ولی شبهه ای نیست که رجال اقدمند و اقوی، حتی در حیوانات مانند کبوتران و گنجشکان و طاووسان و امثال آنان هم این امتیاز مشهود [است]». (۳)

دقت در واژگان «اقدم» و «اقوی» و توجه به محتوای پرسش و معنای

ص: ۱۰۴

۱- خطابات عبدالبهاء، ج ۲، ص ۵۶.
۲- خطابات، ج ۲، ص ۱۴۷.
۳- ریاض قدیمی، گلزار تعالیم بهایی، نسخه های WORD وPDF موجود در سایت جامع آثار بهایی، ص۲۸۸، به نقل از: بدائع الآثار، ج ۱، ص ۱۵۳.

کلام جناب بهاء در این مثال، هیچ تردیدی باقی نمی گذارد که وی به این اصل بی اعتقاد است. افزون بر این متن، بهاءالله حضور زنان را در بیت العدل که مهم ترین نهاد مدیریتی در سازمان شبه دینی بهایی است، ممنوع و در تمام لوح های مربوط به این نهاد، از کلمه رجال استفاده کرده است. وی در احکام دینی در کتاب اقدس نیز میان مردان و زنان تفاوت قائل شده است که به مواردی اشاره می کنیم:

الف) محرومیت دختران از ارث پدری

قرار دادیم خانه مسکونی و البسه خصوصی میت را برای اولاد ذکور، و اولاد اناث و ورثه دیگر حق ندارند. به درستی که اوست عطاکننده فیاض.(۱)

با توجه به این نکته که خانه مسکونی، مهم ترین دارایی افراد به شمار می آید و اموال دیگر اهمیت چندانی ندارد، این حکم در حق دختران بسیار دور از انصاف است.

ب) توهین به جنسیت زن

بهاء الله بر اساس دیدگاه و اندیشه خود که مردان را دارای برتری ذاتی می داند، در ستایش زن می گوید:

امروز هر یک از اِما که به عرفان مقصود عالمیان فائز شد، او در کتاب الهی از رجال محسوب [می شود]. (۲)

و نیز گفته است:

ص: ۱۰۵

۱- عبدالحمید اشراق خاوری، گنجینه حدود و احکام، مؤسسه ملّی مطبوعات امری، چ ۳، ص ۱۲۸؛ بدیع، ص ۱۲۵.
۲- پیام ملکوت، ص ۲۳۲.

امروز اِما الله از رجال محسوب طوبی لهن و نعیما لهن. (۱)

بایـد از طرفـداران اندیشه های بهاءالله پرسـید: آیا واقعاً جنس مذکر این قدر اهمیت دارد که اگر زنی به عرفان مقصود عالمیان (۲)رسید، مرد به شمار می آید.

ج) نظر اسلام درباره این تساوی

استاد مطهری می نویسد:

از نظر اسـلام، این مسئله هرگز مطرح نیست که آیا زن و مرد، دو انسان متساوی در انسانیت هستند یا نه؟... از نظر اسلام، زن و مرد هر دو انسانند و از حقوق انسانی متساوی بهره مندند. آنچه از نظر اسلام مطرح است، این است که زن و مرد به دلیل اینکه یکی زن است و دیگری مرد، در جهـات زیـادی مشـابه یکـدیگر نیسـتند... . خلقت و طبیعت آن را یکنواخت نخواسـته است و همین جهت ایجاب می کند که از لحاظ بسیاری از حقوق و تکالیف و مجازات ها، وضع مشابهی نداشته باشند. (۳)

تفاوت جنسیت سبب می شود زن و مرد در دو گونه از یک نوعِ واحد قرار گیرند. بنابراین، اختلاف میان آنها لازمه نوعشان و براین اساس، تفاوت حقوقی میان زنان و مردان واجب است. به بیان دیگر، بر اساس آنچه جنسیت اقتضا می کنـد، تفاوت میان آنها همیشگی و در پی آن، حقوق طبیعی شان نیز متفاوت خواهد بود.

لازمه طبیعت هدف دار حقوق طبیعی است و با توجه به این هدف، اسـتعدادهایی در وجود موجودات نهاده و شایسـتگی هایی به آنها داده شده

۱- همان، ص ۲۳۱.

۲- مقصود عالمیان، در نظر بهاییان شخص بهاءالله است.

۳- مرتضی مطهری، نظام حقوق زن در اسلام، تهران، صدرا، ۱۳۶۹، چ ۱۴، صص ۱۲۱ و ۱۲۲.

است. راه تشخیص حقوق طبیعی، مراجعه به آفرینش است. هر استعداد طبیعی، سندی طبیعی برای حقی طبیعی است. (۱)

۷. صلح عمومی

این اندیشه به ظاهر پیشرفته، در حقیقت، یک کلی گویی سطحی و بی ارزش است؛ زیرا در طول تاریخ، صلح همواره مهم و ارزشمند بوده و حتی برخی جنگ ها که در گذشته های دور و نزدیک رخ داده، با انگیزه ایجاد صلح بوده است. در این میان، عرضه راهکاری مناسب برای جلوگیری از کشتار انسان های بی گناه و گسترش صلح، مهم است. تا آنجا که از نتیجه بررسی های پژوهشگران مختلف در متون بهایی آگاهیم، این فرقه از عرضه راهکاری مناسب و مهم ناتوان بوده است. بهاءالله در لوح شیخ نجفی معروف به لوح ابن ذئب آورده است:

سلاطین آفاق وفّقهم اللّه باید به اتفاق به این امر که سبب اعظم است از برای حفظ عالم، تمسک فرمایند. امید آنکه قیام نمایند بر آنچه سبب آسایش عباد است. باید مجلس بزرگی ترتیب دهند و حضرات ملوك و یا وزرا در آن مجلس حاضر شوند و حکم اتحاد و اتّفاق را جاری فرمایند و از سلاح به اصلاح توجه کنند و اگر سلطانی بر سلطانی برخیزد، سلاطین دیگر بر منع او قیام نمایند. در این صورت عساکر و آلات و ادوات حرب لازم نه (لازم نه؛ یعنی لازم نیست) الّا علی قدر مقدور لحفظ بلادهم و اگر به این خیر اعظم فائز شوند، اهل مملکت کلّ به راحت و مسرّت به امور خود مشغول گردند و نوحه و ندبه اکثری از عباد ساکن شود. (۲)

در این راهکار بهاءالله دو نکته وجود دارد:

ص: ۱۰۷

۱- نک: سیده معصومه http://www.bashgah.net/modules.php?name=Articlesop=peoplespi d=۲۳۵۲ حسنی، ماه نامه حورا، ش ۸ ، (آبان و آذر۱۳۸۳).

۲- حسین علی نوری، لوح شیخ محمّدتقی اصفهانی معروف به نجفی، کانادا، مؤسسه معارف بهایی، ص ۱۵۷؛ بدیع، صص ۲۳ و۲۴.

۱. گویـا رهبر بهاییت، مردم را دارای هیـچ صـلاحیتی نمی دانـد؛ زیرا در این حکم و احکام مشابه، تنها پادشاهان را منبع اثر و قدرت در اجتماع دانسته و برای توده های مردم هیچ ارزش و جایگاهی قائل نشده است.

۲. این طرح اجرا نشـدنی است؛ زیرا پیش از تشـکیل این مجلس بزرگ آرمانی، باید تا اندازه ای توافق و تفاهم میان رهبران و سران کشورهـا ایجـاد کرد. ثمره این تفـاهم، چیزی شبیه سازمان ملل متحـد امروز خواهـد شـد که با وجود توافق های مهم بین المللی و پیمان نامه های گوناگون سیاسی و نظامی، اقدام چشم گیری در راه صلح انجام نشده است.

۸. تعدیل معیشت عمومی و رفع مشکلات اقتصادی

این تعبیر زیبا، درحقیقت به تبلیغ انتخاباتی شبیه تر است؛ زیرا بهاییت در دستورهای خود یک راهکار مناسب برای این پیشنهاد ارائه نمی کنـد. افزون بر آن، با روا شـمردن مسائلی چون رباخواری، از وجود یک جامعه سـرمایه داری خبر می دهد، نه آنکه در مسیر تعدیل معیشت گام بردارد. پس با این کار در راه منافع سرمایه داران حرکت می کند و پویایی را از اقتصاد می گیرد.

۹. جهان بشری نیازمند نفثات روح القدس است

این آموزه، کوششـی است برای توجیه ادعـای پیامبری باب و بهاءالله که بعـد از ظهور آخرین پیامبر، با داعیه بابیت و قائمیت و مظهریت، اسـلام را باطـل اعلام کردنـد و دینی جدیـد آوردنـد. شـیعه نیز به دوام فیض الهی معتقـد است، ولی نه آن گونه که بهاییـان معتقدنـد. بهاییـان می گوینـد: انسـان ها افزون بر نیاز مادی، نیازهای معنوی هم دارنـد که برآورده ساختن آنها فقط با هـدایت پیـامبران امکان پـذیر است و هر دوره ای برای خود شـرایطی دارد که ایجاب می کنـد خداونـد، متناسب با دگرگونی های زمان، مردمان را از فیض خود

بهره مند سازد. ازاین رو، لازم است در هر دوره ای دین جدیدی عرضه شود و به گمان بهاییت، پایان رسالت و نبوت، شرایط زمانه و تداوم فیض الهی است.

به گفته سید محمدباقر نجفی، طرح مسئله فیض، در حقیقت به خاطر اثبات دعوی میرزا حسین علی است، نه اینکه به تداوم فیض و در اساس به فیوضات ربانی ایمان و اعتقادی داشته باشند. دلیل این امر در آثار بهاییت آشکار است. میرزا حسین علی یک بار می نویسد:

و نفسی الحق قد انتهت الظهورات الی هذا الظهور الاعظم و من یدعی بعده انه کذاب مفتر. (۱)

سوگند به نفس که همه ظهورات به این ظهور بزرگ تر پایان گرفت، هر کس که پس از چنین ظهوری، مدعی ظهور جدیدی شود، او دروغ گو و تهمت زننده است.

ولی بار دیگر، در کتاب اقدس به صراحت می گوید:

من یدعی امراً قبل اتمام الف سنه کامله انه کذاب مفتر. (۲)

هر کس پیش از پایان هزار سال کامل مدعی امری شود، دروغ گو و افترازننده است.

۱۰. تعلیم و تربیت عمومی و اجباری

بر اساس آموزه های بهاءالله، تعلیم و تربیت حق هر کودک است و باید از این نعمت بهره مند شود. بنابراین، تعلیم و تربیت کودکان بر والدین آنها لازم است و در صورت ناتوانی والدین از این امر به هر دلیلی، بیت العدل آن را بر عهده خواهد گرفت.

این آموزه نیز افزون بر آنکه موضوع جدیدی نیست، همچون دیگر

۱- اقتدارات، ص۲۳۷. به نقل از: سید محمد باقر نجفی، بهاییان، ص ۴۲۳.

۲- اقدس، ص۳۵، به نقل از: سیدمحمدباقر نجفی، بهاییان، ص ۴۲۳.

آموزه های بهایی ارزش اجرایی و عملی ندارد؛ زیرا دستوری بسیار کلی است و مقصود از تعلیم و تربیت در آن به درستی مشخص نیست.

۱۱. دین باید سبب الفت و محبت باشد

رسالت پیامبران در اصل، برطرف کردن اختلاف های بشر و ایجاد انس و محبت میان مردم است، در غیر این صورت به گفته عبدالبهاء:

اگر دین هم که خود باید درمان اختلاف-ها باشد، سبب اختلاف و جنگ و جدایی شود، بی دینی بهتر است. (۱)

درباره این آموزه بهایی به سه نکته می-توان اشاره کرد:

۱. تاریخ بابیت و بهاییت پر از دشمنی ها و درگیری ها میان رهبران با رهبران و رهروان با رهروان و اختلاف های داخلی اعضای این فرقه است که هر یک سرفصلی مهم در تاریخ بهاییت به شمار می روند، از جمله:

الف) کشمکش های بابیان برای به دست آوردن عنوان «من یظهره الاهی»؛

ب) کشمکش های بهاء و ازل و به پیروی از آنها بهاییان و ازلیان؛

ج) کشمکش های عباس افندی با محمد علی افندی؛ (۲)

د) کشمکش های شوقی با بسیاری از یاران قدیمی بهاییت؛

ه-) کشمکش های روحیه ماکسول و سازمان ایادی با میسن ریمی، رئیس هیئت بین المللی بهایی.

۲. آیینی که به پیروان خود دستور می-دهد: «کن شعله النار علی اعدائی و کوثر البقأ لاحبائی؛ بر دشمنانم شعله آتش باش و برای دوستانم کوثر بقا»(۳) نمی تواند

ص: ۱۱۰

۱- مکاتیب عبدالبهاء، به اهتمام: فرج الله زکی الکردی، مصر، ۱۹۲۱ م.، ج ۳، ص ۶۷.
۲- عبدالبهاء طرفداران خود را ثابتین و طرفداران برادرش محمد علی افندی را ناقضین می خواند. در مقابل، محمدعلی افندی طرفداران خود را موحدین و طرفداران برادر را مشرکین می نامید.
۳- نسائم الرحمن، مجموعه الواح بهاءالله، محفل روحانی، شمال، افریقا، ۱۹۹۳م. ج ۴، صص ۲۵ و ۲۶.

مدعی صلح عمومی باشد.

۳. پیشینه بهاءالله پر از شرارت است. عباس افندی در نامه ای به عمه خود (لوح عمه)، مقام میرزا حسین علی بهاء را در عراق ترسیم کرده و در آن، ناخواسته از تهدیدها و شرارت ها و جنایت های بابیان که به رهبری پدرش صورت می گرفت، پرده برداشته است. وی می نویسد:

زلزله در ارکان عراق انداخت و اهل نفاق (شیعیان) را همیشه خائف و هراسان داشت. سطوتش چنان در عروق و اعصاب نفوذ نموده بود که نفسی در کربلا و نجف در نیمه شب جرئت مذمّت نمی نمود و جسارت بر شناعت نمی کرد... . (۱)

توبه کننده بهایی، عبدالحسین آیتی که مدتی از عمر خود را با نام آواره در میان بهاییان سپری کرده است، درباره صلح جویی رهبران بهایی می نویسد:

عباس افندی... مخالف علنی خود را که در بساط محرم و مجرم شده و اسرار را شناخته و به کشف آن پرداخته برای افناء و اعدامش می کوشید و اگر موفق می شد، عربده اقتدار معنوی می کشید که ببینید: قدرت حق به کمر فلان(مخالف) زد. (۲)

۱۲. دین باید مطابق علم و عقل باشد

عبدالبهاء در این مورد می گوید:

دیگر آنکه دین باید مطابق با عقل باشد، مطابق با علم باشد؛ زیرا اگر مطابق با علم و عقل نباشد، اوهام است. خداوند قوه عاقله داده تا به حقیقت اشیا پی ببریم و حقیقت هر شیء را ادراک کنیم. اگر مخالف علم و عقل باشد، شبهه ای نیست که اوهام است. (۳)

۱- مکاتیب، ج۲، ص۱۷۷.
۲- کشف الحیل، ج ۳، ص ۱۱۹.
۳- خطابات عبدالبهاء، ج ۲، ص ۲۱۹.

این دستور بهایی نیز کاستی های گوناگون دارد:

۱. گاه اطلاعات علمی که قرن ها در انجمن-های علمی، اصولی پذیرفته شده بودند، در سال های بعد به آنها شک شده است و انکار شده اند. بنابراین، دانش ها، به ویژه دانش-های تجربی به دلیل بی ثباتی، نمی توانند میزان واقعی سنجش مفاهیم دینی قرار گیرند.

۲. چگونه می توان آیین بهایی را علمی و خودمحور دانست، درحالی که بهاءالله برخلاف نظر همه شیمی دانان و کانی شناسان، معتقد است مس پس از هفتاد سال به طلا تبدیل می شود. (۱)

۳. بهاییت که در عصر اختراعات و اکتشافات مهم بشری خود را به جهان بشریت عرضه نموده است کدامیک از غوامض علمی جهان را حل نموده است که ادعای تطابق علم و دین را می نماید؟

ص: ۱۱۲

۱- ایقان، ص ۱۰۴.

فصل ششم: احکام فقهی بهاییت

اشاره

درباره فلسفه ایجاد احکام فقهی باید گفت بهاءالله احکام و قوانین شرعی را به دو منظور پدید آورد:

۱. بـا این احکام ساختگی، ظاهر دین خود را به ادیان حق و اصیل که شریعت و احکام مخصوص دارنـد، شبیه سازد و از این رهگذر، ساده لوحان را به سوی خود جذب کند.

۲. احکامی وضع کند که موافق میل حامیان شرقی و غربی او باشد تا در صورت فراگیر شدن آن (که البته فرضی محال است) برای آنان دردسر و زحمتی نداشته باشد.

آنچه در ادامه می آید، نمونه هایی از این احکام است:

۱. طهارت

طهـارت و نجاست به معنای اسـلامی آن در آیین بهایی وجود نـدارد. بهاءالله درکتاب اقـدس با جمله «قـد انغمستُ الاشـیاء فی بحرالطهاره؛ تمام اشیا را در دریای طهارت غوطه ور کردم»،(۱) همه چیز را پاک گرداند. بنابراین، دیگر هیچ چیز

۱- اقدس، بند ۷۵، ص ۷۳.

نجسی وجود نـدارد، حتی بول و غایـط انسـان و سگ و خوک و... . بهاییان تنها بایـد از چیز هایی که به اصـطلاح، آلوده اند پرهیز کنند، آن هم در صورت میل به رعایت تمیزی.

۲. وضو

وضوی بهایی به ساده ترین شکل ممکن انجام می گیرد:(۱) شسـتن دست ها تا مچ و شسـتن صورت و خواندن دو دعای یک سطری. (۲)

در کتاب های احکام آیین بهایی از باطل شـدن وضو صـحبت شـده، ولی از آنچه وضو را باطل می کنـد، سـخنی نیست و این حاکی از بی اهمیت بودن احکام عبادی در این فرقه جعلی است.

۳. نماز

بهـاءالله در کتـاب اقـدس برای پیروان خود سه گونه نمـاز قرار داده است: نمـاز صـغیر، نمـاز وسـطی، نمـاز کـبیر که البته به جا آوردن هر سه واجب نیست. (۳)

دقت در ویژگی های نماز بهایی، از علاقه بسیار زیاد شارع آن به پرستیده شدن حکایت دارد؛ زیرا بهاءالله، شخص خود را قبله بهاییان در نماز معرفی کرده و گفته است:

۱- در وضو و ترتیب آن حسـین علی نوری در کتاب اقـدس می نویسد: قد کُتِبَ لمن دان باللّه الدَّیّانِ ان یَغسِلَ فیکلّ یوم یدیه ثمَّ وجهه... ؛ الی قوله تعالی کـذلک توضّاوُا للصّلوه امراً من لَدی اللّهِ الواحد المختار. (بند ۱۸) در حین شسـتن دست باید این آیه را تلاوت کرد قولهُ تعالی: الهی قوّ یَدیْ لتأخُذَ کتابَکَ باسـتقامه لاتمنَعُها جنودُ العالَم ثمَّ احْفَظْها عن التّصرُفِ فیما لم یدخُلْ فیملکها انّک انت المقتدرُ القدیر. و در وقت شستن صورت باید تلاوت کرد: أی ربِّ وجّهت وجهی الیک نوّرهُ بانوار وجهِکَ ثمَّ احفَظهُ عن التّوَجُّهِ الی غیرک.

۲- گنجینه حدود و احکام، ص ۱۵.

۳- همان، ص ۲۲.

و اذا اردتم الصّلوهَ وَلّوا وجوهَکم شطرِیَ الأقدسَ المقامَ المقدّسَ الّذی جعله اللّه مطاف الملأ الأعلی و مُقبَلَ اَهلِ مدائن البقاء و مصدر الأمر لمن فی الأرضین و السّموات.... (۱)

هنگامی که خواستید نماز بخوانید، صورت های خود را به سوی مقام مقدسی برگردانید که خداوند آنجا را محل طواف ارواح و فرشتگان و محل توجه اهالی شهرهای بقا و مصدر امر کسانی که در آسمان و زمینند قرار داده است... .

خواندن نماز به جماعت نیز بر اساس این دستور بهاء حرام است:

کتب علیکم الصّلوهُ فُرادی قد رُفِعَ حُکمُ الجماعه الّا فی صلوه المیّت انّه لهو الآمر الحکیم. (۲)

جالب است بدانیم که یکی از نمازهای این دین روشنگر قرن اتم، دزدیده شده است. در لوح میر علی اصغر اسکوئی فریدی آمده است:

ای ثابت بر پیمان! در خصوص صلوه تسع رکعات سؤال فرموده اید. آن صلوه با کتبی از آثار در دست ناقضان، گرفتار؛ تا کی حضرت پروردگار، آن یوسف رحمانی را از چاه تاریک و تار به در آرد. ان فیها لحزنٌ عظیم لعبد البهاء منحصر به آن نه (نیست)، جمیع امانات این عبد را مرکز نقض سرقت نموده... . (۳)

از این کلام عبدالبهاء مشخص می شود لوح نماز پیش از آنکه بهاء یا عبدالبهاء نماز را اقامه کنند، به سرقت رفته است؛ زیرا اگر عبدالبهاء این نماز را خود خوانده یا نماز خواندن پدرش را دیده بود، می توانست پاسخ میر علی اصغر اسکوئی فریدی را بدهد و دیگر دزدیده شدن لوح آن اهمیتی

۱- اقدس، بند ۷، ص ۷.

۲- اقدس، بند ۱۲.

۳- . گنجینه حدود و احکام، ص ۳۲.

نداشت.

۴. روزه

روزه واجب برای بهاییان، در نوزده روز اسفند ماه است که از طلوع تا غروب آفتاب و فقط با پرهیز از خوردن و نوشیدن انجام می شود. روزه ای آسان در معتدل ترین فصل سال، توجه جناب بهاءالله را به سلیقه دین داران عصر جدید که حال کارهای عبادی سخت را ندارند، نشان می دهد.

۵. حج

این عبادت به شرط توانایی جسمی و مالی است و با زیارت منزل سید علی محمد باب در شیراز یا منزل میرزا حسین علی نوری در بغداد انجام می شود.

این سفر بر مردان واجب است و زنان که نیمی از جمعیت هستند، از انجام آن معاف شده اند. حج بهایی زمان و فصل معینی ندارد و در همین دو مکان صورت می گیرد.

۶. حقوق مالی

به حکم این بند از کتاب اقدس: «و الّذی تَملّک مائه مثقالٍ من الذّهب فَتسعَةَ عشر مثقالاً لله فاطر الأرض و السّماء» بر بهاییان واجب است وقتی نصاب اموالشان به یک صد مثقال طلا رسید، نوزده مثقال آن را با عنوان «حقوق اللّه» به دستگاه رهبری بپردازند.

کاملاً مشخص است که بهاءالله در این حکم، برای تأمین نیازهای مالی فرقه خود، از نظام مالی اسلام الگوبرداری کرده و تنها با تغییر در شیوه تصرف آن، نظام مالی آیین خود را مستقل ساخته است.

با توجه به اینکه بسیاری از موضوع های مورد نیاز مردم، در کتاب های احکام بهایی ناگفته مانده، بخش بزرگی از کتاب های فقهی بهایی مثل گنجینه حدود و احکام به این وظیفه اختصاص یافته است. بد نیست بدانیم حاجی ابوالحسن امین اردکانی نخستین انسجام دهنده تشکیلاتی بهاییان بود که این کار را در گردآوری کمک های بهاییان با عنوان حقوق الله نشان داد.

۷. ازدواج

در پی پرسش های بهاییان از شوقی و عبدالبهاء درباره تعداد همسران، پیروان این فرقه مکلّف به پذیرش قانون تک همسری شده اند، ولی در این حکم چند مشکل به چشم می خورد:

۱. در اقدس چنین حکمی وجود نداشته و بر اساس نص صریح، داشتن دو زن در آن واحد جایز است: «قد کتب الله علیکم النکاح ایاکم ان تجاوزوا عن الاـثنتین؛ همانا، خداوند ازدواج را بر شما نوشت. برحذر باشید از اینکه از دو زن بیشتر بگیرید».(۱)

۲. با وجود این حکم، در کتاب های تاریخ دست کم نام چهار همسر برای بهاء ثبت شده که از هر کدام فرزندانی نیز داشته است. شوقی به تقلید از عبدالبهاء، ازدواج دوباره را ممنوع و این حکم را مشروط به شرط محال دانسته است، درحالی که در کتاب اقدس هیچ شرطی برای آن دیده نمی شود. آنچه در کتاب اقدس آمده، این است:

ایّاکم ان تجاوزوا عن الأثنتین و الّذی اقتنع بواحده من الأماء استراحت

ص: ۱۱۷

۱– همان، بند ۶۳، ص ۵۷.

نفسه و نفسها. (۱)

بر شما باد که از دو زن تجاوز نکنید و اگر به یک زن اکتفا کنید، هم خود شما و هم همسرتان راحت خواهد بود.

عبدالبهاء قصد دارد آنچه را در قرآن درباره عدالت میان همسران آمده است، به نام بهاییت ثبت کند؛ زیرا در حکم بهایی مربوط به تعدد زوجات، هیچ نشانی از شرط اعم از محال و غیرمحال وجود ندارد، بلکه تنها امری ارشادی را در پی دارد که با توجه به اجازه تجدید فراش، از نظر عقلی اجرای آن نباید لازم باشد.

نکته دیگر درباره ازدواج بهایی این است که افزون بر لزوم رضایت زوجین در ازدواج، رضایت والدین آنها نیز واجب است؛ یعنی ازدواج، رضایت نامه شش نفر را می خواهد. این شرط برخلاف هدف مهم آسان سازی ازدواج جوانان است.

۸. طلاق

مسئله طلاق در ادیان ابراهیمی، امری نفرت-انگیز است، ولی در نهایت لزوم آن را در برخی شرایط خاص نمی توان انکار کرد. نکته مهم، وضع احکام متناسب با حقوق زوجین، با استفاده از متن های معتبر الهی است که به هیچ یک از طرفین ستم نشود.

لطفاً به این حکم ها توجه و خود قضاوت کنید:

۱. شوقی افندی در لوح محفل روحانی ملّی ایران، در تاریخ سوم شهرالقدره سنه ۹۲ / نوامبر ۱۹۳۵م. به پرسشی چنین پاسخ می دهد:

سؤال: در خصوص اجرای امر طلاق در صورتی که به میل زوجه حاصل،

۱- همان.

آیا اخذ نفقه در مدّت اصطبار (۱)از زوج باید نمود یا نه؟

فرمودند: بنویس در هر حال نفقه را باید زوج بر حسب حکم کتاب، تأدیه نماید. (۲)

۲. بهاءالله نیز در حکمی می نویسد:

و الّذی سافر و سافرت معه ثمَّ حدّث بینهما الأختلاف فله ان یؤتیها نفقه سنه کامله و یرجعها الی المقرّ الّذی خرجت عنه او یسلّمها بید امین و ما تحتاج به فی السّبیل لیبلّغها الی محلّها انّ ربّک یحکم کیف یشآء بسلطان کان علی العالمین محیطاً.(۳)

کسی که با همسرش به سفر برود و در میان راه با او اختلاف پیدا کند، لازم است که وی را با همراهی یک فرد امین به شهرش بازگرداند و مخارج یک سال زندگی را به او بدهد.

در مورد اول، مرد بدون داشتن تقصیری، موظف به تأمین مخارج زندگی زنی است که از وی بیزار است. در مورد دوم نیز بدون در نظر گرفتن فرد مقصر در اختلاف، مرد محکوم به تأمین مخارج یک ساله و نیز مخارج بازگشت زن و همراهش می شود.

۹. نمونه ای از حدود

بهاءالله در کتاب اقدس، مجازات قاتل و حکم کسی را که خانه کسی را بسوزاند، چنین اعلام می کند:

مَنْ اَحْرقَ بیتاً متعمِّداً فَاَحْرِقوه و مَنْ قتل نفساً عامداً فاقتُلُوه.

کسی را که خانه ای را بسوزاند بسوزانید و کسی که دیگری را از روی عمد

۱- از اصطلاحات احکام ازدواج بهایی است که مفهومی شبیه به عده طلاق در فقه اسلامی دارد، با این تفاوت که زمان اصطبار بیشتر از عده است. (روزبهانی)

۲- گنجینه حدود و احکام، ص ۲۸۴.

۳- اقدس، بند ۶۹.

بکشد، بکشید.

در پی این حکم می گوید:

خُذُوا سُنَنَ اللّه بایادی القدره و الأقتدار ثمَّ اترکوا سُنَنَ الجاهلین.

سنت های الهی را با دستان قدرت و اقتدار بگیرید و سپس سنت های جاهلانه را ترک کنید.

سپس گویا متوجه غلظت حکم خود می شود و ازاین رو، تخفیفی به هر دو (قاتل و آتش زننده خانه) می دهد:

و ان تحکموا لهما حبساً ابدیّاً لا بأس علیکم فی الکتاب انّه لهو الحاکم علی ما یرید. (۱)

و اگر حکم به حبس ابد دادید، باکی بر شما نیست در کتاب خدا. همانا که او حاکم است بر آنچه شما اراده می کنید.

۱۰. نمونه ای از کفاره ها

در آیین بهایی، اجرای حد و مجازات زنا، از راه واریز پول به حساب بیت العدل است. در کتاب اقدس حد زانی و زانیه چنین تعیین شده است:

قد حکم الله لکل زانٍ و زانیه و به مسلّمه الی بیت العدل و هی شمه مثاقیل من الذّهب. (۲)

خدا حکم کرده است بر هر زانی و زانیه، دیه مسلمه را به بیت العدل بدهد و آن نه مثقال طلاست!

عمل زشت لواط نیز محکوم به حرمت است، ولی به دلیل خجالت کشیدن خدا حدّ آن مبهم است:

انّا نَسْتَحْیِی اَنْ نذکُرَ حکمَ الغِلمانِ. (۳)

ص: ۱۲۰

۱- همان، بند ۶۲، صص ۵۶ و ۵۷.

۲- همان، بند ۴۹، ص ۴۷.

۳- اقدس، ص ۱۰۴، بند ۱۰۷. جالب است بدانیم که امروزه با گسترش فساد اخلاقی در جهان و عادی شدن موضوعات شرم آوری چون همجنس گرایی بهاییت تلاش می کند عمل زشت و شنیع همجنس گرایی را موضوعی متفاوت از لواط جلوه دهد تا شاید از این رهگذر، تعدادی از مرتکبان این عمل زشت به آنان بپیوندند. نکته دیگر اینکه مطالعه تاریخ زندگی رهبران این فرقه، خصوصاً کتاب هایی که نزدیکان سابق رهبران بهایی نوشته اند، نشان از مبتلا بودن رهبران آنان به این عادت زشت اخلاقی دارد. نک: خاطرات صبحی؛ کشف الحیل آیتی.

ما شرم داریم که حکم (عمل لواط) پسران را بگوییم؟

۱۱. تقویم

تقویم شمسی نوروز آغاز می شود و نوزده ماه دارد که هر ماه نیز از نوزده روز تشکیل شده است. مجموع روزهای سال ۱۳۶۱ روز می شود و چهار روز (در سال های کبیسه پنج روز) باقی می ماند که «ایام الهاء» نامیده و برای مراسم شکرگزاری و جشن تعیین شده است.

۱۲. ضیافات

بهاییان وظیفه دارند در «ضیافات» که هر نوزده روز یک بار تشکیل می شود، شرکت کنند. در آیین بهایی، از نوشیدن مشروبات الکلی و مواد زیان بار برای سلامت، منع شده است، منبع اصلی احکام در میان بهاییان، کتاب اقدس است. این کتاب، متمّمی نیز دارد که به رساله سؤال و جواب معروف است.

۱۳. عوض کردن اثاثیه منزل هر نوزده سال یک بار

بهاءالله در کتاب اقدس می گوید هر نوزده سال یک بار اثاثیه منزل خود را عوض کنید:

کتب علیکم تجدید اسباب البیت بعد انقضآء تسع عشره سنه کذلک قضی الأمر من لدن علیم خبیر انّه اراد تلطیفکم و ما عندکم اتّقوا اللّه و لا تکوننّ

ص: ۱۲۱

من الغافلین. (۱)

ما قضاوت در مورد این حکم را به خردمندان واگذار می کنیم.

۱۴. جواز رباخواری

باب و در پی او بهاءالله برای اثبات اینکه احکامی جدید آورده اند، ربا را حلال دانسته اند. عبدالبهاء دراین باره می گوید:

و اما مقدار ربح در معاملات نقدیه، حضرت اعلی روحی له الفداء تنزیل تجارت را مشروع فرموده اند. (۲)

به دلیل بازتاب منفی این حکم شیطانی، ناچار شدند حرف های گذشته را با لطایف الحیل پس بگیرند. بنابراین، عبدالبهاء در لوح دیگری می نویسد:

من بعد، تنزیل به نفسی ندهید؛ زیرا عبدالبهاء تنزیل دوست ندارد ولو اینکه مشروع است؛ مگر قرض الحسنه، اما از احدی تنزیل مگیرید. (۳)

۱۵. پنهان داشتن عقیده

بر اساس حکم عقل و آیین اسلام، در جایی که حفظ و نگاهبانی از جان و مال و ناموس، جز با پنهان داشتن عقیده امکان پذیر نباشد و با این کار به حریم کبریایی دین الهی نیز خدشه ای وارد نیاید، واجب است از ابراز عقیده خودداری کرد. در آیین بهاییت، افراد ملزم به ابراز عقیده دینی خود هستند. بهاییان پنهان داشتن عقیده را که در شرع اسلام «تقیه» نامیده می شود، دروغ گویی دانسته اند.

شوقی افندی در پاسخ به پرسشی درباره تقیه می گوید:

عقیده کتمان ننمایند و از تقیّه اجتناب بنمایند. از پس پرده خفا برون آیند و

ص: ۱۲۲

۱- اقدس، بند ۱۵۱.

۲- گنجینه حدود و احکام، ص ۲۰۴.

۳- همان.

قدم به میدان خدمت گذارند. مضطرب و هراسان نباشند و به جان فشانی قیام نمایند. هر امری را فدای این مقصد اصلی کنند و در سبیل این مبدأ جلیل و امر قویم، از هر منصب و مقامی چشم پوشند و مصالح شخصیه و ملاحظات نفسیه را فدای مصالح عمومیه امریه فرمایند. (۱)

با وجود این، تاریخ زندگی عبدالبهاء نشان می دهد که او حتی تا آخرین روز های عمرش، عقیده خویش را در عکا و حیفا آشکار نساخت، به گونه ای که اهالی آنجا حتی روحانیان مسلمان از عقیده واقعی او خبر نداشتند. او پیوسته در نماز های جماعت عکا شرکت می کرد تا سنیان متعصب آن دیار، به مرام واقعی او پی نبرند. شوقی افندی در بیان حالات عباس افندی در آخرین هفته حیاتش می نویسد:

در آخرین جمعه توقف مبارکش در جهان ناسوت، با وجود خستگی و ضعف فراوان جهت ادای صلاه ظهر در جامع مدینه حضور به هم رسانید. (۲)

مهم ترین مشرق الاذکاری را که بهاییان ساخته اند، معبد لوتوس یا نیلوفر آبی در هندوستان است. بنا بر تصمیم سازمان رهبری بهاییت، گرچه این ساختمان ها با هزینه های بهاییان ساخته می شود، استفاده از آنها اختصاص به بهاییان ندارد و هر کس با هر دین و اعتقادی می تواند در آن به دعا و راز و نیاز با خدای خود بپردازد.

با توجه به آنکه حضور پیروان دیگر ادیان در این معبدها، در واقع به معنای پذیرش ضمنی حقانیت بهاییت از سوی آنان است، بهاییان با فراخواندن دین داران ادیان دیگر به مشرق الاذکارها می کوشند برای خود مشروعیت به دست آورند.

۱- همان.

۲- قرن بدیع، ج ۳، ص ۳۱۸.

فصل هفتم: بهاییت و سیاست

۱. پیوند بهاییت با استعمار

اشاره

روابط بسیار نزدیک و هم پیمانی سازمان رهبری بهاییت با بیگانگان و دولت های استعماری، آنچنان آشکار است که تاریخ-نگاران حوزه تاریخ معاصر ایران، بهاییت را محصول سیاست های استعماری غربی برای تغییر بنیان فکری و اجتماعی جوامع اسلامی می دانند. (۱)

فریدون آدمیت، نماد روشن فکری الحادی، درباره وابستگی های سیاسی بهاییان می-نویسد:

...دستگاه بهایی پیوستگی خاصی با سیاست های مختلف خارجی داشته و این کیفیت با گرویدن عنصر یهودی به آن گروه، حدت گرفته است. مرام و مقصد آنان رواج بی وطنی است و راه و رسم آنان سرسپردگی به سیاست های اجنبی. ...رأی ما دراین باره مبتنی است بر شواهد عینی و آنچه

ص: ۱۲۴

۱- آنان که دل بستگی هایی به این فرقه دارند، این امر را توجیه می کنند، ولی منکر اصل قصه نیستند.

برای ما معتبر است، همان شواهد عینی است. (۱)

وی سپس با بررسی شواهد خود، چنین نتیجه می گیرد که عنصر بهایی نیز چون عنصر جهود، یکی از عوامل پیشرفت سیاست انگلیس در ایران شد. جالب اینکه از جهودان نیز کسانی به این فرقه پیوستند.

تاریخ نگاران غیربهایی بی طرف، تردیدی ندارند که این مذهب با پشتیبانی و جهت دهی قدرت های استعماری شکل گرفته است تا ساختار جامعه مذهبی ایران را دگرگون سازد و نیز منافع استثمارگران را تأمین کند. برای اثبات این مدعا، شواهدی عرضه می کنیم و وجدان های بیدار را به داوری فرامی خوانیم:

الف) بهاییت و روسیه

حکومت دیکتاتوری روسیه تزاری در منابع تاریخی مسلمانان، بابیان، بهاییان و غیره، نخستین دولتی است که ارتباطی تنگاتنگ با بهاییت دارد. این دولت بارها و بارها با دخالت در قضیه بابیه و حمایت از آن، مانع نابودی این مذهب ساختگی شد. شواهد بسیاری که دراین باره به ویژه در کتاب های بابی و بهایی بر جای مانده است، هرگونه تردید را برای حقیقت جویان برطرف می کند:

۱. اشتغال تعدادی از نزدیکان میرزا حسین علی نوری (بهاءالله) در دستگاه امپراتوری روسیه، مانند پدرش میرزا عباس نوری که خود در سفارت روسیه نبود، ولی دستیار شاه زاده روس فیل (۲)قاجار، امام وردی میرزا بود. برادر و شوهرخواهر و خواهرزاده وی نیز در استخدام سفارت روسیه

۱- فریدون آدمیت، اندیشه های میرزا آقاخان کرمانی، انتشارات پیام، ۱۳۵۷، چ ۲، ص ۱۴۶.

۲- روس فیل به عوامل ایرانی وابسته به دولت روسیه گفته میشود

بودند. (۱)

۲. دخالت آشکار سفیر روسیه در نجات جان حسین علی نوری (بهاءالله) در واقعه ترور ناصرالدین شاه؛ (۲)

۳. دعوت از بهاءالله برای اقامت در روسیه؛ (۳)

۴. نظارت بر انتقال مناسب حسین علی نوری (بهاءالله) در تبعید به عراق؛ (۴)

۵. اقدام بهاءالله در صدور لوح ویژه به افتخار امپراتور روسیه:

...قد نجینی احد سفرائک اذ کنت فی السجن تحت السلاسل والاغلال بذلک کتب الله لک مقاماً مالم یحط به علم احد الا هو. (۵)

به تحقیق یکی از سفیران تو مرا نجات داد زمانی که من در قید و بند زنجیرها بودم. به خاطر همین خداوند برای تو مقامی نوشت که علم کسی به حدود آن احاطه نخواهد یافت.

۶. اجازه دادن به بهاییان برای ساخت نخستین معبد (مشرق الاذکار) در خاک آن کشور؛(۶)

۷. سفارش اکید عبدالبهاء به بهاییان برای دعا کردن برای الکساندر امپراتور روسیه.

میرزا حیدرعلی اصفهانی بهایی در کتاب بهجت الصدور می نویسد:

و القائم بامرالله (بهاء) را گرفتند و حبس کردند و به قدر یک کرور اموال و املاک و عمارتش را بردند و غارت نمودند و در ظاهر چون دولت بهیه

۱- نک: بهاییت و روسیه تزاری، نشریه ایام، ش ۲۹ ، ص۴.

۲- نک: عبدالحمید اشراق خاوری، ایام تسعه، ج ۳، ص ۱۲۱؛ بدیع، ص۳۸۷؛ نیز نک: قرن بدیع، قسمت دوم، ص۳۳.

۳- تلخیص تاریخ مطالع الانوار.

۴- اشراقات، ص ۱۰۴.

۵- کتاب مبین شامل هیکل الدین و الواح دیگر، ص۷۶.

۶- الکواکب الدریه فی مآثر البهاییه، ج ۲، ص ۵۵.

روس حمایت آن قائم بامرالله که ملقب به بهاء الله است، نمود، نتوانستند شهید نمایند، به دار السلام بغداد نفی نمودند. (۱)

در بررسی تاریخی مناسبات میان ایران و روسیه، روشن می شود که روسیه در هیچ یک از رفتارهای سیاسی خود، منافع ایران را در نظر نگرفته و همواره کوشیده است از منابع ارزشمند اقتصادی و موقعیت جغرافیایی این کشور بهره بیشتری بگیرد.

ب) بهاییت و انگلیس

اشاره

اسناد بسیاری وجود دارد که روشن می سازد دولت انگلستان به عنوان یکی از مهم ترین ابرقدرت های استعماری سده های اخیر، برای نفوذ در سرزمین های اسلامی به ویژه ایران، طرح و برنامه ای گسترده تدارک دیده بود. انگلیس برای ایجاد شکاف در بافت اعتقادی مردم مسلمان و شیعه مذهب ایران، بودجه هنگفتی را که یکی از حاکمان شیعه مذهب محلی برای هدف های اسلامی وقف کرده بود، صرف هدف های استعماری خود می کرد.

نایب السلطنه و فرمانروای انگلیسی هندوستان اعلام می کند که غازی حیدرالدین پادشاه صوبه اود و فرمان فرمای لکنهو تمام مایملک و دارایی خود را وقف مراکز دینی شیعیان جهان کرده است تا درآمد حاصله از آن در هر سال، صرف امور معیشتی و تحصیل علوم دینی طلاب شیعه مذهب شود(۲) و دولت استعمارگر بریتانیا با تسلط بر این موقوفه و جهت دهی به مصارف آن، این کار خیر را تبدیل به فرصتی برای پرورش افراد هم سو با

۱- بهاییان، ص ۶۰۰، به نقل از: میرزا حیدرعلی اصفهانی، بهجت الصدور، چاپ بمبئی، ۱۳۳۱ه- .ق، ص ۱۲۸.
۲- خان ملک ساسانی، دست پنهان سیاست انگلیس در ایران، به نقل از: اسماعیل رایین، حقوق بگیران انگلیس در ایران، صص ۹۷ - ۱۱۲.

خود در مراکز علمی و دینی شیعه کرد.

روابط میان انگلیس و بهاییت به طور رسمی از دوران حضور بابیان در بغداد آغاز شد. دولت انگلیس در آن زمان قصد داشت عراق و دیگر سرزمین های دولت عثمانی را بگیرد. بنابراین، برای شکستن اقتدار رهبران دینی مسلمانان، به افرادی مانند بهاءالله به شدت نیاز داشت. شوقی افندی در کتاب قرن بدیع آورده است:

کلنل سر آرنولد باروز کمبال که در آن اوقات سمت جنرال قونسولی دولت انگلستان را در بغداد حائز بود، چون علو مقامات حضرت بهاءالله را احساس نمود،(۱) شرحی دوستانه به محضر انور معروض، و به طوری که هیکل مبارک بنفسه الاقدس شهادت داده، قبول حمایت و تبعیت دولت متبوع خویش را به محضر مبارک پیشنهاد نمود و در تشرف حضوری، متعهد گردید که هر آن گاه حضرت بهاءالله مایل به مکاتبه با ملکه ویکتوریا باشند، در ارسال اوراق به دربار انگلستان اقدام نماید. حتی معروض داشت حاضر است ترتیباتی فراهم کند که محل استقرار هیکل اقدس، به هندوستان یا هر نقطه دیگر که مورد نظر مبارک باشد، تبدیل یابد... .(۲)

این پیوند در دوران ریاست عباس افندی (عبدالبهاء)، به اوج خود رسید. پس از پایان جنگ جهانی اول و واگذاری قیمومیت فلسطین به بریتانیا به حکم شورای عالی متفقین، سر هربرت ساموئل، نخستین کمیسر عالی فلسطین، بی درنگ مأموریت می یابد به دیدار عباس افندی بشتابد و از سوی امپراتوری بریتانیا به پاس قدردانی از خدمات بهاییان در دوران جنگ، نشان

۱- اگر علو مقامات بهاءالله او را تا این اندازه به وجد آورد، چرا به دین بابیه که بهاءالله داعیه آن را داشت، نگروید؟!
۲- قرن بدیع، ص۱۳۴

«نایت هود» و عنوان اشرافی «Sir» را به وی اعطا کند. (۱)

عبدالبهاء با گرفتن نشان نایت هود و دعا برای پادشاه انگلیس، جورج پنجم، وابستگی تاریخی این فرقه را به استعمارگران بیش از پیش آشکار ساخت. این روند وابستگی تا به امروز همچنان ادامه یافته و بهاییت برای گسترش فرقه خود که در جهت منافع استعمارگران است، همچنان به انگلیس نیازمند است.

نمونه هایی از وابستگی بهاییان به انگلستان

نمونه هایی از وابستگی بهاییان به انگلستان (۲)

۱. ارگان محفل بهاییان (اخبار امری) در شماره ۴(مرداد ۱۳۲۹) اعلامیه ای منتشر و در آن خاطر نشان کرد که محفل بهاییان انگلیس در امر پیشبرد تبلیغات بهاییت در قاره سیاه، با مراکزی چون انجمن پادشاهی افریقایی (انگلیس)، مدرسه السنه شرقی لندن و شعبه ای از دانشگاه آکسفورد و دوایر دیگر در اداره افریقای شرقی رایزنی داشته و از آنها کمک فکری و اطلاعاتی گرفته است. از نشانه ها و پی آمدهای این امر به این مورد می توان اشاره کرد:

در ۲ دی ۱۳۳۹، ام المعابد (مشرق الاذکار مرکزی) بهاییان در افریقا واقع در کامپالا ـ (پایتخت اوگاندا) به دست روحیه ماکسول، همسر شوقی افندی، گشایش یافت و در مراسمی که به همین مناسبت برگزار شد، نماینده حکومت انگلستان و برادر پادشاه اوگاندا با خانواده خود و جمعی از مأموران عالی رتبه کشوری و لشکری دولت دیکتاتوری اوگاندا شرکت کردند.(۳)

۲. ۲۱ می ۱۹۷۱م. (خرداد ۱۳۵۰) کنفرانس جهانی بهاییان در شهر

۱- نک: همان، ص۳۰۵.

۲- نک: نشریه ایام، ش ۲۹.

۳- اخبار امری، ش ۱۱ و ۱۲، (بهمن و اسفند ۱۳۳۹)، صص ۷۲۴ و ۷۳۴.

کینگزتون، سالن هتل شرایتون (بزرگ ترین هتل جزیره جامائیکا در اقیانوس اطلس) با حضور ذکرالله خادم (از ایادی امرالله و نماینده بیت العدل بهاییت در اسرائیل) و سه تن از اعضای هیئت مشاوران قاره ای در امریکای مرکزی و با قرائت پیام بیت العدل گشایش یافت.

گفتنی است در نخستین لحظات تشکیل این کنفرانس، حاکم کل که نماینده رسمی ملکه انگلیس و شخص اول جزیره جامائیکا بود، حضور یافت و حدود نیم ساعت در تأیید بهاییت سخنرانی کرد. (۱)

۳. در آوریل ۱۹۶۷ (اردی بهشت ۱۳۴۶)، محفل ملی بهاییت در انگلیس، به مناسبت روز تولد ملکه انگلستان، تلگراف تبریک برای ملکه ارسال کرد:

محفل روحانی ملی بهاییان جزایر بریتانیا، به نمایندگی بهاییان جزایر بریتانیا، تبریکات صادقانه و مسرت آمیز خود را به مناسبت روز تولد آن علیا حضرت تقدیم علیا حضرت ملکه می نماید.

منشی مخصوص ملکه نیز در پاسخ، این تلگراف را خطاب به محفل ملی انگلستان مخابره کرد:

علیا حضرت ملکه صمیمانه از بهاییان جزایر بریتانیا به مناسبت این پیام محبت آمیز در مورد تبریکات آنان به مناسبت روز تولد علیا حضرت ملکه تشکر می نماید.

مجله بهایی اخبار امری ضمن بازتاب این تلگراف ها تأکید کرد:

انتظار داریم... جوامع بهایی در ممالک مشترک المنافع پیام های تبریک آمیز خود را در آن روز به قصر بوکینگهام مخابره کنند. (۲)

ص: ۱۳۰

۱- نک: مجله آهنگ بدیع، سال بیست و نهم (۱۳۵۳)، ش ۲ و ۳، صص ۷۱ - ۷۳.

۲- مجله اخبار امری، ش ۴ و ۵، (تیر و مرداد ۱۳۴۶)، صص ۱۵۰ و ۱۵۱.

ج) بهاییت و اسرائیل

یک – پیشینه تاریخی

روابط صمیمانه و همکاری صهیونیست ها با دستگاه رهبری بهاییت، قدمتی به اندازه عمر این فرقه دارد و ریشه های ارتباط و صمیمیت این دو غده سرطانی، به سال ها پیش از تشکیل دولت صهیونیستی برمی گردد. از همان روزی که بنیان گذاران رژیم صهیونیستی اسرائیل برای غصب سرزمین فلسطین کوشش می-کردند، تا امروز، روابط خوبی میان بهاییت و اسرائیل برقرار بوده است.

ابن زوی، نخستین رئیس جمهور اسرائیل، هنگامی که هنوز اسرائیل تا تشکیل دولت راه درازی در پیش داشت، دیدار و گفت وگویی با عبدالبهاء داشته است که از آن به خشنودی و رضایت یاد می کند. (۱)

در شرایطی که اعراب و به ویژه مردم مسلمان فلسطین مشغول مبارزه با صهیونیسم و انگلیس بودند، بهاییان با این دو دولت متجاوز روابط دوستانه برقرار کرده بودند؛ زیرا به خوبی می دانستند که اگر مسلمانان عرب حکومت فلسطین را به دست گیرند، همانند دیگر سرزمین های اسلامی، با بهاییان به دلیل بی حرمتی شان به اسلام و باطل اعلام کردن این دین و ادعای پیامبری و کتاب جدید و ادعای خدایی رهبران این فرقه، برخورد خواهند کرد، چنان که تاکنون هیچ یک از جامعه های اسلامی وجود آنان را تحمل نکرده و حاضر به پذیرش رسمی آنان نشده اند. بنابراین، بهاییان جز خیانت به مسلمانان و خدمت به دشمن آنان، راهی پیش روی خود ندیدند.

بهاییان سرنوشت خود را به سرنوشت اسرائیل گره خورده می دانستند و رهبران بهایی در کتاب ها و نشریه های گوناگون بهاییان، بارها این حقیقت را

ص: ۱۳۱

۱- همان، ش ۳، (تیر ۱۳۳۳)، صص ۸ و ۹.

اعلان کرده بودنـد. در نوشـته هایی هم که از عبـدالبهاء بر جای مانده، این موضوع آشـکارا بیان شده است. او سال ها پیش از تشکیل دولت اسرائیل، سرنوشت صهیونیسم و بهاییان را سرنوشتی مشترک می دانست:

اینجا فلسطین است، اراضی مقدسه است، عن قریب قوم یهود به این اراضی بازگشت خواهند نمود، سلطنت داوودی و حشمت سلیمانی خواهند یافت. این از مواعید صریحه الهیه است و شک و تردیدی ندارد. قوم یهود عزیز می شود، در ظل امر وارد می شود و تمام این اراضـیِ بایر، آباد و دائر خواهـد شـد. تمام پراکندگان یهود جمع می شوند و تردیدی در آن نیست. مقام اعلی به بهترین طرزی ساخته خواهـد شـد، دعا و مناجات انبیای الهی به هـدر نمی رود و وعـده های الهی تماماً تحقق خواهد یافت. اسارت و دربه دری و پراکندگی یهود مبدل به عزت ظاهری آنها می شود، حتی به حسب ظاهر عزیز خواهند شد. (۱)

وی برای عزت اسـرائیل و قـدرت یـافتن یهودیـان (کـه انـدکی بعـد بـا توسـل بـه غیرانسـانی تریـن ابزارهـا مردم فلسـطین را از سرزمینشان بیرون کردند) دعا می کند و پیش از آن می گوید:

اسـرائیل عن قریب جلیل گردد و این پریشانی به جمع مبدل شود. شـمس حقیقت طلوع نمود و پرتو هدایت بر اسـرائیل زد تا از راه های دور با نهایت سـرور به ارض مقـدس ورود یابنـد. ای پروردگار! وعده خویش آشـکار کن و سـلاله حضـرت جلیل را بزرگوار فرما. تویی مقتدر و توانا و تویی بینا و شنوا و دانا. (۲)

دستگاه رهبری بهاییت در دوران حاکمیت عثمانی ها برای ماندگاری خود ناچار بود از هرگونه رفتاری که حساسیت مسلمانان را برانگیزد، خودداری و با وسواس و دقت، ظواهر اسلامی را در سرزمین فلسطین

۱- خاطرات حبیب، ج۱، ص ۲۰.

۲- همان، ص ۵۳.

رعـایت کنـد. حضور پیوسـته عبـدالبهاء در نمازهای جمعه و جماعت را نیز به همین منظور می-توان دانست. مهم تر آنکه این فرقه که به شـدت تبلیغ گرا بود، به هیـچ عنوان اجـازه تبلیغ در سـرزمین فلسـطین را به یـاران و مریـدان خود نمی داد. البته این پنهان کاری نمی توانست چندان ادامه یابد. بنابراین، بهاییان برای تأمین منافع خود باید می-کوشـیدند یا انگلسـتان به اسـتعمار خود در فلسـطین ادامه دهد یا صـهیونیسم که حافظ منافع امپریالیسم انگلسـتان و میراث خوار استعمار بود، روی کار آید. ازاین رو، آنها و رهبرانشان در فلسـطین و کشور اسـرائیل، هیچ گاه برخلاف مصالح اسـرائیل و صهیونیسم سخنی نگفتند و آیینی که مـدعی صـلح و دوستی است، هیـچ گونه همـدردی با صـدها هزار آواره فلسـطینی از خود نشان نداد و به غصب حقوق مسـلّم ساکنان این آب و خاک اعتراض نکرد، بلکه روابط خود را با صهیونیسم استوار ساخت.

شوقی افندی در پیام تبریک نوروز ۱۳۲۹، خطاب به بهاییان اعلام کرد:

مصداق وعده الهی به ابناء خلیل و وراث کلیم، ظاهر و باهر و دولت اسرائیل در ارض اقدس مستقر شده است. (۱)

لروی آیواس منشی کل شورای بین المللی بهایی، در نامه ای به تاریخ سوم مه ۱۹۵۴، با کمال افتخار به ملاقات شوقی افندی با رئیس جمهور اسرائیل اشاره می کند و می نویسد:

روز دوشنبه ۲۶ آوریل ۱۹۵۴، از برای عـالم بهـایی، روز تاریخی به شـمار می رود؛ زیرا در این یوم برای اولین دفعه در تاریخ امر، رئیس دولت مستقلی رسماً از مقام مبشر شهید آیین بهایی و مقام مرکز میثاق حضرت

۱- توقیعات مبارکه، ص ۲۹۰.

بهاء الله دیدن نموده، به حضور ولی امر بهایی (شوقی افندی) مشرف گردید. (۱)

و شوقی افندی رسیدن به این افتخار بزرگ را در تلگراف تاریخ چهارم مه ۱۹۵۴م. به محفل بهاییان ایران این گونه خبر می دهد:

رئیس جمهور اسرائیل به اتفاق قرینه (۲)محرمه میسیس بن زوی بر حسب قرار قبلی، پس از پذیرایی که به افتخار ایشان در بیت مبارک حضرت عبدالبهاء به عمل آمد، اعتاب مقدسه را در جبل کرمل زیارت نمودند. این زیارت اولین تشرف رسمی است که از طرف یکی از رؤسای دول مستقله از مقامات مقدسه حضرت اعلی و مرکز میثاق حضرت بهاءالله به عمل آمده است. (۳)

شوقی افندی همانند میرزا حسین علی که در سرسپردگی به سفارت روس و عباس افندی که در سرسپردگی به انگلستان از هیچ کوششی کوتاهی نکردند، با تمام توان تصمیم گرفت راه سرسپردگی بهاییت به صهیونیسم را با وفاداری کامل به صهیونیسم و خیانت آشکار به جهان اسلام و منافع ملی کشورهای مسلمان ادامه دهد. در اول ژوئیه ۱۹۵۲م.، هیئت بین المللی بهایی حیفا در نامه ای به محفل روحانی ملی بهاییان ایران، آنان را از رابطه شوقی افندی با حکومت اسرائیل، به-گونه ای کاملاً سربسته و محرمانه آگاه کرد:

روابط حکومت (اسرائیل) با حضرت ولی امر الله و هیئت بین المللی بهایی، دوستانه و صمیمانه است و فی الحقیقه جای بسی خوشوقتی است که راجع

۱- اخبار امری، ش ۳، (تیر ۱۳۳۳)، ص۹.

۲- قرینه محرمه ضمنی همسر است و این از حصائص بهاییان است که در عین ادعای تجدد همچنان بر الفاظ و عبارات دوره قاجاریه (عهد باب و بها) جمود دارند.

۳- اخبار امری، ش ۱۲، (فروردین ۱۳۳۲).

به شناسایی امر در ارض اقدس موفقیت هایی حاصل گردیده است. (۱)

در پی آن با افتخار تمام و بدون پرده پوشی، روابط و پیوند استوار دولت اسرائیل با مرکز بین المللی بهایی را به آگاهی یاران ایرانی خود می رساند و می-گوید:

در ارض اقدس(اسرائیل) شعایر بهاییت بی پرده و حجاب اجرا می شود... و معافیت مقامات بهاییت و توابع آن از مالیات های دولت اسرائیل از طرف اولیای امور تصویب گردید. (۲)

او با خشنودی از امکانات و رفاهی که اسرائیل برایشان فراهم کرده، مشتاقانه می گوید: «دولت اسرائیل وسایل راحتی ما را فراهم کرد». (۳)

یکی از نزدیکان شوقی با اشاره به لطف و توجه صهیونیست ها به بهاییان، می گوید: «... دولت اسرائیل... دستور رسمی داده است که - بهاییان - از کلیه عوارض و مالیات ها معاف باشند.» البته دامنه حمایت ها تنها بدین جا محدود نمی شد، بلکه معافیت از مالیات «بعداً شامل بیت مبارک حضرت عبدالبهاء و مسافرخانه شرقی و غربی نیز گردید. ...عقدنامه بهایی به رسمیت شناخته شد، وزارت ادیان قصر مزرعه را تسلیم نمود و وزارت معارف اسرائیل ایام متبرکه بهایی را به رسمیت شناخت». (۴)

دولت اسرائیل که در آن زمان با ملت محروم فلسطین در حال جنگ بود، به کمک های مالی بسیار نیاز داشت و از یهودیان و دولت های اروپایی کمک مالی می گرفت. با وجود این، بهاییان را از پرداخت مالیات مصالح

ص: ۱۳۵

۱- اخبار امری، ش ۵، (شهریور ۱۳۳۱)، ص ۱۶.

۲- توقیعات مبارکه، نوروز ۱۰۱ ، بدیع.

۳- اخبار امری، سال ۱۰۷، بدیع، ش ۸ ص ۲.

۴- سال نامه جوانان بهائی ایران، ج ۳ (۱۰۸ و ۱۰۹ بدیع)، ص ۱۳۰.

ساختمانی گران قیمتی که از ایتالیا برای ساختن مقبره باب و دیگر ساختمان های خود در حیفا و عکا وارد می کردند، به کلی معاف کرد. (۱)

خانم روحیه ماکسول نیز این جمله را از خود به یادگار نهاده است:

من ترجیح می دهم که جوان ترین ادیان (بهاییت) از تازه ترین کشورهای جهان (اسرائیل) نشو و نما نماید و در حقیقت باید گفت آینده ما (یعنی بهاییت و اسرائیل) چون حلقه های زنجیر به هم پیوسته است. (۲)

دو – دلایل حمایت اسرائیل از بهاییت

اشاره

اسرائیل به چند دلیل خود را ملزم به حمایت از فرقه بهاییت می دانست:

اول – اقتصادی

سفر بهاییان به اسرائیل به دلیل وجود تشکیلات مرکزی و آرامگاه های بنیان گذاران و رهبران بهاییت در این کشور، به صنعت توریسم رونق بخشید. از سوی دیگر، پیروان بهاییت به دلیل دل بستگی به قبله و قبر رهبران خود، سرمایه گذاری های گوناگونی در این کشور می کردند. بنابراین، امکاناتی که اسرائیل در اختیار این فرقه قرار داده بود و می داد، در برابر آنچه می گرفت، بسیار ناچیز بود و این همان سرمایه گذاری درازمدت و البته کم هزینه و پرسودی بود که صهیونیست ها به آن بسیار رغبت دارند.

دوم – تبلیغاتی

ارزش تبلیغاتی سازمان بهاییت برای اسرائیل، بسیار بیشتر از ارزش اقتصادی آن بود؛ زیرا نفرت از یهود در بسیاری از کشورهای اسلامی در آن برهه از زمان، مانع تبلیغات مستقیم صهیونیسم بود، در حالی که بهاییان با مدیریت واحد و تشکیلات منسجم خود، می توانستند به صورت غیرمستقیم برای

۱- اخبار امری، شهریور ۱۳۳۰، ش ۵، ص ۱۱، ستون دوم. «دولت اسرائیل برای مصالح ساختمانی مقام اعلی گمرک نمی گیرد».

۲- همان، دی ۱۳۴۰ ش ۱۰، شماره صفحات مسلسل ۶۰۱، ژانویه ۱۹۶۲م.

یهود تبلیغ کنند.

همچنین تبلیغ بهاییان در سرزمین های اسلامی برای گسترش فرقه خود، سود دیگری هم برای اسرائیل داشت؛ چون گرایش هر فرد مسلمان به این آیین، مانند تبدیل شدن یک دشمن به یک سرباز فداکار برای اسرائیل یا دست کم تبدیل شدن به فردی بی نظر و خاموش در برابر جنایت های رژیم صهیونیستی بود.

سوم – اطلاعاتی

اسرائیل برای گسترش نفوذ خود در کشورهای اسلامی، از عناصر بهایی پراکنده در این کشور ها، به ویژه در منطقه خاورمیانه، استفاده اطلاعاتی می کرد. بسیاری از منتقدان بهاییت از جمله حضرت امام خمینی رحمه الله ، بهاییان را اساساً بهایی ندانسته-اند، بلکه آنان را یهودیانی متعصب و فداکار می دانند که در تحقق آرمان صهیونیسم جهانی، بیش از دیگران اسرائیل را یاری کرده اند.

حضرت امام خمینی رحمه الله در سخنرانی های خود درباره خطرهای این فرقه بارها به مردم هشدار داده است. ایشان در خلال مبارزه با قانون انجمن های ایالتی و ولایتی، در جمع گروهی از مردم تهران فرمود:

می خواستند با تصویب لایحه های انجمن های ایالتی و ولایتی و الغای شرط اسلام از رأی دهنده و انتخاب شونده، مقدرات مسلمین را به دست غیرمسلمانان، مانند یهودی های بهایی بسپارند. ...مردم را متوجه کنید تا به دولت بگویند: ما حاضر نیستیم استان های این کشور تحت تصرف بهایی نما های یهود درآید. آگاه باشید! خطر، بزرگ و تکلیف، مهم است. (۱)

بهاییان، اعتماد کامل دولت اسرائیل را به دست آورده و با تمام وجود

ص: ۱۳۷

۱- صحیفه نور، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی=، ج ۱، ص ۱۰۴.

خود را در اختیار آنان قرار داده بودند. مراکز دینی بهاییان در بسیاری از مناطق جهان، درحقیقت دفترهای جاسوسی اسرائیل هستند که هر از گاهی در گوشه ای از دنیا طبل رسوایی شان به صدا درمی آید.(۱) البته اسرائیلی ها نیز خدمات آنها را فراموش نمی کنند و به شکل های گوناگون، آنان را از محبت خود بهره مند می سازند. در یکی از اسناد، به نقل از یکی از بهاییان به نام فریدون رامش فر که سفری به اسرائیل داشته، درباره شیوه برخورد اسرائیلی ها با بهاییان آمده است:

دولت اسرائیل آن قدر نسبت به بهاییان خوش بین است که در فرودگاه خود، احبا (بهاییان) را بازرسی نمی کند، به طوری که وقتی رئیس کاروان به پلیس اظهار می دارد اینها بهایی هستند، حتی یک چمدان را باز نمی کنند، ولی بقیه مسافران - حتی کلیمی ها - را بازرسی می کنند. به طوری که یک کلیمی اعتراض کرده بود که چرا بهاییان را بازرسی نمی کنید و ما را که اینجا موطنمان است، مورد بازرسی قرار می دهید! (۲)

۱- اخیراً در مطبوعات هند، درباره دستگیری دو نفر از اعضای محفل ملی بهاییان هند به جرم جاسوسی برای اسرائیل و تهیه گذرنامه های جعلی، اخباری منتشر شده که سروصدای زیادی در جامعه هند به پا کرده است. در ماه جولای سال ۲۰۰۶، هندوستان-تایمز در مقاله ای به نقل از دایره مبارزه با جرایم اقتصادی پلیس دهلی نو فاش کرد که تعدادی از مدیران جامعه دیانت بهایی به دلیل طرح شکایتی در خصوص جرایم مالی و جاسوسی ک دستگیر شده اند. بر اساس مدارک موجود در این پرونده، فردی به نام (ان. کا. بادهی راجا) مدیرمالی محفل ملی بهاییان هندوستان به خاطر تهیه کارت شناسائی جعلی جهت ورود به تأسیسات دفاعی هندوستان و تهیه اطلاعات محرمانه و طبقه بندی شده و فروش آنها به سرویس های جاسوسی اسرائیل و دریافت مبلغ قابل توجهی ارز خارجی و خروج غیرقانونی آن از هندوستان متهم شده است. این روزنامه هندو در تاریخ ۱۹/۸/۲۰۰۶ اعلام کرد که خانم زونا سورابجی همسر سولی سورابجی دادستان کل پیشین هندوستان، یکی از این متولیان جامعه بهایی بوده که در یاری رساندن به متهمان پرونده جاسوسی نقش مهمی داشته است. لازم است بدانید بهاییت در هندوستان از شبکه ارتباطی خوبی برخوردار است و این خبر نیز روشن می سازد که نفوذ آنها در دستگاه قضائی هندوستان تا چه حد است.و یکی از عوامل انتشار محدود اخبار تخلفات ایشان در رسانه ها نیز ناشی از همین نفوذ زیاد است (برگرفته از: سایت بهایی پژوهی)

۲- جواد منصوری، تاریخ قیام پانزدهم خرداد به روایت اسناد، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۳۳۰.

۲. بهاییت در ایران

الف) بهاییت در رژیم پهلوی

اشاره

دوران حکومت پهلوی را باید دوران اوج اقتدار فرقه گمراه کننده بهاییت در ایران دانست. حضور بهاییان در منصب های مهم سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، نظامی و امنیتی و اعتماد بیش از اندازه و غیرطبیعی پهلوی ها به آنان، برای همه دین داران و میهن دوستان آزار دهنده بود. در خاطرات ارتشبد سابق حسین فردوست آمده است که سرگرد صنیعی در آن زمان از بهایی های تراز اول بود. او بعدها سپهبد و مدتی هم وزیر جنگ شد. انتصاب او به سمت آجودان مخصوص ولی عهد، احترام و اعتماد رضاخان به بهایی ها و میزان نفوذ آنان را در دستگاه دولتی نشان می دهد.(۱) بنا بر نوشته های فردوست، محمد رضا شاه نیز این اعتماد را به بهاییان داشت:

یکی از فرقه هایی که توسط اداره کل سوم ساواک با دقت دنبال می شد، بهاییت بود. (۲)شعبه مربوط، بولتن های نوبه ای (سه ماهه) تنظیم می کرد که یک نسخه از آن از طریق من (دفتر ویژه اطلاعات) به اطلاع محمدرضا می رسید. این بولتن مفصل هم تراز بولتن فراماسونری بود، اما محمدرضا از تشکیلات بهاییت و به خصوص افراد بهایی در مقامات مهم و حساس مملکتی اطلاع کامل داشت و نسبت به آنان حسن ظن نشان می داد.(۳)

بهاییان در این دوره با اعتماد به نفس، به سوی کنترل و نفوذ کامل بر تمامیت ایران پیش می رفتند. یکی از نویسندگان نشریه خبری بهاییان، درباره آرزویی که آن روز آن را انجام شدنی می دانست، نوشته است:

۱- نک: خاطرات ارتشبد سابق حسین فردوست، مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، ۱۳۸۵، ج ۱، صص ۵۷ - ۵۹.

۲- ساواک دلایل امنیتی کلیه فرق و مذاهب موجود در کشور را زیر نظر داشت و رفتارهای سیاسی - اجتماعی آنها را پیگیری می کرد (به صورت محسوس و نامحسوس)

۳- عبدالله شهبازی، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، انتشارات اطلاعات، ج۱، ص۳۷۶.

شریعت [بهاییت] از طرف اولیای امور به عنوان دیانت رسمی مملکتی شناخته خواهد شد... و این رسمیت به مرور ایام منجر به تأسیس سلطنت بهایی خواهد گشت که در ظل آن، حدود و احکام مقدس اقدس ام الکتاب شریعت بهایی در جمیع امور شرعی و مدنی کاملاً به موقع به اجرا گذاشته خواهد شد و این مرحله مآلاً منتهی به تأسیس و استقرار سلطنت جهانی بهایی... خواهد گردید. (۱)

رهبر بزرگ و بنیان گذار جمهوری اسلامی، امام خمینی رحمه الله با بینش بالای خود، عمق فاجعه را شناخت و در سخنرانی هیجدهم شهریور۱۳۴۲ در مسجد اعظم قم درباره این خطر به ملت هشدار داد و فرمود:

... اینها عمال اسرائیل در ایران [هستند]. هرجا انگشت می گذاری، می بینی که یکی از اینهاست. مراکز حساس، مراکز خطرناک، ... از دربار گرفته تا آن آخر مملکت، از این اشخاص (بهایی) آنجا موجودند. (۲)

حضور افراد سرشناس بهایی در حکومت

اشاره

فهرستی که در سال ۱۳۳۹ از اسامی مقام های نظامی و غیرنظامی تهیه شد، نشان می داد بیشتر پست های اطلاعاتی، امنیتی، سیاسی و اقتصادی کشور در اختیار بهاییان است. البته به دلیل پنهان کاری، نام بعضی از افراد که در پست های مهم بودند، در این فهرست نیامده و بی تردید، تعداد بهاییان شاغل در دستگاه ها چندین برابر این فهرست بوده است. در سال های بعد، تعداد بهاییان شاغل و سطح شغل آنان بالا رفت که می توان از این افراد نام برد: امیرعباس هویدا، نخست وزیر سیزده ساله؛ لیلی امیرارجمند، مشاور ویژه فرح و مدیر برنامه های آموزشی و تربیتی رضا پهلوی؛ عباس شاه قلی، وزیر

۱- مجله اخبار امری، ش ۳، ص ۱۴.

۲- صحیفه نور، ج ۱، ص ۳۸۹

بهـداری و وزیر علوم؛ روحانی، وزیر آب و برق و کشاورزی در دولت هویـدا؛ شاپور راسـخ، مشاور عالی و در واقع گردانـنـده سازمان برنامه و بودجه و مدیر تشکیلات بهاییت در ایران؛ عبدالکریم ایادی، پزشک مخصوص شاه.(۱) اکنون به جایگاه دکتر ایادی در ساختار حکومت پهلوی می پردازیم. سپس برخی از مقام های ارشد بهایی را در این حکومت نام می بریم.

یک – سپهبد دکتر عبدالکریم ایادی

دکتر عبـدالکریم ایادی، نزدیک ترین فرد بهایی به محمدرضا پهلوی بود. شـرح کوتاه احوالات او، حدیث مفصل نفوذ بهاییت در سلول های بنیادین حکومت پهلوی است.

ارتشـبد فردوست، معـاون سازمان اطلاعات و امنیت کشور و رئیس دفتر اطلاعات ویژه دربار، در خاطرات خود، شاه را مبتلا به نوعی بیماری روانی به نام میکروفوبیا، یعنی ترس از میکروب دانسته است و می-نویسد:

این بیمـاری به طور دائم و در تمام مـدت شـبانه روز و برای تمام عمر شاه را آزار می داده است. علی رضا، برادر شاه که خود نیز به این بیمـاری مبتلا بود، دکتر عبـدالکریم ایادی را به شاه معرفی کرد... . بـدین ترتیب، برای اولین بار ایادی، شاه را معاینه کرد. از همان آغاز برای من مشـخص شـد این فرد که دوره پزشـکی را در فرانسه طی کرده بود، یک کلّاش و حقه باز به تمام معناست. باید اضافه کنم که ایادی در فرانسه ابتدا دانشجوی دام پزشکی بود و سپس دوره پزشکی را به طور ناقص گذراند،... ولی همین فرد به نحوی شاه را مسحور خود کرده بود که قرار شد هفته ای سه بار به شاه مراجعه کند. ایادی تا روز مرگ علی رضا، پزشک معالج او هم بود.

شاه به زودی دچار اعتیاد به ایادی شد. دیدار او با ایادی از هفته ای سه

۱- نک: تاریخ قیام پانزدهم خرداد به روایت اسناد، ج۱، صص ۳۲۴ و ۳۲۵.

روز به هر روز تبدیل شد و دیدار هر روزه به کلیه ساعات فراغت کشید. صبح ها، هنوز شاه بیدار نشده، ایادی حاضر بود و شب ها تا وقت خواب در اتاق او می ماند. زمانی که محمدرضا ازدواج کرد، این عادت ترک نمی شد و ایادی با زن های شاه هم خودمانی می شد. بدین ترتیب ایادی، بانفوذ ترین فرد دربار و به تدریج، بانفوذ ترین فرد کشور شد.

او برای خود حدود هشتاد شغل در سطح کشور درست کرده بود. مشاغلی که مهم و پول ساز بود! [او] رئیس بهداری کل ارتش بود و در این پست، [بنا کردن] ساختمان بیمارستان های ارتش به امر او بود. وارد کردن وسایل این بیمارستان–ها، وارد کردن دارو های لازم، دادن درجات پرسنل بهداری ارتش از گروهبان تا سپهبد به امر او، بود. هرگونه تخطی از اوامر او، برکناری و مجازات را به دنبال داشت. ایادی رئیس شرکت «اتکا»ی ارتش و نیروهای انتظامی هم بود و در این پست، کلیه نیازمندی ها باید به دستور او تهیه می شد. هرچه او اراده می کرد ولو در کشور موجود بود، باید برای ارتش، از خارج به ویژه از انگلیس و امریکا وارد می شد.

سازمان دارویی کشور نیز تماماً تحت امر ایادی بود؛ چه داروهایی و به چه مقدار باید تهیه شود، از کجا خریداری و به کدام فروشنده و به چه میزان داده شود. شیلات جنوب در اختیار ایادی بود و تعیین اینکه به کدام کشورها و شرکت ها اجازه صیادی داده شود و به کدام داده نشود، در اختیار ایادی بود... .

من یک بار مشاغل او را کنترل کردم و به هشتاد رسید. به شاه گزارش کردم. شاه در حضور من از او ایراد گرفت که هشتاد شغل را برای چه می خواهی؟ ایادی به شوخی جواب داد: «می خواهم مشاغلم را به صد برسانم!»... (۱)

۱- تلخیص و تنظیم از کتاب ظهور سقوط سلطنت پهلوی (خاطرات ارتشبد فردوست)، ج ۲، صص ۱۹۹، ۲۰۴ و ۳۷۴.

مئیر عزری، سفیر اسرائیل در ایران در رژیم پهلوی نیز در خاطرات خود پس از ۲۵ سال از سقوط رژیم پهلوی، از قدرت و نفوذ ایادی پرده برداشته است و می نویسد:

یکی دیگر از سرشناسان کیش بهایی، سرلشکر دکتر ایادی، پزشک ویژه شاه بود ... و به چشم و گوش شاه می مانست. او بهداری ارتش و بیمارستان ها، اداره خرید دارو و ابزار پزشکی برای یگان های ارتش را سرپرستی می کرد و با همه توان به هم کیشانش یاری می داد. ... ایادی به یهودیان، مهری ناگسستنی داشت و آنها را مردمی دردیده و شایسته بی پیرایه ترین یاری ها می دانست. افزون بر آن، ارزنده ترین و والاترین نیایشگاه های بهاییان در کشور اسرائیل بود و این پدیده روشن تر از آفتاب را ایادی نمی توانست نادیده بگیرد. ... ایادی به بازرگانان و کارشناسان اسرائیلی یاری داد تا میوه ارتش ایران را فراهم آورند و برای یگان های گوناگون، مرغداری و دهکده های نمونه کشاورزی بسازند. ... در سایه دوستی با ایادی، با گروهی از سرشناسان کشور آشنا شدم که هرگز باور نمی کردم پیرو کیش بهایی باشند. بسیاری از آنها در باور خود چون سنگ خارا بودند، ولی به خوبی می توانستند در برابر دیگران باور خود را پنهان نمایند. آنها همه دریافته بودند که در برابر من نیازی به پنهان کاری ندارند. (۱)

دو – وزیران و مدیران ارشد بهایی در دوره پهلوی

۱. علی محمدخان موقرالدوله (از سران درجه اول بهاییان ایران): وزیر فواید عامه و تجارت و فلاحت در کابینه سید ضیاء الدین طباطبائی (دوره رضاخان)؛

۲. منصور روحانی: وزیر آب و برق و کشاورزی؛

۳. ناصر گلسرخی: وزیر منابع طبیعی؛

۱- یادنامه خاطرات مئیر عزری، چاپ اسرائیل، سال ۲۰۰۰ م.، ج ۱، صص ۳۳۲ و۳۳۳.

۴. خانم فرخ رو پارسا: وزیر آموزش و پرورش؛

۵. هوشنگ نهاوندی: وزیر کار و آبادانی و مسکن؛

۶. سپهبد اسدالله صنیعی: وزیر دفاع؛

۷. سپهبد علی محمد خادمی: رئیس سازمان هواپیمایی ملی ایران هما.

۸. صدها نفر دیگر در اداره های مهم مثل اداره غله، قند و شکر و ... .

اعتماد و محبت بیش از اندازه شخص شاه و هویدا به بهاییان، سبب افزایش گرایش به بهاییت شد و بسیاری به خاطر گرفتن پست و مقام دولتی تظاهر به بهاییت می کردند.

ب) بهاییان و قیام خونین ۱۵ خرداد ۱۳۴۲

در پرونده سپهبد بهایی پرویز خسروانی، سند مهمی به چشم می خورد که عمق روابط حکومت پهلوی و بهاییان را نشان می دهد. این سند درباره قیام خونین پانزده خرداد ۱۳۴۲ و حمایت علما و مردم قم از حضرت امام خمینی رحمه الله است که بهاییان پنج روز بعد از این واقعه با فرستادن نامه ای به سپهبد پرویز خسروانی، فرمانده ژاندارمری ناحیه مرکز، ضمن ابراز خوشحالی از این کشتار وحشیانه (که نهایت مدنیت و اخلاق آنان را می رساند) از سردمدار هم مسلک خود، به دلیل همکاری وی در این جنایت تشکر کردند:

تیمسار سرتیپ پرویز خسروانی، فرماندهی ژاندارمری ناحیه مرکز!

تاریخ یک صد و بیست ساله جهان بهایی، به خصوص در ایران، همواره مشحون از شهادت نفوس و تاراج دارایی و اموال آنان به دست اراذل و اوباش و به تحریک ارباب عمائم و یا افرادی نادان بوده است، ولی در خلال صفحات این تاریخ، همواره ستاره های درخشانی در مقامات دولتی وجود داشته اند که با توجه به وظایف اساسیه وجدانیه و اجتماعی خود، نوع دوستی و عدالت گستری نموده و به کرّات مانع تجاوز رجاله و یا علمای

ص: ۱۴۴

بـدعمل شـده انـد. در اثر همین حسن تشـخیص و میهن دوستی و نوع پروری واقعی آنان در واقع آبروی کشور مقدس ایران تا اندازه ای محفوظ مانده و از سوءشهرتی که دیگران ایجاد نموده اند، کاسته شده است.

زحمات و خدمات و سرعت عمل تیمسار نیز در جلوگیری از تجاوز اراذل و اوباش و رجالّه کراراً در سنین اخیره در این محفل مـذکور شـده است، به خصـوص در این ایـام که بحمـدالله اولیـای امـور نیز به رأی العین سوء عمـل جهلای معروف به علم را مشاهده کرده و هر دیده منصفی رذالت و جهالت و پستی فطرت این افراد را گواهی می دهد.

یقین است عموم دوسـتداران مـدنیت و علم و اخلاق و دیانت، زحمات تیمسار را با دیـده احترام و تقدیر نگریسـته و تاریخ امر بهایی آن جناب را در ردیف همان چهره های درخشان حافظ و نگهبان مدنیت عالم انسانی ثبت و ضبط خواهد نمود. (۱)

با رجای تأیید

۲۰/۳/۱۳۴۲

منشی محفل

ج) بهاییان و جمهوری اسلامی ایران

با پیروزی انقلاب اسـلامی، فرصت نفوذ و چپاول از فرقه بهاییت گرفته و امیـد آنان به ناامیـدی تبـدیل شـد. ازاین رو، دشـمنی بهـاییت بـا نظام اسـلامی را می توان امری طبیعی دانست؛ ماننـد دشـمنی امریکا و اسـرائیل با این انقلاب، ولی از آن جهت که بهاییت مـدعی است با سیاست رابطه ای ندارد و تکلیف بهاییان در برابر حکومت ها اطاعت و تسـلیم است، برای پرده برداری از کنش های سیاسی آنان و اثبات دروغ بودن این ادعا این موضوع را بررسی می کنیم.

از آنجا که قوانین جمهوری اسلامی بر پایه شریعت شکل گرفته است و

۱- پرونده سپهبد پرویز خسروانی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

دین اسلام گمراه شدن بندگان خدا را برنمی تابد و از سوی دیگر، تبلیغ بهاییت مصداق آشکار گمراه کردن مردم به شمار می رود، بر اساس این قوانین، تبلیغ بهاییت غیرقانونی است و بهاییان حق فعالیت تبلیغی را ندارند. البته پیروان این فرقه می توانند بدون تبلیغات، به شعائر دینی خود عمل کنند و نظام اسلامی برای آنان مزاحمت ایجاد نخواهد کرد.

بهاییان بر اساس دستورهای دینی خود نیز که آنان را موظف به پیروی از مقررات داخلی کشور های محل اقامتشان می کند، باید تسلیم قانون باشند و از آن سرپیچی نکنند. ولی بیت العدل اعظم با درخواستی منافقانه، کوشیده است نظام اسلامی ایران را دور زند و به عنوان وظیفه اولیه دینی، بهاییان را به تبلیغات فردی دعوت کند.

این سازمان در تاریخ جون ۲۰۰۷ به هیئت یاران یا همان اعضای محفل ملی پیامی صادر و از آنها درخواست کرده که امکانات لازم را برای مطالعه این پیام از سوی خانواده های بهایی فراهم کنند. در مهم ترین بخش این پیام آمده است:

... تبلیغ به عنوان افضل اعمال از جانب حق توصیف شده، از جمله مظاهر روحانی است که هر فرد بهایی در آثار مبارکه به انجام آن موظف شده است. بدین ترتیب، تبلیغ امری وجدانی و به طور قطع جاذب تاییدات روح القدس... . (۱)

این پیام با دعوت و تشویق بهاییان به تبلیغ و القای این مطلب به آنان که تبلیغ فردی با حکم اطاعت از حکومت اختلافی ندارد، می کوشد بحران ساختگی ایجاد کند و نیرو های انتظامی و امنیتی نظام را به بازداشت بهاییان وادارد تا با بهره گیری تبلیغاتی از این فرصت، به اهداف بلندمدت و

ص: ۱۴۶

۱- http://www.bahairesearch.ir .

کوتاه مدت خود دست یابد.

تشکیلات بهاییت با این توجیه که تبلیغ، امری فردی است مانند نماز و روزه که هر بهایی جدا از علاقه و ارتباطش با بیت العدل، موظف به انجام آن است و کسی نمی تواند مانع تبلیغ فردی شود، می کوشد در برابر افکار عمومی جهان چنین وانمود کند که جمهوری اسلامی ایران، بهاییان را از انجام ابتدایی ترین امور عبادی دینشان که از حقوق اولیه هر فرد در قوانین بین-المللی است، بازداشته است.

در این زمینه چند ابهام وجود دارد:

۱. چرا تبلیغ در اسرائیل که مرکز تشکیلات اداری و سیاسی بهاییت است کاملاً ممنوع است؟ آیا در اسرائیل وظایف بهاییان چیز دیگری است؟

۲. با توجه به اینکه تبلیغ بهاییت در کشوری شیعی مانند ایران که گرایش عمومی مردم آن به دین بسیار بالاست، سبب بروز مشکلات اجتماعی می شود، و از سویی عبدالبهاء بی دینی را از دینی که سبب تفرقه شود بهتر دانسته است، پس هدف از تبلیغ این دینِ بدتر از بی دینی چیست؟

۳. در دوره پهلوی با وجود حضور حداقل نه وزیر بهایی در کابینه منصور و هویدا و صدها کارگزار بهایی در پست های مهم رژیم و آزادی کامل در تبلیغ، بهاییت کاری از پیش نبرد و با توجه به حجم بالای تبلیغات، نه تنها بر جمعیت آنان افزوده نشد، بلکه تعدادی هم که بنا به دلایل کاملاً غیردینی به بهاییت پیوسته بودند، در سال های آغازین انقلاب، جدایی خود را از این فرقه اعلام کردند و نمی توان گفت این کار از روی تقیه بوده است؛ زیرا در بهاییت، تقیه به ویژه برای سطوح پایین فرقه ممنوع است. بنابراین، تبلیغ بهاییت در جامعه شیعی ثمری ندارد و ادعای مخالفت قوانین

جمهوری اسلامی با تبلیغ ادیان، تنها با هدف وارد کردن اتهام نفی آزادی در ایران است. در واقع، بهاییان از طرح چنین بحث هایی، انگیزه های دیگری در سر دارند.

ص: ۱۴۸

فصل هشتم: چالش های اعتقادی فراروی بهاییت

اشاره

بهاییت در مسیر تاریخی و اعتقادی خود با چالش های گوناگونی روبه رو است که مهم ترین آنها عبارتند از:

۱. اختلاف بهاییت با آموزه ها و متون معتبر اسلامی

الف) مخالفت بهاییت با خاتمیت پیامبر اسلام

مسلمانان، حضرت محمد صلی الله علیه و آله را پیامبر اسلام و آخرین فرستاده خدا و اسلام را آخرین دین و کامل ترین آیینی می دانند که خداوند به بشر ارزانی داشته است و معتقدند پس از اسلام، دین دیگری نخواهد آمد. در زمینه خاتمیت پیامبر اسلام، آیه ها و روایت های زیادی در قرآن و منابع روایی وجود دارد. صریح ترین آیه در این زمینه آیه ۳۰ سوره احزاب است که می فرماید:

ما کان محمد ابا احد من رجالکم و لکن رسول الله و خاتم النبیین.

محمد، پدر هیچ یک از مردان شما نیست. همانا او فرستاده خدا و پایان بخش پیامبران است.

همچنین در روایت معروف و مشهور «منزلت» که شیعه و سنی آن را قبول دارند، پیامبر اسلام خطاب به امیر مؤمنان علی علیه السلام می فرماید:

یا عَلِی اَنتَ مِنّی بِمنزلهِ هارونَ مِن موسی اِلّا اَنَّه لا نَبی بَعدِی. (۱)

ای علی! جایگاه تو نسبت به من، همانند جایگاه هارون نسبت به موسی است، جز اینکه پیامبری پس از من نیست.

رهبران بهایی به گونه ای شگفت آور، از سویی آیات قرآن و حتی روایت ها را تأیید می کنند و از سوی دیگر با معرفی خود به عنوان فرستادگان الهی، مدعی ادامه داشتن سلسله پیامبران الهی و منکر خاتمیت رسول خدا صلی الله علیه و آله شده اند. مبلّغان مختلف بهایی برای برطرف کردن این اختلاف، کوشش های نافرجامی کرده اند. ابوالفضل گلپایگانی، خاتمیت را وبای عام دینی می-نامد و در کتاب های خود از جمله کتاب فرائد، عاجزانه درصدد انکار آن با توجیه های بی اساس است. (۲)

ب) اعتراف باب و بها به خاتمیت پیامبر اسلام

سید علی محمد شیرازی (باب) دراین باره آورده است:

و بعد از آنکه تکلیف به مقام خلق لحمیه تعلق گرفت، به علت اینکه تبدیلی از برای او و مقدر نشده این شریعت مقدسه (اسلام) هم نسخ نخواهد شد، بل حلال محمد صلی الله علیه و آله حلال الی یوم القیامه و حرام محمد صلی الله علیه و آله حرام الی یوم القیامه. (۳)

و بهاءالله می نویسد:

۱. حضرت خاتم انبیاء روح ما سواه فداه، از مشرق امر الهی ظاهر و عنایت کبرا و فضل بی منتها ناس را به کلمه مبارکه توحید دعوت نمودند. مقصود

۱- . کافی، ج ۸، ص ۱۰۷.

۲- . علاقه مندان برای درک عمیق تر بینش شیعه درباره خاتمیت پیامبر بزرگ اسلام، به کتاب خاتمیت اثر ارزشمند آیت الله العظمی حاج شیخ جعفر سبحانی مراجعه فرمایند (بخش عمده این کتاب، پاسخ گویی به شبهات میرزا ابوالفضل گلپایگانی مبلغ مشهور بهایی - علیه الهاویه - در کتاب فرائد است).

۳- سید علی محمد شیرازی، صحیفه عدلیه، تهران، چاپ بابیان، ص ۵.

آنکه نفوس غافله را آگاه فرمایند و از ظلمات شـرک نجات بخشـند، لکن قوم بر اعراض و اعتراض قیام کردند و وارد آوردند آنچه را که معشر انبیاء در جنت علیا نوحه نمودند. (۱)

۲. انتم تقرؤن فی الکتاب بان الله لما ختم النبوه بحبیبه بشر العباد بلقائه؛ (۲)

شما در قرآن می خوانیـد خـدای بزرگ آن گاه که نبوت را به حبیبش(حضـرت محمد) پایان بخشـید، بندگان را به لقای خود بشارت داد.

۳. الصلوه و السلام علی سید العالم و مربی الامم الذی به انتهت الرساله و النبوه و علی آله و اصحابه. (۳)

سلاـم و درود بر آقای اهل عالم و پرورش دهنـده امت ها، کسـی که به او نبوت و رسالت پایان یافته و برخانـدان و دوسـتانش سلام و درود دایمی و ابدی و سرمدی باد.

۴. ناله منابری که در مـدن و دیار آن اقلیم است، اصـغاء شد و به این کلمات ذاکر: الهی خاتم رسل و سـید کل رسول الله روح ماسواه فداه ما را از برای ذکر و ثنای تو تربیت داده... و حال معشر جهلا بر ما به سبّ و لعن حضرت مقصود مشغولند... . (۴)

۵. از این گذشـته، خـاتم النبیین از محکمات آیات کتاب رب العالمین است. اگر هزار و دویست و هفتاد سـنه احـدی به معنای آن مطلع شد، حال هم معانی کلمات منزله بیان را نفسی دون الله می تواند ادراک نماید. (۵)

برخی از مبلغان بهایی نیز به این مطلب اشاره کرده اند. عبدالحمید اشراق خاوری بهایی می نویسد:

در قرآن، سوره الاحزاب، محمد رسول الله را خاتم النبیین فرموده، جمال

۱- مجموعه الواح مبارکه بهاءالله، ص ۲۷۰.

۲- مائده آسمانی، ج۴، ص ۲۶۰.

۳- بدیع، ص۲۹۳.

۴- اشراقات، ص۲۴۶.

۵- همان، ص۱۱۷.

مبارک جل جلاله در ضمن جمله مزبوره می فرماید که مقام این ظهور عظیم و موعود کریم از مظاهر سابقه بالاتر است؛ زیرا نبوت به ظهور محمد رسول الله ختم گردید و این دلیل است که ظهور موعود عظیم، ظهورالله است و دوره نبوت منتهی گردید؛ زیرا که رسول الله خاتم النبیین بوده [است].(۱) خداوند همانا در قرآن مجید حضرت رسول را خاتم النبیین نامیده و سلسله نبوت را به وجود مبارکش ختم کرده و در سوره الاحزاب نازل شده «ما کانَ مُحَمَّدٌ أَبا أَحَدٍ مِّنْ رِّجالِکُمْ وَ لکِنْ رَّسُولَ اللهِ وَ خاتَمَ النَّبِیِّین» و از این مطلب در کمال وضوح، عظمت مقام مظهر الهی و موعود ملل و ادیان ظاهر می شود. به این معنا که مقام آن حضرت رسالت و نبوت نبوده و نیست، بلکه ظهورالله و مظهر مقدس نفس غیب الغیوب است که در قرآن مژده ظهورش به همین اسم نازل شده «هَلْ یَنْظُرون إلاّ أنْ یَأْتِیهُمُ الله فی ظُلَل مِنَ الغَمام...». (۲)

نکته جالب توجه این است که با وجود همه اعتراف های صریح بهاءالله مبنی بر اینکه خاتمیت حضرت رسول را پذیرفته است و مقام خود را جز مقام نبوت معرفی و اعلام می کند، عبدالبهاء، فرزند و جانشین قطعی وی، بدون توجه به گفته های پدر، در کتاب مفاوضات او را یکی از پیامبران اولوالعزم معرفی می-کند و می نویسد:

مظاهر نبوت کلیه که بالاستقلال اشراق نمودهاند، مانند حضرت ابراهیم، حضرت موسی، حضرت مسیح و حضرت محمد و حضرت اعلی و حضرت جمال مبارک... . (۳)

ص: ۱۵۲

۱- رحیق مختوم، تهران، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ج۱، ص۷۸.

۲- عبدالحمید اشراق خاوری، قاموس توقیع منیع، ج ۱، ص ۱۱۴.

۳- مفاوضات، ص ۱۲۴، برای آگاهی بیشتر نک: آیت الله شیخ جعفر سبحانی، خاتمیت، قم، انتشارات توحید، ۱۳۶۹.

۲. مشکل بهاییت با تناقض های علمی و عملی رهبران خود

یکی دیگر از چالش هایی که بهاییت با آن روبه روست، وجود اختلاف در سخن و عمل رهبران بهایی است. اکنون به مواردی از این تناقض گویی ها اشاره می کنیم:

شوقی افندی در قرن بدیع می نویسد:

در بین جواهر اسرار مخزونه و لئالی ثمینه مکنونه که از بحر زخار علم و حکمت حضرت بهاءالهز ظاهر گردیده، اعظم و اقدم آن کتاب مستطاب ایقان است که در سنین اخیره دوره اقامت بغداد ۱۲۷۸ هجری قمری مطابق ۱۸۶۲ میلادی طی دو شبانه روز از قلم مبارک نازل گردیده و با نزول آن بشارت حضرت باب تحقق پذیرفت و وعده الهی که حضرت موعود، بیان فارسی را که ناتمام مانده، تکمیل خواهد فرمود، به انجاز پیوست. (۱)

بیان فارسی و عربی بنا بر گفته باب، قرار بود ۳۶۱ باب داشته باشد که خود او فقط توانست ۱۶۲ باب از بیان فارسی و ۲۰۹ باب از بیان عربی را بنویسد. این در حالی است که:

۱. ایقان با سبک نوشتاری خاص خود شباهتی به بیان ندارد.

۲. ایقان تنها در دو باب و فقط به زبان فارسی نوشته شده است. بنابراین، نمی تواند متمّم بیان باشد.

از موارد دیگری که در آنها تناقض آشکارا دیده می شود، می توان به این نمونه-ها اشاره کرد: نابرابری حقوق مردان و زنان در عمل با وجود ادعای برابری؛ خودبرتربینی و انکار آشکار وحدت عالم انسانی؛ درگیری های دنیاطلبانه مدعیان صلح (بها و ازل، عباس و محمدعلی، شوقی و مبلّغان و ریمی و ایادی) و فحش ها و اتهام های عجیب و غریب آنها به یکدیگر.

۱- قرن بدیع، ج ۲، ص ۱۴۷.

۳. بحران نامشروع بودن بیت العدل

یکی دیگر از مشکلات بهاییت، مشروعیت نداشتن بیت العدل به عنوان مهم ترین و بالاترین نهاد مذهبی این فرقه پس از مرگ شوقی افندی و پی آمدهای بحران ساز آن است. امروز پس از پنجاه سال از آغاز به کار اولین بیت العدل، این تشکیلات گسترده به جز توجیه هایی بی ارزش، برای مخالفان خود که بسیاری از آنها به بهاییت معتقدند، پاسخی نیافته است.

عبدالبهاء، در پایان عمر، در لوح ها و وصیت های خود برای رهبری بهاییان، قرار تازه ای نهاد و سلسله ولایت امرالله را ساخت. او در این لوح ها مدعی شد که اولیاء امر بهایی ۲۴ نفرهستند:

در هر دوری اوصیا و اصفیا دوازده نفر بودند؛ در ایام حضرت یعقوب، دوازده پسر بودند و در ایام حضرت موسی، دوازده نقیب رؤسای اسباط بودند و در ایام حضرت مسیح، دوازده حواری بودند و در ایام حضرت محمد، دوازده امام بودند. ولکن در این ظهور اعظم، ۲۴ نفر هستند دو برابر جمیع؛ زیرا عظمت این ظهور چنین اقتضا نماید. (۱)

این افراد یکی پس از دیگری خواهند آمد و هریک باید جانشین خود را معین سازد. ایشان روشن کننده آثار بهایی و رهبر همگان و رئیس همیشگی مجلس بیت العدل هستند.(۲) بر اساس این نوشته، نخستین ولیّ امر، شوقی افندی است و پس از او ۲۳ نفر سلسله اولیاء امر، در نسل پسر او خواهند بود.

شوقی افندی با لقب «ولی امرالله» می بایست برابر دستورهایی که

ص: ۱۵۴

۱- مفاوضات، نسخه PDF از کتابخانه الکترونیکی جامع آثار بهایی، صص۴۵ و ۴۶.

۲- احمد یزدانی، نظر اجمالی در دیانت بهایی، لجنه ملی نشریات امری، ۱۳۲۷، ص ۶۶.

عبـدالبهاء از آیات بهاءالله اسـتخراج کرده بود، در بالاترین پست بیت العدل، به عنوان تنفیذکننده قوانین مصوبه، حضور داشـته باشد. دستور عبدالبهاء این بود:

... ولیّ امراللّه رئیس مقـدس این مجلس و عضو اعظم ممتـاز لاینعزل [است] و اگر در اجتماعات بالـذات حاضـر نشود، نایب و وکیلی تعیین فرماید... . این بیت عدل مصدر تشـریع است و حکومت قوّه تنفیذ. تشریع باید مؤیّد تنفیذ گردد و تنفیذ باید ظهیر و معین تشریع شود.(۱)

پس از درگـذشت شوقی افنـدی، جامعه بهایی رهبری از نسل بهاءالله نیافت و بسـیاری از بهاییان بدون توجه به اهمیت ولیّ امر در نظم اداری امرالله، رهبری بیت العـدل را بـدون ولیّ امر پذیرفتنـد، درحالی که بنا به نظر شوقی، بیت العدل بدون وجود ولیّ امر، سازمانی فلج بود:

مؤسـسات سه گـانه الواح مبـارك وصایـا: ولی امرالله مبین آیات الله است، بیت عـدل عمومی (بین المللی) قانون گـذار است و ایادی امرالله از راه تحقیقات و نمونه بودن زندگی و منش خود به تدریس و تبلیغ می پردازند. چنانچه یکی از این مؤسسات از فعالیت بازماند، نظم اداری امرالله فلج خواهد شد. (۲)

بخشـی از بهاییان که بهاییان ارتدکس نامیده می شوند، بیت العدل حیفا را به دلیل نداشتن ولیّ امری که از هر خطایی در امان باشـد، فاقـد مشـروعیت می داننـد. بیـت العـدل بـه صـورت کاملاًـ غیرقـانونی بـه جـای ولیّ امر بر بهاییـان حکـم می رانـد و با راهکارهای قرون وسـطایی راه هرگونه انتقاد را بر خود بسـته است. این نهاد، مبارزه وسـیعی را با بهاییان ارتـدکس آغاز کرده است، ولی جامعه بهاییان ارتدکس با ارائه متون انکارنشدنی، بی اساس بودن و

۱- گنجینه حدود و احکام، ص ۱۲۸؛ بدیع، ص ۲۱۷.

۲- روحیه مکسول، یادداشت های حیفا سخنان شوقی افندی، ص ۲۹.

مشروعیت نداشتن آن را بر همگان آشکار ساخته اند. ناگفته نماند که هر چند بهاییان ارتدکس با این مبارزه، بنای بیت العدل را فرو پاشیدند، ولی متأسفانه خودشان نیز در چنبره توهم ها منتظر تحقق وعده های دروغین عبدالبهاء نشسته اند. در وب سایت بهاییان ارتدکس ایران آمده است:

در حال حاضر که نزدیک به زمان نزول کتاب مستطاب اقدس است و احکام آن هنوز کاملاً اجرا نمی شود، وضع احکام جدیدی مورد ندارد، لهذا بیت عدل عمومی یا بیت عدل اعظم (حقیقی) در آینده در میقات معین بنا به اراده الهی منطبق با مفاد الواح وصایای حضرت عبدالبهاء تشکیل خواهد شد. (۱)

ص: ۱۵۶

۱- دریافت از سایت بهاییان ارتودکس ایران به آدرس:http://www.iranbahai.blogfa.com

فصل نهم: بهاییت در قامت یک گروهک سیاسی

۱. نظام و تشکیلات اداری

اشاره

آنان که بهاییت را همچون یکی از گروه های سیاسی معرفی می کنند، سخن به گزاف نگفته اند. تشکیلات اداری بهاییت، درست مانند یک سازمانی سیاسی، اعضا و طرفداران خود را کنترل می کند و در فرصت های مناسب از آنها بهره می گیرد. بهاییت به صورت تشکیلاتی و سازمانی اداره می شود و هیئتی نه نفره تحت عنوان بیت العدل سرپرستی فرقه را برعهده دارند.

الف) بیت العدل

میرزا حسین علی در کتاب اقدس، دستور تشکیل بیت العدل را صادر کرد: البته مقصود وی از بیت العدل به هیچ وجه بیت العدل اعظم که بر عام بهاییان حاکم باشد نیست و بیت العدل از نظر وی نیز تنها یک نهاد منطقه ای است مانند آنچه امروز بهاییان به آن محفل محلی می گویند چنانچه وی در کتاب اقدس می گوید:

قد کتب اللّه علی کلّ مدینه ان یجعلوا فیها بیت العدل و یجتمعَ فیها

ص: ۱۵۷

النّفوُس علی عدد البهآء. (۱)

و خداونـد مقرر کرد تا در هر شـهری بیت العـدلی ساخته شود و افرادی به تعـداد عدد بهاء (برای انجام امورات جاری بهاییان) در آن جمع شوند.

وی در فرمانی که در تاریـخ سوم شـهر البهاء، ۲۳ مـارس صادر کرد، درباره دلیل ساخت بیت العـدل و اعلام وظایف و حـدود اختیارات اعضای آن آورده است:

امـور ملت معلـق است به رجـال بیت عـدل الهی... چـون که هر روز را امری و هر حین را حکمی مقتضـی [است]، لـذا امور به وزرای بیت عـدل راجع [شود] تـا آنچه را مصـلحت وقت داننـد معمول دارنـد. ...ایشـان ملهمنـد به الهامات غیبی الهی. بر کل، اطاعت لازم؛ امور سیاسیه کل راجع است به بیت العدل و عبادات بما انزله اللّه فی الکتاب.(۲)

بیت العـدل افزون بر مسـئولیت اداره امور روحـانی و اداری جـامعه بین المللی بهـایی، مسـئولیت حـفظ امـاکن و دیگر املاـك بهاییان در عکا و حیفا را نیز بر عهده دارد.

این نهـاد از سوی بنیـان گـذار این فرقه، اجـازه صـدور حکم در کارهای غیرعبادی را دارد و بهاءالله به بیت العـدل اختیار داده است تا در مواردی که در کتاب ها و آثار بهایی درباره آنها سـخنی گفته نشده، قانون وضع کند. این انجمن از نه نفر تشـکیل شـده است که هر پنـج سال یك بار تمام اعضای محافل ملی بهاییان جهان، آنها را برمی-گزیننـد و البته به ضـرورت و صـلاح دید ممکن است تعداد افزایش یابد، ولی کاسته نمی-شود.

ص: ۱۵۸

۱- اقدس، بند ۳۰، ص ۲۱۴.

۲- حسین علی نوری، آیات الهی، لانگنهاین، آلمان، لجنه نشر آثار امری به زبان فارسی و عربی، ج ۱، ص ۱۴۸.

واحدهای سازمانی بیت العدل، از دارالتبلیغ بین المللی آغاز می شود و به هیئت ها و لجنه های محلی می انجامد. بالاترین مقام تصمیم گیری در بیت العدل، دارالتبلیغ بین المللی است. افزون بر آن، واحدهای دار الآثار، هیئت مهاجرین، دفتر بین المللی بهایی و دارالآثار بین المللی بهایی با شرح وظایف مخصوص، به طور مستقیم زیر نظر بیت العدل ادای وظیفه می کنند.

هیئت ها و لجنه ها نیز از واحدهای سازمانی بیت العدلند که زیر نظر محفل ملی و محلی و متناسب با نیازها و ضرورت های ملی و منطقه ای بهاییان شکل می گیرند و هر یک در حوزه تعریف شده ای فعالیت می کنند. در حقیقت، آشناترین واحد سازمانی برای توده-های بهایی، هیئت ها و لجنه ها و محافل محلی اند. این واحد ها بر تمام فعالیت های اجتماعی و فردی بهاییان نظارت و اشراف کامل دارند.

نخستین انتخابات بیت العدل در سال ۱۹۶۳ و آخرین انتخابات در سال ۲۰۰۳ برگزار شده است. بیت العدل اعظم، در شهر حیفای اسرائیل بر فراز کوه کرمل قرار دارد. بهاءالله در سال ۱۸۹۰، حدود شصت سال پیش از ایجاد دولت اسرائیل، درحالی که به اجبار امپراتوری عثمانی (حکومت وقت) در این محل در تبعید بود، در یکی از لوح هایش به نام لوح کرمل، این مکان را برای ساخت مراکز اداری و روحانی بهایی برگزید. تشکیل بیت العدل، فصلی جدید در تاریخ بهاییت است.

نخستین حاکم نهاد رهبری بهایی در حیفا، شخص بهاءاللّه بود. پس از وی، پسر ارشدش، عباس افندی که خود را عبدالبهاء لقب داده بود و نزد بهاییان به مرکز میثاق معروف بود، بر تخت قدرت تکیه زد. قرار بود پس از وی، برادرش محمدعلی ریاست بهاییان را بر عهده داشته باشد، ولی به دلیل

پیدایش اختلاف های شدید میان دو برادر که به تکفیر و تفسیق آنان از سوی یکدیگر انجامید، چنین نشد. از آنجا که عبدالبهاء پسر نداشت، نوه دختری اش، شوقی افندی با عنوان ولی امرالله، رهبری بهاییان را بر عهده گرفت. تمام لوح ها و احکام را رهبران صادر می کردند و به بهاییان در سرتاسر جهان می-رساندند، ولی پس از درگذشت شوقی افندی، تا شش سال، سازمان بین المللی ایادی به عنوان جنین بیت العدل اعظم امور بهاییان جهان را اداره می کرد. از سال ۱۹۵۳ که بیت العدل اعظم شکل گرفت، نه گروه نه نفره که منتخب بهاییان سراسر جهانند، جامعه بهایی را رهبری می کنند. بنا بر نظریه بهاءاللّه و عبدالبهاء، قانون هایی که بیت العدل اعظم وضع می کند، همان اعتبار آثار آنان را دارد، با این تفاوت که این نهاد می تواند بنا بر شرایط و دگرگونی های زمان، آنچه را خود تشریع کرده است، تعدیل یا لغو کند، ولی قانون هایی که در آثار بهاءالله و عبدالبهاء آمده است، تغییرپذیر نیست. عبدالبهاء می گوید:

هر امری که در آثار رهبران نخستین بهایی نباشد، به بیت العدل عمومی برمی گردد و آنچه به اتفاق یا به اکثریت آرای اعضای بیت العدل تحقق یابد، همان حق و مرادالله است.

بنابراین، مهم ترین وظایف بیت العدل عبارتند از:

۱. تفسیر متون و آثار بهاءالله، عبدالبهاء و شوقی افندی و توضیح مسائل مبهم؛

۲. وضع قوانین و احکام ثابت نشده، متناسب با هر زمان؛

۳. اداره امور جامعه بهاییان در سراسر دنیا؛

۴. ایجاد مؤسسه های تبلیغی و تبلیغ بهاییت و ترویج مصالح بهاییان؛

۵. سرکوب اختلاف در جامعه بهایی. (۱)

ب) محافل روحانی ملی و محلی

در حال حاضر، بهاییان در صورت امکان، در هر شهری یک گروه نه نفره به نام «محفل روحانی محلی» انتخاب می کنند. انتخاب اعضای محافل با رأی پنهانی و آزاد انجام می شود و بدون کاندیدا و تبلیغات. بهاییان ساکن در هر شهر و روستا، چنانچه به حد نصاب نه نفر برسند، وظیفه دارند محفل محلی تشکیل دهند. این محفل، همانند محفل ملی، از نه نفر تشکیل شده و درواقع، زیرمجموعه محفل ملی است و تمامی اختیارات لازم برای اداره و کنترل بهاییان حوزه خود را دارد.

نمایندگان این محافل در هر حوزه، اعضای «محفل روحانی ملی» را از میان تمام اعضای جامعه بهایی آن کشور انتخاب می کنند. محفل ملی، در واقع رابط جامعه بهایی هر کشور با بیت العدل، و اجراکننده سیاست ها و هدف-های بیت العدل در آن کشور است. پیروی از دستورهای این محفل، بر بهاییان آن کشور واجب است و سرپیچی از این دستورها، محرومیت های گسترده ای در پی دارد و قانون-شکنان به شدیدترین شکل مجازات می شوند (البته به تازگی بر اثر فشارهای موجود، در این مجازات ها تجدید نظر هایی شده است).

بنابر وصیت های شوقی افندی، محفل های محلی و ملی در هر جامعه برقرار خواهند بود تا زمانی که این جوامع برای بر پا کردن بیت العدل های محلی و ملی آماده شوند. اعضای محافل می توانند مرد یا زن باشند.

۱- نک: ارکان نظم بدیع، صص ۳۲۰ و ۳۲۱.

نکته دیگر آن است که بر اساس قوانین کتاب اقدس فقط مردان می توانند عضو بیت العدل اعظم باشند. بهاءالله در سال ۱۸۹۰م. در لوح کرمل، کوه کرمل را برای ساختمان مرقد و مدفن استخوان های باب و همچنین جایگاه بیت العدل برگزید.

۲. چالش های امروز بهاییت

الف) مشکلات خارجی

با گسترش موج بیداری اسلامی، نفرت توده های مسلمان از بهاییان چنان شدت گرفته است که هیچ یک از دولت های به ظاهر اسلامی، با وجود فشارهای سازمان های مدعی حقوق بشر و روابط آشکار و پنهان خود با عوامل بهایی، بهاییت را به رسمیت نشناخته اند. از سوی دیگر، تشکیلات این فرقه گمراه، امروزه با مشکلات دیگری نیز روبه روست. از جمله بی اعتنایی جهانی به تبلیغات بهاییان و ناتوانی در جذب افراد، به گونه ای که با توجه به افزایش جمعیت در جهان کنونی به ویژه خاورمیانه، این فرقه با عمری نزدیک به ۱۷۰ سال، اقلیت بسیار ناچیزی را به خود اختصاص داده است.

مشکل دیگر، رشد جدی و روزافزون منتقدان بهاییت در فضاهای علمی گوناگون، به ویژه در فضای مجازی اینترنت و ناتوانی بهاییان و حتی نویسندگان مطرح وابسته به بیت العدل در پاسخ دادن به اشکال ها و انتقادهاست.

ب) مشکلات داخلی

یک – مشروعیت نداشتن بیت العدل به دلیل نبود ولیّ امر و رشد بهاییان ارتدکس به عنوان مخالفان جدی بیت العدل؛

دو- بی اعتنایی بهاییان روشنفکر به برخی تصمیم های بیت العدل در زمینه سانسور و...؛

سه - تداوم پدیده دیرین جدایی بهاییان از بهاییت و به ویژه روی آوردن آنها به اسلام؛

چهار- افشاگری در مورد نقشه های بیت العدل و تشکیلات بهایی؛

پنج - لو رفتن تحریف های گوناگون بیت العدل در آثار، متون و هرآنچه از ناحیه آن احساس خطر می کرده است.

۳. تعداد جمعیت بهاییان ایران

به دلایل گوناگون، از جمله پراکندگی بهاییان ایرانی و پنهان کاری برخی از آنان در معرفی آیین خود، آمار دقیقی از تعداد پیروان این فرقه در دست نیست. آمار اعلام شده، بر پایه اطلاعات به دست آمده از منابع غیررسمی و مشاهدات شخصی است که نمی تواند خالی از خطا باشد.

بیشترین میزان سکونت بهاییان، در استان تهران، به ویژه فردیس کرج است که حالت شهرك یافته و تعداد بهاییان آنجا از محدوده داخلی تهران بیشتر است. پس از تهران، شهرهای اصفهان (شاهین شهر و نجف آباد)، شیراز، همدان، تبریز، زابل، اهواز، سنندج، بندرعباس، کرمانشاه، جیرفت، یزد و مشهد در رتبه های بعدی قرار دارند. در شهرهای مذهبی مثل قم که مکان ها و نمادهای دینی و احساسات مذهبی در آنجا بیشتر است، اصلاً بهایی وجود ندارد. تعداد بهاییان در مناطق کاملاً سنی نشین بسیار کم است. آمار تخمینی بهاییان در سراسر کشور، با در نظر گرفتن حداکثر افراد، صد هزار نفر بیشتر به نظر نمی رسد؛ هرچند سازمان بهاییت، رقمی بسیار بالاتر را اعلام می کند.

تاج درویشی بهاءالله، کشکول بهاءالله

ص: ۱۶۳

۴. بهاییت و تصوف

بهاییت، وابستگی و شباهت بسیاری با تصوف دارد که به بعضی از این شباهت ها اشاره می کنیم:

الف) بهاءالله دوران جوانی خود را در میان قطب ها و مرشدان صوفیه گذرانده بود و در زمان تبعید به عراق نیز دو سال در میان صوفیان کردستان بود. (۱)

ب) شیوه برخورد دستگاه رهبری بهاییت با توده های بهایی، یادآور نظام مرید و مرادی صوفیانه است که مرید باید پیرو کامل مراد باشد. جمله معروف بهاء که گفته بود «کور شو تا جمالم بینی و کر شو تا صوت ملیحم شنوی» بر اساس همین عقیده است.

ج) آثار به جا مانده از بهاء که در دارالآثار بین المللی بهایی نگه داری می شود، کاملاً شبیه آثار یک قطب صوفی است. وی دارای تاج، کشکول و منتشا (عصای مخصوص) است.

د) شطحیات صوفیانه و ذکر انالحق بزرگان بابیه و بهاییت را نیز در یک ردیف می توان دانست.

ه‍) در آثار باب، به ویژه بهاءالله اصطلاحات صوفیه را می توان یافت.

۱- نک: عزیه خانم نوری، ص ۴.

و) از بهاءالله کتاب هایی با سبک کتاب های صوفیه به جا مانده است، مانند چهاروادی، هفت وادی و... .

ز) قطب های صوفیه از دسترس مریدان دور نگه داشته می شدند.

ح) تشابه آداب و رسوم تشرف.

ط) ادعای کرامت و خرق عادت.

۵. بهاییت و سازمان های فراماسونری

اشاره

امروزه بر هیچ انسان آزاداندیشی پوشیده نیست که سازمان های فراماسونری با چه هدف-هایی فعالیت می کردند و خاطره جنایت های بانیان اولیه این نهاد استعماری در ایران، هنوز در حافظه تاریخی مردم باقی مانده است. گفتنی است بسیاری از وابستگان این سازمان زیرزمینی، از بهاییان شناخته شده بودند.

در این زمینه، کتابی مستقل لازم است تا از روابط سازمان های وحشتناک فراماسونری و تشکیلات بهاییت پرده بردارد، ولی در این پژوهش به طور فشرده به رابطه دو تن از بهاییان با این سازمان اشاره می کنیم:

الف) علی نقی خان نبیل الدوله

از بهاییان ایرانی بود که در میدان سیاست جایگاهی برای خود یافت تا به مقام شارژدافری (کاردار) سفارت ایران در ایالات متحده امریکا رسید. وی از نزدیک ترین یاران عبدالبهاء بود؛ فراماسونی کهنه کار که توانست رتبه ۳۲ ماسونی، عالی ترین نشان ماسونی را که پیش تر فقط رؤسای جمهور امریکا آن را دریافت کرده بودند، دریافت کند. بر فراز محراب ماسونی او که روزها در آن عبادت می کرد، این اشیاء به چشم می-خورد: دو شمعدان سه شاخه و سه جلد کتاب بیان، الواح بهاءالله و قانون اساسی فراماسونری.

ص: ۱۶۵

ب) دکتر ذبیح الله قربان

وی رئیس دانشکده پزشکی شیراز و از بهاییان سرشناس آباده و فارس بود که یکی از اعضای بنیان گذار لژ حافظ در تاریخ فراماسونری شناخته می شود. در دوران حضور قربان در لژ حافظ اختلاف ها بالا گرفت و اسرار لژها فاش شد.

ذبیح الله قربان در سال ۱۲۸۲ در خانواده ای بهایی به دنیا آمد. پدرش از اعضای سازمان ویکتوریا وابسته به تشکیلات جاسوسی ام آی ۶ در استان فارس بود. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را زیر نظر لجنه های بهاییان در شیراز گذراند و سپس با سفارش این محافل، به لبنان رفت و در دانشگاه امریکایی بیروت مشغول تحصیل شد. انتخاب شهر بیروت برای تحصیل به این دلیل بود که وی به طور مداوم زیر نظر مربیان بهاییت باشد و راحت بتواند به شهرهای عکا و حیفا واقع در فلسطین اشغالی رفت وآمد کند و از آموزه های بیت العدل اعظم بهره مند شود.

ذبیح الله قربان در دوران تحصیل در بیروت، به عضویت فراماسونری درآمد و پس از بازگشت به ایران، به ریاست بیمارستانی به نام بهبودستان برگزیده شد. او در این مقام اقدام هایی برای گسترش غرب زدگی انجام داد. وی در حدود سال ۱۳۱۰، چند سال پیش از اعلام رسمی کشف حجاب، به کمک خواهرش، کیاقربان، عده ای از دختران و زنان بهایی را در این بیمارستان استخدام کرد و یک زن انگلیسی به نام آوانسیان که از کارکنان سفارت انگلیس در تهران بود، برای آموزش آنها به شیراز فرستاده شد. (۱)

ص: ۱۶۶

۱- برای آشنایی با شرح حال و عملکرد ذبیح الله قربان، به جلد سوم از مجموعه کتاب های معماران تباهی، نوشته دفتر پژوهش های مؤسسه کیهان مراجعه کنید.

۶. نگاه تردیدآمیز دوستان قدیمی

امروزه حتی دوستان اسرائیلی بهاییت نیز به این فرقه با دیده تردید می نگرند. اخیراً دو فیلم ساز اسرائیلی به نام های آصف شفیر (۱)و نعیما پیریتز(۲) با الهام از تشکیلات بسته و اسرارآمیز و مخوف بهاییت، فیلم مستندی با عنوان «بهاییان در حیات خلوت من»(۳) ساخته اند. این فیلم در بیست وسومین فستیوال بین المللی فیلم های مستند که در تابستان امسال در اسرائیل برگزار شد، به نمایش در آمد و سروصدای زیادی به پا کرد. تلاش این دو فیلم ساز برای کشف اسرار درونی ساختمان های بهاییت، به ساخت این فیلم مستند انجامیده است.

این فیلم با اشاره به بعضی جمله های نقل شده از رهبران بهایی درباره وحدت ادیان و انسان ها، وحدت عالم انسانی، تلاش برای صلح جهانی، نفی جنگ و به کارگیری اسلحه، پرهیز از دخالت در کار حکومت و سیاست و امثال آن، به افشای عملکرد و شیوه رفتاری بهاییان می پردازد.

در ادامه این کندوکاوها، ارتباط تشکیلات بهاییان انگلیس با دیوید کلی، ناظر تسلیحات کشتار جمعی سازمان ملل در عراق کشف شد. وی که عضو سازمان مخفی ام آی ۶ انگلیس بوده، به وسیله زنی به نام تد پترسون که یک بهایی و مترجم زبان عربی و وابسته به سازمان سیا بود، بهایی می شود. گزارش دیوید کلی بهانه امریکا و انگلیس برای حمله به کشور مسلمان عراق شد.

ص: ۱۶۷

۱- Asaf Shafir

۲- Naama Pyritz.

۳- Bahais in my backyard

برای تهیه کننده فیلم، این پرسش بزرگ مطرح بود که اگر بهاییان موظف به دخالت نکردن در سیاست هستند، چرا افرادی چون دیوید کلی و پترسون در مهم ترین واقعه سیاسی - نظامی جهان معاصر، یعنی حمله امریکا و انگلیس به کشور مسلمان عراق، نقش کلیدی و تعیین کننده دارند؟ جالب اینجاست که پس از حمله نظامی به عراق، دیوید کلی در حاشیه شهر لندن به گونه ای اسرارآمیز خودکشی کرد. (۱)

۷. عرصه های تبلیغی بهاییان

اشاره

الف) حضور فعال در انجمن های بین المللی و نفوذ در مراکز وابسته به سازمان های بین المللی نظیر یونسکو، یونیسف و...؛

ب) دستاویز قرار دادن شعارهای حفظ محیط زیست به منظور نمایش چهره ای شایسته و صلح طلب از بهاییت؛

ج) فرستادن مبلّغان متخصص در زمینه پزشکی، فرهنگی و حتی ورزشی به مناطق فقیر دنیا و بهره برداری تبلیغاتی؛

د) حضور گسترده و فراگیر در عرصه های مجازی اطلاع رسانی و تدارک پایگاه های مختلف با هدف نمایش چهره ای مظلوم از خود و بزرگ نمایی حوادث مرتبط با بهاییت؛

ه‍) برگزاری جلسه های خانگی (بیوت تبلیغی)؛

و) شکار افراد نیازمند و آسیب دیده های اجتماعی و سوءاستفاده از قشرهای فقیر جامعه؛

ز) تحریک مسئولان نظام یا توده های متدین به قصد مطرح کردن خود و

۱- . بر گرفته از سایت بهایی پژوهی به آدرس: http://www.bahairesearch.ir/html/modules.php?op=modloadname=Newsfile=articlesid=۲۱۴

بهره برداری های سیاسی.

طرح روحی

این طرح که چند سال پیش یکی از بهاییان مهاجر ایرانی به نام فرزام ارباب، آن را طراحی کرده، یکی از جدیدترین طرح های بهاییان است و نخستین بار به صورت آزمایشی در کشور کلمبیا اجرا شد. این طرح در طول مدت ده ساله آزمایشی خود در کلمبیا، به طور پیوسته و مداوم ارزش یابی می شد و نتایج آن در اختیار مرکز بهاییت (بیت العدل حیفا) قرار می گرفت. پس از پایان مرحله ده ساله آزمایشی، بیت العدل اعظم این طرح را پذیرفت و به تصویب رساند و امروز به عنوان یک «راهنمای عمل» به تمام محافل بهایی ابلاغ شده است و موارد مطرح شده در آن اجرا می شود.

یکی از مهم ترین هدف های «طرح روحی» ایجاد بسترهای لازم برای افزایش آمار تعداد بهاییان است. مسئولان مرکز بهاییت برای دست یابی آسان به این هدف، با برنامه ریزی گسترده، مؤسسه هایی را با عنوان «مؤسسه آموزشی» در کشورهای گوناگون ایجاد کردند که بر اساس آخرین آمارهای منتشر شده از سوی این مرکز، تعداد آنها به بیش از یک صد مؤسسه می رسد.

مرکز بهاییت زمان بندی های مشخصی برای دست یابی به هدف های «طرح روحی» معیّن کرده است که شامل «نقشه های پنج ساله» و «نقشه های چهار ساله» می شود. بعد از آن نیز یک «نقشه دوازده» ماهه و یک نقشه «پنج ساله» در نظر گرفته شده است. پیروان این فرقه گمراه کننده بر اساس طرح روحی، استفاده از حربه های دروغین را نیز جایز می شمارند. از جمله یکی از اعضای محفل ملی بهاییت ایران با تکیه بر دستورالعمل بیت العدل مبنی بر

برقراری ارتباط با افراد غیربهایی، در جوامع روستایی و کوچک با این عنوان که «ما بهداشت یار هستیم» یا «برای خدمت به شما آمده ایم»، به هر وسیله ای نفوذ و افراد مناسب را شناسایی و جذب بهاییت می کند. بر اساس اولویت تشکیلات بهاییت در ایران، تمام مؤسسه های تحت پوشش، از جمله مؤسسه «تربیت امری»، باید در خدمت مؤسسه آموزش مردمی (طرح روحی) قرار گیرند.

۸. معابد بهایی

معبدهای بهایی را بنا بر اصطلاحی که از بهاءالله گرفته شده، مشرق الاذکار می گویند. طرح ظاهری مشرق الاذکارها دایره شکل است: نه خیابان، نه باغچه، نه حوض با فواره های آب و نه دروازه در اطراف دارد و هر خیابان به محلی می رود، مثل محل ایتام، دارالشفاء، مدرسه ابتدایی،(۱) کلیه (دانشگاه) و امثال اینها که از لوازم مشرق الاذکار است. داخل مشرق الاذکار از غنون و غرفات خواهد بود و کرسی خطابه مخصوص مناجات و عبادت، ولی خطابه هم در آنجا می توان داد.(۲) مبلغ مشهور بهایی، عبدالحمید اشراق خاوری می نویسد:

اول مشرق الاذکار که در عالم تأسیس شد، مشرق الاذکار عشق آباد است که در ۲۸ ماه رجب ۱۳۲۰ هجری، سنه ۱۹۰۲ میلادی به تأسیس آن اقدام و در دهم ماه رمضان سال مزبور اساس آن گذاشته شد و این همه به همّت و

۱- مقصود از مدرسه ابتدایی مقاطع قبل از دانشگاه است.

۲- گلزار تعالیم بهایی، ص ۲۷۱.

جان فشانی جناب حاج میرزامحمّد تقی(۱) افنان وکیل الدّوله صورت گرفت... .

دومین مشرق الاذکار که در جهان تأسیس شده، مشرق الاذکار امریکاست که جمیع یاران شرق و غرب مساعدت نمودند؛ حتی خانم محترمی در منچستر چون از مال دنیا چیزی نداشت، گیسوان خود را به رسم مساعدت تقدیم کرد و این اقدام صمیمانه او را حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در لوح احبّای نجف آباد اصفهان ذکر فرموده اند.

در لوح احبّای ایالات متحده می فرمایند قوله تعالی:

اول مشرق الاذکار در امریک در شیکاگو تأسیس یافت و این شرف و منقبتی است که بی پایان است. البتّه از این مشرق الاذکار هزاران مشرق الاذکار تولّد خواهد یافت.

در سایر نقاط جهان هم تاکنون چند مشرق الاذکار بنا شده، مانند مشرق الاذکار سیدنی در استرالیا و مشرق الاذکار کامپالا و مشرق الاذکار فرانکفورت و غیرها که در الواح مبارکه حضرت ولی امراللّه و مجلّدات اخیره عالم بهایی و اخبار امریکا و انگلستان و ایران شرح آن مندرج و عکس آنها موجود است. مشرق الاذکار ارض طا(طهران) نیز به عنایات الهیه تأسیس خواهد شد. (۲)

۹. بهاییت از دیدگاه فقیهان

اشاره

فقیهان اسلامی، کسانی را که مسلمان یا اهل کتاب نیستند، کافر می خوانند. بنابراین، اعضای فرقه گمراه کننده بهاییت نیز که واجبات دین و مذهب را انکار می کنند، در ردیف کافران به شمار می آیند. بر این اساس، آنها دوری از بهاییان را واجب و هرگونه رابطه با آنان را حرام دانسته اند.

ص: ۱۷۱

۱- نک: گنجینه حدود و احکام، صص ۲۳۵، ۲۳۸ و ۲۴۰ .

۲- نک: گنجینه حدود و احکام، صص ۲۳۵، ۲۳۸ و ۲۴۰

الف) دیدگاه شیعه

آیت الله خامنه ای:

همه پیروان فرقه گمراه بهاییت، محکوم به نجاست هستند و در صورت تماس آنها با چیزی، مراعات مسائل طهارت در رابطه با آنهـا، نسبت به اموری که مشـروط به طهارت است، واجب است. ولی رفتار مـدیران و معلمان و مربیان با دانش آموزان بهایی باید بر اساس مقررات قانونی و اخلاق اسلامی باشد.

آیت الله مکارم شیرازی:

پرسش: آیا کسانی که بهایی هستند، نجس هستند؟

پاسخ: از آنها اجتناب کنید.

آیت الله موسوی اردبیلی: بهایی ها نجس هستند.

آیت الله شاهرودی

آیا جایز است کل مال پـدری که از طریق ارث به تک فرزند مسـلمانش می رسد، آن را بین برادران و خواهران بهایی اش هم تقسیم کند؟

بسمه تعالی

بهایی از مسلمان ارث نمی برد. (۱)

ب) دیدگاه اهل سنت

دارالافتاء الازهر

بسم الله، والحمدلله، والصلاه والسلام علی رسول الله

و بعد:

بهـاییت یـک فرقه و گروه مرتـد از اسـلام است. درست نیست به آن ایمـان آورد و بـا آنهـا مشـارکت کرد و به جمعیت هـا و مؤسساتی که ایجاد می کنند،

۱- فتوای هریک از علمای شیعه، از پایگاه های اطلاع رسانی دفترهای ایشان گرفته شده است.

نبایـد بی توجه بود و از آن چشم پوشـید؛ زیرا آنها بر اساس عقیـده به حلول و تشـریع غیر از آنچه خداوند نازل کرده و ادعای نبوت و حتی ادعای الوهیت به وجود آمـده اند. ازاین رو، مجمع بحث های اسـلامی در زمان شـیخ جاد الحق این فتوا را صادر کرد و مجمع کنونی نیز آن را تأیید می کند.

علی جاد الحق، رئیس پیشین الازهر می گوید:

بابیه و بهاییه فکری است که از اختلاط فلسـفه ها و دین های متعـدد به وجود آمـده و در آن چیز تازه ای وجود ندارد که امت اسـلامی برای اصلاح حال و وضع خویش در همه مسائل به آن احتیاج داشته باشد، بلکه در واقع، چیزی است که برای خدمت کردن به صـهیونیسم و اسـتعمار شکل گرفته است و مجموعه افکار یک دین ساختگی است که امت با آن آزمایش می شود و به نام دین اعلان جنگ بر ضد اسلام است. (۱)

ج) درگیری فقیهان با بهاییان

با انتقال قـدرت از رضاشاه به پسـرش، محمدرضا، بهاییان فرصت را مغتنم شـمردند و به نفوذ خود در ارگان های مهم سیاسـی کشور شـتاب بیشتری دادند. در پی این نفوذ گسترده، مسـلمانان در محاصره اقلیتی بانفوذ و قدرتمند قرار گرفتند و به دلیل این مسـئله، قشـرهای مختلف متدینان به پیشـگاه مراجع بزرگوار تقلید، به ویژه آیت الله بروجردی شکایت می بردند. از سال ۱۳۲۵ به بعد، سـیل شـکایت ها از شـهرهای گوناگون به دست آیت الله بروجردی و مسئولان دولتی می رسید. در شکایتی که در آن زمان از مردم نهاوند رسیده، نام بهاییانی که رئیس بانک ملی، متصدی انحصار تریاک، بازرس دخانیات و معلم بوده اند، ثبت شده است. آیت الله واعظ-زاده خراسانی

۱- فتواهای علمای محترم اهل سنت برگرفته از سایت http://www.eeman.ir/fapaper.htm

دراین باره می نویسد:

به خاطر تلاش پی گیر آیت الله بروجردی در ریشه کن کردن این گروه ضاله، دربار ناچار شد که یک سری تبلیغات از طریق رادیو علیه بهاییت به راه بیندازد. در همین زمان، حجت الاسلام فلسفی، خطیب مشهور، در مسجد شاه (امام خمینی فعلی) علیه بهاییت، یک سلسله سخنرانی در ایام ماه رمضان ایراد کرد. این سخنرانی ها بسیار قوی و بامحتوا بود. ایشان هر روزی زندگی یکی از انبیای عظام را مطرح می کرد؛ انبیایی که نامشان و مبارزات پی گیرشان علیه طواغیت در قرآن مطرح شده است.

به یاد دارم روزی در منبر، داستان حضرت ابراهیم علیه السلام و مبارزات آن بزرگوار را با نمرود مطرح کرد. این فصل از زندگی ابراهیم علیه السلام را خیلی محکم، قوی و پرشور عرضه کرد و در آخر، منطبق نمود با جریان بهاییت و نتیجه گیری خوبی کرد. اگر آن سخنرانی ها ضبط شده باشد، قابل استفاده و انتشار است.

این سلسله سخنرانی ها، مردم ایران را نسبت به جریان انحرافی بهاییت روشن کرد و سبب گردید حضرت آیت الله بروجردی نامه ای برای آقای فلسفی بنویسد. در بخشی از آن نامه آمده بود:

«... این گروه، شبکه و تشکیلات خطرناکی است. بهاییت، از دیگر گروه-های ضد دین، خطرش برای اسلام و مسلمین بیشتر می باشد؛ زیرا این گروه با حربه دین به جنگ دین آمده اند. پس باید به طور جدی با آنان برخورد کرد».

این نامه را جناب آقای فلسفی روی منبر خواند. چند روز بعد، در تأیید مبارزات آیت الله العظمی بروجردی علیه بهاییت، آیت الله سیدعبد الهادی شیرازی، نامه ای از نجف برای ایشان فرستادند. این نامه را هم آقای فلسفی روی منبر خواندند و از رادیو پخش شد.

مردم ایران از مبارزات آیت الله بروجردی و از سخنان آقای فلسفی خیلی عالی پشتیبانی کردند. طومارهای زیادی از سرتاسر ایران برای آقای فلسفی می فرستادند.

ص: ۱۷۴

از کرمانشاه طوماری رسیده بود که شصت - هفتاد هزار نفر امضا کرده بودند. به خاطر دارم روزی آقای فلسفی در منبر مطرح کردند: «برای من، یک اطاق پر از طومار از سرتاسر کشور ارسال شده است.» این حرکت و مبارزات، تا به آنجا رسید که سرلشکری به اتفاق آقای فلسفی رفتند و معبد بهاییت را خراب کردند و تلویزیون هم این صحنه را نشان داد.

مدتی این مبارزات گرم و پی گیر ادامه یافت که ورق برگشت و دستگاه مانع تبلیغات شد. حضرت آیت الله بروجردی در انزوا قرار گرفتند. برخی از روحانیون و فضلایی که در اطراف و اکناف ایران علیه بهاییت تبلیغ می کردند، دستگیر شدند... . (۱)

ص: ۱۷۵

۱- محمد واعظ زاده خراسانی، زندگی نامه آیت الله العظمی بروجردی، تهران، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، ۱۳۸۵، چ ۲، صص ۳۰۶ و ۳۰۷.

کتاب نامه

۱. آواره ، عبدالحسین، کشف الحیل، انتشارات طباطبایی، تهران، چاپ ششم، ۱۳۲۶.

۲. -------------، الکواکب الدریه فی مآثرالبهاییه، قاهره، چاپخانه سعادت ۳۴۲ ه- .ق.

۳. آیات الهی، لانگنهاین، آلمان، لجنه نشر آثار امری به زبان فارسی و عربی.

۴. آدمیت، فریدون، اندیشه های میرزا آقاخان کرمانی، انتشارات پیام، چاپ دوم، ۱۳۵۷.

۵. ابراهیمی، ابوالقاسم خان، فهرست، چاپ مدرسه ابراهیمیه کرمان.

۶. ابراهیمی، عبدالرضا خان، پاسخ به کتاب مزدوران استعمار.

۷. ابراهیمی، مرآت العارفین فی دفع شبهات المبطلین، تهران،

۸. ابوالقاسم افنان چهار رساله تاریخی درباره قره العین.

۹. احسائی، شیخ احمد، جوامع الکلم، تبریز، ۱۲۷۶ ه- .ق، سنگی، رحلی، خط: عبدالحمید روضه خوان.

۱۰. اسلمنت، بهاء الله و عصر جدید، چاپ حیفا، با اطلاع و تصویب محفل روحانی بهاییان حیفا، ۱۹۳۲م.

۱۱. اشراق خاوری، عبدالحمید، رساله امر وخلق، مؤسسه ملی مطبوعات امری.

۱۲. ----------، گنجینه حدود و احکام، مؤسّسه ملّی مطبوعات امری، چاپ سو، ۱۲۸ بدیع.

۱۳. -----------، ایام تسعه، بدیع، مؤسسه ملی مطبوعات امری، چاپ سوم.

۱۴. ----------- ، قاموس توقیع منیع، ج ۱، ۱۰۸ بدیع.

۱۵. ----------- ، مطالع الانوار، مؤسسه ملی مطبوعات امری.

۱۶. اصفهانی، میرزا حیدر علی، بهجه الصدور، بمبئی، ۱۳۳۱ ه- .ق.

۱۷. افراسیابی، بهرام، تاریخ جامع بهاییت (نوماسونی)، نشر مهر فام، چاپ دهم، ۱۳۸۲.

۱۸. بامداد، مهدی، تاریخ رجال ایران، قرون ۱۲، ۱۳ و ۱۴، تهران، انتشارات زوار، ۱۳۴۷.

۱۹. بدائع الآثار.

۲۰. بدیع.

۲۱. برنج کار، رضا، آشنایی با فرق و مذاهب اسلامی، طه، چاپ چهارم، ۱۳۸۵.

۲۲. بهاء الله حسنیعلی، اقدس، نسخه الکترونیک، سایت کتابخانه جامع آثار بهایی، حیفا.

۲۳. -------------، اقتدارات، چاپ سنگی، خط مشکین قلم، ۱۳۱۰ ه-.ق.

۲۴. ------------- ، ایقان، نسخه الکترونیک، سایت کتابخانه جامع آثار بهایی، حیفا.

۲۵. ------------- ، رحیق مختوم، در تشریح «لوح قرن» شوقی، تهران، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۰۱ بدیع.

۲۶. پرونده سپهبد پرویز خسروانی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

۲۷. تبریزی، زعیم الدوله، مفتاح باب الابواب، تهران، انتشارات فرخی، بی تا.

۲۸. تقی زاده داوری، محمود، تصویر شیعه در دایره المعارف امریکانا، مؤسسه قم، شیعه شناسی.

۲۹. تنکابنی، محمد، قصص العلما، تهران، علمیه اسلامیه، بی تا.

۳۰. جامعه عمومی دنیا، انتشارات لجنه جوانان بهایی، تهران، ۱۳۳۸.

۳۱. جعفر خورموجی، محمد، حقایق الاخبار ناصری، نشرنی، ۱۳۶۳.

۳۲. ح.م. بالیوزی، بهاءالله شمس حقیقت،ترجمه از انگلیسی: مینو ثابت، . ۱۹۸۰ George Roland Publisher

۳۳. حائری احقاقی، عبدالرسول، قرنان من الاجتهاد و المرجعیه فی أسرهالاحقاقی.

۳۴. حاج آقا بزرگ تهرانی، الذریعه إلی تصانیف الشیعه، به اهتمام: احمد منزوی، اسلامیه، چاپ اول، ۱۳۹۳ه‍-. .ق.

۳۵. حبیب آبادی، محمدعلی، مکارم الآثار، اصفهان، کمال، چاپ اول، ۱۳۶۲.

۳۶. حضرت ولی امر الله، توقیعات مبارکه، تهران، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۵ بدیع.

۳۷. خاطرات حبیب.

۳۸. خدائی، احمد، تحلیلی بر تاریخ و عقاید فرقه شیخیه، قم، امیر العلم، چاپ دوم، ۱۳۸۲.

۳۹. خوانساری، مرحوم میرزا محمدباقر، روضات الجنات فی أحوال العلماء والسادات، تهران، انتشارات اسماعیلیان.

۴۰. دور بهایی، نشریه لجنه ملی، نشر آثار امری، ۱۳۲۲.

۴۱. دیوان اشعار قرّه العین، نشر بنیاد کتاب های سوخته ایران، بی جا، چاپ اول، ۱۳۸۵.

۴۲. رایین، اسماعیل، انشعاب در بهاییت، مؤسسه تحقیقی رائین، بی تا.

۴۳. راه یابی فرهنگی، ناطق، هما، نشر پیام لندن، ۱۹۸۸م.

۴۴. رایین، اسماعیل، حقوق بگیران انگلیس در ایران.

۴۵. روحانی، سید ضیاءالدین، مزدوران استعمار در لباس مذهب، با مقدمه ای از

آیت الله العظمی مکارم شیرازی.

۴۶. روحی، میرزا احمد و آقا خان کرمانی، هشت بهشت، تهران، انتشارات بابیان.

۴۷. ساسانی، خان ملک، دست پنهان سیاست انگلیس در ایران.

۴۸. شاهرودی، شیخ احمد، حق المبین، تهران، ۱۳۴۱ه- .ق.

۴۹. شرح الزیاره.

۵۰. شفا، امان الله، نامه ای از سن پالو، دارالکتب الاسلامیه.

۵۱. شهبازی، عبدالله، جستارهایی از تاریخ بهاییگری در ایران، نسخه PDF سایت www.shahbazi.org

۵۲. -------------، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، انتشارات اطلاعات،

۵۳. شوقی افندی، عباس، قرن بدیع، ترجمه: نصر الله مودت، تهران، مؤسسه ملی مطبوعات امری.

۵۴. ---------------- ، مقاله شخصی سیاح، تهران، مؤسسه مطبوعات امری، ۱۱۹ بدیع، ۱۳۴۱.

۵۵. شیرازی، علی محمد، صحیفه عدلیه، تهران، چاپ بابیان، بی تا.

۵۶. صحیفه نور، تهران، مؤسسه تنظیم ونشر آثار امام خمینی.

۵۷. عبدالبهاء، خطابات، جلد اول، خطابات مبارکه.

۵۸. --------، مفاوضات، به اهتمام: کلیفورد بارنی، چاپ مطبعه بریل، لیدن هلاند، ۱۹۰۸م.

۵۹. --------، مکاتیب، به اهتمام: فرج الله ذکی الکردی، چاپ مصر، ۱۳۴۰ ه-..ق، ۱۹۲۱م.

۶۰. فردوست، حسین، خاطرات ارتشبد سابق حسین فردوست، مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، ۱۳۸۵.

۶۱. قائنی، فاضل، دروس الدیانه، به اهتمام: فرج الله کردی، چاپ مصر، محفل

روحانی بهاییان مصر، ۱۳۴۱ ه- .ق.

۶۲. قدس جورابچی، علاءالدین، بهاءالله موعود کتاب های آسمانی، نسخه الکترونیکی کتابخانه جامع آثار بهایی.

۶۳. کتابُ عَهْدِی (مجموعه الواح بهاءاللّه)، چاپ مصر.

۶۴. کرمانی، شیخ محمد کریم خان، ارشاد العوام، کرمان، چاپخانه سعادت، چاپ چهارم، بی تا.

۶۵. کسروی، احمد، بهایی گری، تهران، ۱۳۲۲ه-. .ش.

۶۶. کواکب الدریه، قاهره، مطبعه سعادت، ۱۹۲۳م.

۶۷. گلپایگانی، ابوالفضل، فرائد، هند، ۱۳۱۵ ه- .ق.

۶۸. گلپایگانی، میرزا ابوالفضل و سید مهدی، کشف الغطاء.

۶۹. گلزار تعالیم بهایی، ریاض، نسخه های قدیمی WORD - وPDF موجود در سایت جامع آثار بهایی.

۷۰. لوح خطاب به شیخ محمد تقی مجتهد اصفهانی، لانگهاین، ۱۳۸ بدیع.

۷۱. لوح شیخ محمّدتقی اصفهانی معروف به نجفی، کانادا، مؤسّسه معارف بهایی، ۲۰۰۱ میلادی.

۷۲. مائده آسمانی، (بهاء)، جزء هفتم.

۷۳. مازندرانی، اسدالله فاضل، تاریخ ظهور الحق، مؤسسه ملی مطبوعات امری.

۷۴. مجموعه الرسائل.

۷۵. محمدحسینی، نصرت الله، حضرت باب، مؤسسه معارف بهایی.

۷۶. مدرس، محمدعلی، ریحانه الأدب، انتشارات خیام، چاپ دوم.

۷۷. مدرسی چهاردهی، شیخی گری و بابی گری مدرسی چهاردهی، چاپ دوم، انتشارات فروغی، ۱۳۵۱.

۷۸. مشکور، محمدجواد، فهرست ابوالقاسم خان کرمانی، کرمان، چاپخانه

سعادت، فرهنگ فرق اسلامی.

۷۹. مصطفوی تهرانی، حسن، محاکمه و بررسی باب و بها، مؤسسه مطبوعاتی اسلامی، ۱۳۴۵، تهران، چاپ دوم.

۸۰. مطهری، مرتضی، نظام حقوق زن در اسلام، انتشارات صدرا، چاپ چهاردهم، ۱۳۶۹.

۸۱. مکسول، روحیه، یادداشت های حیفا سخنان شوقی افندی، کتاب های اسلامی.

۸۲. منصوری، جواد، تاریخ قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸.

۸۳. موژان، مؤمن، جامعه بهایی عشق آباد.

۸۴. میرزا حسن علی، مبین، ۱۳۰۸ ه- .ق، خط: زین المقربین.

۸۵. میرزاجانی کاشی، نقطه الکاف، به کوشش: ادوارد براون، لیدن، ۱۳۲۸ه- .ق/۱۹۱۰م.

۸۶. نوری، عزیه خانم، تنبیه النائمین (رساله عمه)، منتشره از سوی مؤمنین به بیان، بی تا و بی جا.

۸۷. نیکو بروجردی، میرزا حسن، فلسفه نیکو، تهران، انتشارات فراهانی، ۱۳۴۳.

۸۸. یادنامه خاطرات مئیر عزری، چاپ اسرائیل، سال ۲۰۰۰ میلادی.

۸۹. یزدانی، احمد، نظر اجمالی در دیانت بهایی، لجنه ملی نشریات امری، چاپ دوم، ۱۳۲۷.

A Statement prepared by The Baha'i International Community, Office of Public Information New York Persian edition, Translated from the original ۱۹۹۲ English

ب) نشریه

۱. ماهنامه انتظار، شماره ۱، سال اول.

۲. ماهنامه حورا، شماره ۸، آبان و آذر، ۱۳۸۳.

۳. ماهنامه گوهر، سال چهارم، شماره، ۳، خرداد ۱۳۵۵؛ سال ششم، شماره ۳، خرداد ۱۳۵۷.

۴. مجله آهنگ بدیع، سال بیست و نهم، ۱۳۵۳، شماره۲ و ۳،

۵. مجله اخبار امری، ارگان رسمی بهاییان، ایران، شماره ۵، دی ۱۳۲۵.

۶. مجله سالنامه جوانان بهایی، ایران، ۱۰۸ ۱۰۹ بدیع.

۷. خوش نویس، جعفر، «مهدویت و فرقه های انحرافی»، ماهنامه انتظار، سال اول، شماره ۱.

ج) پایگاه اینترنتی

۱. www.bahairesearch.ir

۲. http://asra.parsehgig.com

۳. www.bahairants.com

۴. www.eeman.ir

۵. www.iranbahai.blogfa.com

۶. www.pazhuheshnameh.org

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

